رقابت عباسیان و فاطمیان

در سیادت بر حرمین شریفین

قرن پنجم و ششم هجری



دکتر سلیمان الخراشه
ترجمه رسول جعفریان

بسم الله الرحمن الرحیم

رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین

نویسنده:

سلیمان خرابشه

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
اشاره ----- ۶
یادداشت مترجم ----- ۱۱
مقدمه ----- ۱۴
اهمیت حجاز ----- ۱۵
وضعیت خلافت عباسی ----- ۳۲
وضعیت دولت سلجوقی ----- ۳۴
وضعیت دولت فاطمی ----- ۳۸
رقابت سلجوقی- فاطمی ----- ۴۲
خطبه ----- ۴۵
امیری حج ----- ۹۶
راه‌های حج ----- ۱۱۰
توجه سلجوقیان به راه حج و منازل بین راه ----- ۱۱۳
توجه فاطمیان به مسیر عبور حجاج و منازل بین راهی حجاز ----- ۱۲۱
پرده کعبه ----- ۱۲۸
منابع و مآخذ ----- ۱۳۲
منابع کهن ----- ۱۳۲
منابع جدید ----- ۱۴۱
فهرست راهنما ----- ۱۴۴
درباره مرکز ----- ۱۵۴

رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین

مشخصات کتاب

سرشناسه : خرابشه، سلیمان.

عنوان قراردادی : التنافس‌السلجوقی - الفاطمی علی بلادالحجاز و امراءالحج. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور : رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین (قرن پنجم و ششم هجری)/سلیمان الخرابشه ؛ ترجمه رسول جعفریان.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص:نقشه.

شابک : :۶۰۰۰ ریال ۱-۰۲۰-۵۴۰-۹۶۴

یادداشت : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۲۷ - ۱۳۷؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : فاطمیان -- تاریخ.

موضوع : عباسیان -- تاریخ.

موضوع : ایران -- تاریخ -- سلجوقیان، ۴۲۹ - ۵۹۰ق.

موضوع : حجاز -- تاریخ.

شناسه افزوده : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - ، مترجم.

رده بندی کنگره : DSR۸۰۹/خ۴ت۴۱ ۹۰۴۱ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۵۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۹۲۹۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

یادداشت مترجم

ص: ۷

پژوهش حاضـر در صـدد بیـان این مطلب است که دو دولت سـلجوقی و فاطمی، اوّلی تحت پوشـش خلفای عباسـی و دومی به طور مسـتقیم، چگونه تلاـش می‌کردنـد نفوذ و سـیادت خود را در حرمین شـریفین حفـظ کرده و از مزایای معنوی و سیاسـی آن بهره‌مند شوند.

دولت فـاطمی که در قـاهره مسـتقر بود، هم به لحاظ نزدیکی جغرافیایی و هم از آن رو که مصـر تأمین کننـده بخش عمـده مایحتاج عمومی مکه و مـدینه به شـمار می‌آمـد، فرصت بسـیار منـاسبی برای تسـلط بر حرمین داشت؛ به همین دلیـل، برای سال‌هـای متمادی توانست نام خویش را بر فراز منبر بیت‌الحرام نگاه دارد.

در این سوی، به دلیل این که خلفای عباسـی مانند اکثریت مسـلمانان، سـنی بودند و به خصوص پس از تسـلط سـلجوقیان بر بغداد و قـدرت نظامی شـگفت آن در حمایت از عباسـیان، فاطمیان با رقیبی نیرومند روبه‌رو شدند. دشواری‌های مالی در مصـر مزید بر علّت شد و دست فاطمیان را از

ص: ۸

تسلّط بر حرمین کوتاه کرد، هر چند، هر از گاهی باز آنان تلاشی را آغاز می‌کردند و برای مدتی مسلط می‌شدند.

این پژوهش، هم به لحاظ موضوع آن، که به مکه مکرمه مربوط می‌شود و هم به لحاظ سبک و سیاق کار، اثری ارجمند است. به همین دلیل، از سال‌ها پیش که علاقه‌مند شده بودم تا هر از چندی، کاری در زمینه تاریخ مکه انجام دهم، آن را مناسب ترجمه یافتم.

عنوان اصلی کتاب که در سال ۱۹۹۹ در شهر اربد در کشور اردن به چاپ رسیده «التنافس السلجوقی- الفاطمی علی بلاد الحجاز و امرة الحج» نوشته کتاب دکتر سلیمان الخرابشه، استاد تاریخ دانشگاه یرموک است.

از اولیای نشر مشعر، به خصوص دوست ارجمند و فاضلم جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای قاضی‌عسکر سپاسگزارم که امکان نشر آن را فراهم کردند.

رسول جعفریان/ ۱۱ مهرماه ۱۳۸۵

ص: ۹

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم

رقابتِ سلجوقیان با فاطمیان، در ادامه رقابتی بود که سال‌ها پیش از آن، میان خلافت سنّی عباسی و خلافت اسماعیلی مذهب فاطمی وجود داشت. این رقابت از اواخر قرن سوم هجری (نهم میلادی) آغاز شد و ادامه یافت، تا آن که سلاجقه سنی مذهب ظهور کرده و در سال ۴۴۷/ ۱۰۵۵ وارد عراق شدند و در کنار خلافت عباسی و به حمایت از آن ایستادند. تسلط طغرل بر بغداد، توانست جنبش بساسیری را از میان برده و القائم خلیفه وقت عباسی را از دست آنان نجات دهد.

بدین ترتیب فصل تازه‌ای از رقابت میان سلجوقیان و فاطمیان آغاز شد که بخشی از آن در سرزمین حجاز در جریان بود. پیش از بیان مطالبی پیرامون رقابت میان دو دولت سلجوقی سنی و فاطمی شیعی بر سر سیادت بر حجاز از نیمه دوم قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی، باید قدری در باره اهمیت دینی و جغرافیای سرزمین حجاز، و وضعیت کنونی آن سخن بگوییم. در ادامه نیز وضعیت هر یک از دو رقیب؛ سلجوقیان و

ص: ۱۰

خلافت عباسی از یک سو، و دولت فاطمی در سوی دیگر را در آغاز این رقابت، شرح دهیم.

اهمیت حجاز

سرزمین حجاز در نگاه عامّه مسلمانان اهمیت ویژه‌ای داشت، چرا که وحی در آن فرود آمده و رسالت اسلام در آنجا ظاهر گشته بود. (۱) جایی که محل برگزاری حج و گردآمدن هزاران مسلمان، صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب بود و آنان از دورترین نقاط برای ادای مناسک حج، که از ارکان اسلام بود، به آن سرزمین رهسپار می‌شدند. به علاوه، حجاز مرکز مقدّسات اسلامی بود و مسجد الحرام و کعبه، قبله مسلمانان و مسجد شریف نبوی در آنجا قرار داشت. علاوه بر اینها، مسلمانان خلافتی را مشروع می‌دانستند که حجاز را زیر سیطره و سیادت خود داشته باشد، راه‌های حج را ایمن سازد، برای کعبه پرده فراهم آورد، مراعات مصالح آنجا و مصالح آن شهر و مسلمانان را فراهم کند؛ فراهم کردن این خدمات، رضایت و حمایت بیشتر مسلمانان را به همراه داشت و باعث می‌شد که همگان به دیده احترام و تکریم به حکومت بنگرند. افزون بر اینها، حجاز به لحاظ جغرافیایی نیز حائز اهمیت بود و حلقه پیوند میان جنوب و شمال جزیرهٔ العرب و بلاد شام و مصر به شمار می‌آمد، به طوری که قافله‌هایِ مسیرِ خشکیِ تجاری که از یمن حرکت می‌کردند، با عبور از این سرزمین به شام می‌رفتند، همچنین قافله‌های دریایی که از چین و هند

۱- قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۴۹.

ص: ۱۱

می‌آمدند، از سواحل دریای سرخ می‌گذشتند و کالاهای مختلفی را همراه خود می‌بردند (۱) و در نتیجه این تبادلات، فوائد تجاری خاصی نصیب ساکنان حجاز می‌شد. فواید اقتصادی به دست آمده در ایّام حج را که اهمیت زیادی برای ساکنان حجاز داشت نیز باید بر آن افزود؛ منافعی که توقف آن می‌توانست به نحو قابل ملاحظه‌ای بر شرایط سیاسی و اقتصادی حجاز تأثیر بگذارد. اهمیت فکری، اجتماعی و سیاسی حج را هم در گذر روزگاران باید مدّنظر داشت.

شایسته است اشاره کنیم که سرزمین حجاز، از زمان به قدرت رسیدن عباسیان در سال ۱۳۲ هجری زیر سلطه آنان بود و این وضع تا نیمه قرن چهارم (دهم میلادی) ادامه داشت. پس از آن بود که این منطقه، در عمل، شبه استقلالی به دست آورد که نشانه‌های آن در خطبه امرای مکه و مدینه آشکار می‌شد؛ تا نام کدام یک از رقبا را در آن بیاورند. پس از چندی، سیادت عباسیان دچار ضعف شد، و علت این امر، آغاز رقابت فاطمیان با آنان بر سر سیادت بر حجاز بود. فاطمیان در سال ۳۵۸ بر مصر غلبه کرده و به تدریج دامنه نفوذ خود را به سوی حجاز گسترش دادند و از همان سال توانستند در مکه نیز نفوذی به دست آورند. (۲) از همان تاریخ بود که سه خاندان از سادات موسوی بر مکه حاکم شدند. (۳)

۱- ۱. سیرافی، من اخبار الصین و الهند، چاپ شده در: من رحلات العرب، ص ۷۷.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۶۱۲؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۵۱، ۵۳۲.

۳- ۳. موسوی منسوب به موسی الجون بن عبداللّٰه بن الحسن بن علی بن ابی طالب، بنگرید: جمهرهٔ انساب العرب، ص ۴۷؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۹۹؛ ابن ظهیر، الجامع اللطیف، ص ۳۰۶؛ رفعت، مراهٔ الحرمین، ج ۱، ص ۳۵۴.

ص: ۱۲

حسنیون (۳۵۸- ۴۵۳ ۹۶۸- ۱۰۶۱) هواشم (۱) ۴۵۵- ۵۹۷/ ۱۰۶۳- ۱۲۰۰) و بنوقتادهٔ بن ادریس (۲) (۵۹۷- ۱۳۴۳/ ۱۲۰۰- ۱۹۲۴). اما در مدینه منوّره، تنها یک خاندان از نسل امام حسین بن علی علیه السلام حکومت کرد. آنان از نوادگان طاهر بن مسلم حسینی (۳) بودند که آغاز حکومت اشراف حسینی را در سال ۳۶۰/ ۹۷۱ اعلام کرد. این خاندان، بعدها به خاندان مُهنّا شهرت یافتند و امارت آنان تا نیمه قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) ادامه یافت. (۴) بدین ترتیب اشراف حَسَنی در مکه و اشراف حسینی در مدینه، اعلام استقلال کرده و سیادت بر حرمین شریفین را از آن خود نمودند. همان طور که خواهیم دید، اینان ضلع سوم مثلث رقابت میان عباسیان و فاطمیان بودند و از این رقابت در حجاز سود می‌بردند. (۵)

---

۱ – ۱. هواشم منسوب به ابوهاشم محمد بن حسن بن محمد بن موسی بن عبداللَّه بن جون‌بن عبداللَّه بن حسن بن حسن السبط بن علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ابن حزم، جمهرهٔ انساب العرب، ص ۴۷؛ قلقشندی، همان، ج ۴، ص ۲۷۵؛ ابن عنبه، عمدهٔ الطالب، ص ۱۰۸ ج ۱۱۱، زامباور، معجم الاسر، ص ۳۵۳.

۲ – ۲. بنوقتادهٔ بن ادریس بن مطاعن بن عبدالکریم بن عیسی بن الحسین؛ ابن حزم، جمهرهٔ انساب العرب، ص ۴۹؛ ابن عنبه، عمدهٔ، ۱۱۵ و ۱۱۶، ۱۱۹؛ رفعت، مراهٔ الحرمین، ج ۱، ص ۳۵۴.

۳ – ۳. محمد بن عبداللَّه بن طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیداللَّه بن علی بن‌حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابن حزم، جمهرهٔ انساب العرب، ص ۵۵.

۴ – ۴. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۰؛ مالکی، بلاد الحجاز، ص ۵۱.

۵ – ۵. متز، آدم، الحضارهٔ الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۴.

ص: ۱۳

با توجه به اهمیت دینی و معنوی حجاز برای مسلمانان، رقابت میان دو دولت عباسی- فاطمی بالا گرفت و هدف هر کدام آن بود که افتخار اداره مقدّسات اسلامی را از آن خود کنند، هرچند این کار هزینه مالی گزافی در بر داشت و آنان ناگزیر از تأمین آن بودند. هر کدام از دو دولت عباسی و فاطمی، تمایل بسیاری برای حاکمیت بر حجاز داشتند و بر آن بودند که نامشان در منابر مکه برده شود، چرا که آمدن نامشان در خطبه، بیانگر سیادت دینی و سیاسی وی به عنوان پیشوای امت اسلامی بود و اهمیت دینی بسیار داشت. در آن زمان، چنین شهرت یافته بود که امیر المؤمنین حقیقی کسی است که مالک حرمین شریفین در مکه مدینه بوده و نامش بر منابر آن دو شهر برده شود، (۱) چرا که آنجا قبله‌گاه و کانون توجه همه مسلمانان بود. به علاوه، حاکمیت بر حجاز برای فاطمیان از این لحاظ اهمیت داشت که مدینه، محل مرقد فاطمه زهرا علیها السلام بود که آنان نامشان را از ایشان گرفته بودند. (۲) وظیفه امیرالمؤمنین آن بود که مقدّسات اسلامی را اداره کرده و هزینه مالی گزاف آن را بپردازد. شاهد این مدعا پول‌های هنگفتی بود که سالانه همراه هدایا و بخشش‌ها و خلعت‌ها، از سوی حکومت مرکزی برای حکّام و اهالی حجاز به آن منطقه فرستاده می‌شد، به طوری که وقتی ارسال این پول قطع می‌شد، سیادت آنان دچار مخاطره

۱- ۱. مسعودی، مروج، ج ۱، ص ۱۶۲؛ متز، همان، ج ۱، ص ۲۳ ج ۲۴؛ ماجد عبدالمنعم، ظهور خلافة الفاطمیین، ص ۲۱۹؛ مناوی، الوزارة و الوزراء فی العهد العباسی، ص ۲۱۰؛ در باره اهمیت حجاز در نگاه فاطمیان بنگرید: ماجد، السجلات المستنصریه، سجل شماره ۳، ۴، ۷، ۶۲، ص ۳۴ ج ۴۷ ج ۵۰، ۲۰۳- ۲۰۲.

۲- ۲. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۱.

ص: ۱۴

جدی می‌شد. (۱)

رقـابت بر سـر سـیادت بر حجاز از سال ۳۵۸/ ۹۶۸ میـان عباسـیان و فاطمیـان آغـاز شـد. فاطمیان موفق شدنـد نفوذ خود را به حجاز گسترش دهند و این زمانی بود که شـریف وقت مکه، محمد بن جعفر بن حسن، نام معزّ فاطمی را در خطبه آورد و آشـکارا تابعیت بلاـد خود را از خلافت فاطمیِ مصـر در همان سال اعلام کرد. (۲) در سال ۳۵۹ در مـدینه هم به نام معز فاطمی خطبه خوانده شد و نام خلیفه وقت عباسی، المطیع، از خطبه شهرهای مکه و مدینه افتاد. (۳) معزّ فاطمی در برابر این کار، شریف مکه را به ریاست حرم و اداره امور آن گمـاشت و بیست بار شتر پول نقـد، همراه با هـدایای فراوان برای او فرسـتاد. (۴) خطبه خوانـدن به نام فاطمیان برای مـدت یـک قرن ادامه یافت، و این امر، تعهـدّات مالی هنگفتی را در قبال امرای حجاز و امور مربوط به حرمین، برای فاطمیان در پی داشت. (۵)

به رغم ادامه رقـابت عباسـیان بـا فاطمیـان و تمایـل بسـیار آنـان برای اعمـال حـاکمیت در حجـاز، آنان موفقیتی در این راه به دست نیاوردند. دلیلش آن

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۲؛ ابن ظهیره، همان، ص ۱۸۲؛ الجزیری، الدرر الفرائد، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲- ۲. ابن حماد، اخبار ملوک بنی عبید، ص ۴۱؛ مقریزی؛ اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳- ۳. ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۶۱۲.

۴- ۴. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۲۲۵؛ سرور، محمد، النفوذ الفاطمی، ص ۱۵.

۵- ۵. ناصر خسرو، همان، ص ۱۱۰، ۱۱۲؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۱؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۱، ص ۲۲۵؛ المناوی، همان، ص ۲۱۱- ۲۱۰.

ص: ۱۵

بود که از نگاه عموم مسلمانان، حکومت مرکزی آنان دچار ضعف شده بود و این ضعف، نتیجه تسلط آل بویه بر عرصه سیاست در عراق بود که از سال ۹۴۵/ ۳۳۴ با ورود آنان به بغداد آغاز شد. سبب دیگر، گسترش جغرافیای سیاسی فاطمیان و پیروزی‌های سیاسی، مذهبی و نظامی آنان در تسلط بر شمال افریقا به ویژه مصر و پس از آن شامات و ضمیمه ساختن آن به منطقه تحت نفوذشان بود که قلمرو نفوذ آنان را تا عراق، یعنی مرکز خلافت عباسی گسترش داد.

در جریان حکومت شکر بن ابی الفتوح (۱) ۴۳۰- ۴۵۳/ ۱۰۳۸- ۱۰۶۱) وی توانست بر رقبای خود- که عموزادگانش از آل جعفر بن ابی طالب بودند- فائق آمده (۲) و حکومت بر مکه و مدینه را به دست گیرد. این امر، پس از نبردهای طولانی میان او و حاکمان حسینی مدینه محقق شد و او توانست مانند زمان پدرش، این دو شهر را یکجا در تسلط خود داشته باشد و حجاز را تحت رهبری خود متحد کند. (۳) پس از بازگشت آرامش به

۱- ۱. وی تاج المعالی ابوعبداللَّه محمد بن حسن بن جعفر بن محمد بن الحسین بن‌محمد بن موسی بن عبداللَّه بن موسی الجون بن عبداللَّه بن المحصن بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب است که امارت مکه را برای سه سال داشت و در همین مدت نشان داد که لیاقت و شایستگی کافی برای این کار را دارد. در باره او بنگرید: ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۰۹ ج ۱۱۱، ابن فهد، غایة المرام، ج ۱، ص ۴۹۶ ج ۴۹۷؛ عبدالغنی، عارف، تاریخ امراء مکه، ص ۴۲۳- ۴۲۲.

۲- ۲. العمری، مسالك، برگ ۱۲ ب.

۳- ۳. العمری، همان، برگ ۱۲ ب؛ ناصر خسرو، همان، ص ۱۲۰؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۰۲؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۱، ص ۳۴۶؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۰، ابن ظهیره، همان، ص ۳۰۶؛ سخاوی، التحفة اللطیفه، ج ۲، ص ۴۷۸.

ص: ۱۶

حجاز، باز هم خطبه خوانی به نام مستنصر فاطمی ادامه یافت و حاکم حجاز در ازای آن، مبلغی معادل سه هزار دینار به صورت ماهانه از حکومت مرکزی فاطمیان دریافت می‌کرد و علاوه بر آن، دوبار در سال نیز اسب‌ها و خلعت‌هایی برای وی فرستاده می‌شد. (۱) او توانست قبایل سرکش را سرکوب و تأدیب کند، مانع از حمله آنان به قافله حجاج شود، به گونه‌ای که او را «ملک الحجاز» لقب دادند. (۲) این وضعیت تا زمان درگذشت وی در سال ۴۵۳/ ۱۰۶۱ ادامه داشت. با مرگ وی که وارثی نداشت تا امور اشراف را در مکه پس از وی در دست بگیرد (۳) و مانع از نبرد داخلی- میان بنی سلیمان که جنگ داخلی میانشان بالا گرفته بود- بشود، یکی از زیردستان شکر، که از وی با نام عبوله (۴) یاد شده، امارت مکه را در سال ۱۰۶۱/ ۴۵۳ به دست گرفت. (۵) به باور من، ریاست عبوله با وصیت خود شکر به حکومت رسیده باشد، به ویژه آنکه عبوله شخصیت برجسته و نیرومندی داشت که توانست رهبری را در دست بگیرد

۱- ۱. ناصر خسرو، همان، ص ۱۱۰.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن ظهیره، همان، ص ۳۰۶؛ سباعی، تاریخ مکه، ص ۱۸۱.

۳- ۳. ابن حزم، جمهرة انساب العرب، ص ۴۷، العمری، همان، ج ۲۴، برگ ۱۰؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۸۱؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۴؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن ظهیره، همان، ص ۳۰۶.

۴- ۴. رشیدی، حسن الصفا و الابتهاج، ص ۱۳۳؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۵، ص ۱۴؛ ابن‌فهد، غایة المرام، ج ۱، ص ۵۰۰، عبدالغنی، تاریخ امراء مکه، ص ۴۲۵.

۵- ۵. ابن حزم، جمهرة، ص ۴۷؛ ابن خلدون، همان، ص ۱۰۲، فاسی، العقد، ج ۵، ص ۱۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۱، ص ۴۹۷.

ص: ۱۷

و اشراف هم به سهولت او را پذیرفتند. (۱) با این حال، وی برای هیچ یک از خلفای عباسی یا فاطمی را بر منبر مکه و در خطبه جمعه دعا نکرد و هر یک از امرای کاروان حج عراق و مصر، برای خلفای خود دعا می‌کردند. (۲) بدین ترتیب مکه از دست اشراف بیرون رفت، (۳) چیزی که سبب آزردگی آنان شد و خشم بنی ابی الطیب- که شاخه‌ای از بنی‌سلیمان بن عبداللَّه بن موسی بن جون بودند- را در پی داشت. (۴) دسته اخیر کسانی‌اند که مورخان، آنان را سلیمانی، منسوب به سلیمان بن عبداللَّه ثانی (۵) نامیده‌اند.

این گروه به مکه حمله کرده و بر آن مسلّط شدند و عبوله را بر کنار کردند.

در این وقت، از میان سلیمانی ها، حمزهٔ بن وهاس بن داود کبیر (ابوالطیب عبدالرحمن) (۶) برای مدت کوتاهی حاکم مکه شد؛ اما چندی نگذشت که نبردی میان بنی موسی و بنی سلیمان آغاز گردید که به غلبه

۱- ۱. عبدالغنی، همان، ص ۴۲۵.

۲- ۲. مالکی، بلاد الحجاز، ص ۳۵.

۳- ۳. ابن عنبه، عمدهٔ الطالب، ص ۱۱۱.

۴- ۴. ابن حزم، جمهرهٔ، ص ۴۷.

۵- ۵. سلیمان بن عبداللَّه بن موسی بن عبداللَّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابن حزم، همان، ص ۴۷؛ قلقشندی، نهایهٔ الارب، ص ۱۳۸- ۱۳۷.

۶- ۶. حمزهٔ بن وهاس بن داود الکبیر ابوالطیب بن عبدالرحمن بن ابی الفاتک عبدالله‌بن داود بن سلیمان بن عبدالله بن موسی ابن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابن حزم، همان، ص ۴۷؛ ابن عنبه، همان، ص ۲۱۱ ج ۲۱۲؛ عبدالغنی، همان، ص ۴۲۶، گفته شده است، کسی که امیری مکه را به دست گرفت، محمد بن ابی الطیب بن عبدالرحمان بن قاسم بود. رفعت، همان، ص ۳۵۴؛ زیعلی، مکه و علاقاتها الخارجیه، ص ۶۳ به نقل از: غازی، افادهٔ الانام.

ص: ۱۸

محمد بن جعفر (۱) رئیس خانـدان هواشم- که در عین حـال داماد امیر شـکر بود- بر مکه و امارت آن و ابقای امارت در اولاد وی منجر شد. (۲) بدین ترتیب حاکمیت سلیمانی‌ها بر مکه خاتمه یافت و حکومت از سال ۴۵۴ به هواشم رسید. (۳)

بـا روی کار آمـدن محمـد بن جعفر در سال ۴۵۴، خطبه‌خوانی به‌نـام مستنصـر فاطمی ادامه یافت. (۴) وی برای اسـتوار کردن دولت خود، پس از نبردی که با سـلیمانی‌ها داشت، آنان را از حجاز اخراج کرد و ایشان به یمن رفتند، (۵) و اشیای موجود در کعبه شامل قندیل‌ها و پوشش‌های طلایی در کعبه را به همراه ناودان و قسمت‌هایی از پرده

۱- ۱. محمـد بن جعفر بن محمـد بن عبـداللّه بن ابی هاشم محمـد بن حسن بن محمـد بن‌موسـی بن عبداللّه بن ابی کرام بن موسـی الجون بن عبـداللّه بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طـالب علیه السـلام. فاسـی، العقـد، ج ۱، ص ۴۳۹؛ سـخاوی، التحفهٔ، ج ۲، ص ۴۶۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۲- ۱۱؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۶۹؛ ابن عنبه، عمده، صص ۱۱۱ ج ۱۱۲، همذانی، الصلیحیون و الحرکهٔ الفاطمیهٔ فی الیمن، ص ۹۱؛ عبدالغنی، همان، ص ۴۲۶.

۳- ۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۶۳؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص Bosworte ۷۴ ۱۴۸ Makka, E. I. V. VI. p,

۴- ۴. عمری، مسالـک الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۰ ب، ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۰۳؛ قلقشندی، صبح، ج ۴، ص ۲۷۵؛ ابن عنبه، عمده، ص ۱۱۲؛ ماجد، ظهور خلافهٔ الفاطمیین، ص ۲۲۸.

۵- ۵. العمری، همان، ج ۲۴، برگ ۱۰ الف، ۱۳ الف؛ ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۱۰۳؛ ابن عنبه، عمده، ص ۱۱۲.

ص: ۱۹

کعبه، با خود بردند. (۱) بـدین ترتیب محمد بن جعفر، در مکه حاکمیت یافت. به نظر می‌رسد که در این وقت، آل مهنّا- از سادات حسینی مدینه- نیز توانستند دولت خود را در مدینه حفظ کرده و استقلال خویش را به دست آورند. (۲)

محمد بن جعفر، که حکومت خویش را با ذکر نام مستنصـر فاطمی در خطبه آغاز کرده بود، پس از چندی روش خود را تغییر داد و به نام قائم عباسی خطبه خواند (۴۵۴/ ۱۰۶۲) و به دشـمنی تمام عیار با فاطمیان روی آورد. امیر مـدینه هم به پیروی از او چنین کرد. (۳) زمـانی که مستنصـر فـاطمی دریـافت حجـاز از دست رفته و بر منـابر آنجا نام عباسـیان ذکر می‌شود، تلاش خود را در جهت باز گردانـدن وضـعیت قبـل آغـاز کرد و بر آن شـد که نفوذ عباسـیان را در حجـاز از میـان ببرد. وی برای این کار، از حاکم یمن، علی بن‌محمـد صُـلیحی که به‌طور کامل تابعیت دولت فاطمی را پـذیرفته بود، اسـتمداد کرد. (۴) حـاکم یمن که آرزوی گسـترش قلمرو خود به خارج از حدود

۱- ۱. فاسـی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن فهـد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۶۸؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۲۶۸، ۲۶۹؛ بامخرمه، تاریخ ثغر عدن، ص ۱۶۱؛ ماجد، ظهور، ص ۲۲۹.

۲- ۲. ماجد، ظهور، ص ۲۲۸.

۳- ۳. عمری، مسالک الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۰ ب؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۰۳- ۱۰۲.

۴- ۴. علی بن محمد بن علی بن یوسف بن عبدالجبار صلیحی، پدرش یک قاضی سنی‌بود که در شهر حراز می‌زیست و فرزندش را به سـلیمان بن عبداللّه رواحی سپرد تا او را تعلیم دهد. وی فرزند او را اسـماعیلی مذهب کرد و داعی آنان در یمن شد. وی توانسـت بر یمن مستولی شده آن را متحد ساخته و به نام مستنصر عباسی خطبه بخواند. منطقه تحت سلطه وی تا سواحل اقیانوس هند و عمان و مکه رسـید و خلفـای فـاطمی روی این دولت به عنوان داعی اصـلی آنـان در جزیره العرب و منبعی برای دولتشان تکیه می‌کردنـد. بنگرید: ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۴۱۱ ج ۴۱۵؛ خزرجی، العسجد المسبوک، تصویر نسخه خطی موجود نزد مؤلف، ص ۵۶ ج ۶۰؛ همدانی، الصلیحیون، ص ۸۸ ج ۹۲؛ عبدالغنی، همان، ص ۴۲۸- ۴۲۷.

ص: ۲۰

بلاد یمن، به خصوص حجاز و سرزمین مقدس را در سر داشت در پی استقرار حکومت خود در حجاز و اداره حرمین بود، (۱) آمال و آرزوهای خود را با خواسته مستنصر فاطمی موافق دید و از این پیشنهاد استقبال کرد.

لازم به ذکر است که صلیحی در زمان شکر بن ابی الفتوح نیز، بارها او را تهدید کرده و از خروج از تابعیت مستنصر عباسی، بر حذر داشته بود. (۲) زمانی که شریف مکه نام خلیفه عباسی را در خطبه آورد و نام خلیفه فاطمی را حذف کرد، مستنصر فاطمی از صلیحی خواست که حجاز را بار دیگر تحت سیادت دولت فاطمی قرار دهد. واگذاری این وظیفه مهم به حاکم یمن، ناشی از شرایط خاصی بود که دولت فاطمی در مصر بدان دچار بود و مانع از آن می‌شد که خود رأسا در این باره اقدام کند. (۳) ۱ لیحی، ۲ صلیحی، درخواست خلیفه فاطمی را پذیرفت و با سپاه بزرگی به همراهی بزرگان یمن، حرکت کرده در ششم ذی‌حجه ۴۵۵/ ۱۰۶۲ وارد مکه شد بر این شهر تسلط یافت. (۴) وی شخصی از نسل ابوالطیب سلیمانی

۱- ۱. همدانی، الصلیحیون، ص ۸۸.

۲- ۲. همدانی، همان، ص ۸۹ ج ۹۰ به نقل از عمادالدین ادریس، عیون الاخبار، ج ۷.

۳- ۳. ادامه بحث را با عنوان» وضعت دولت فاطمی «ملاحظه کنید.

۴- ۴. ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۳۰، ۵۵؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۱۸۴؛ ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۲۱۵، ابن ظهیره، الجامع، ص ۳۰۶، ابن تغری، النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۱۱۲.

ص: ۲۱

را بر شهر حاکم کرد ودیگربار به‌نام مستنصر فاطمی خطبه خواند (۱) و حج به جای آورد و کعبه را با پارچه‌ای از ابریشم سفید- از آن روی که رنگ سفید شعار دولت فاطمی بود (۲)- پوشاند. وی زینت‌های کعبه را که بنی ابی‌الطیب سلیمانی با خود به یمن برده بودند، از آنان خرید و به کعبه باز گرداند. (۳) وی همچنین امنیت و آرامش را در مکه حاکم کرد و با گستردن عدالت و از میان بردن ظلم، به انتقال ارزاق به مکه پرداخت، به حدی که قیمت‌ها پایین آمد و دعاگویان فراوان گشتند، چرا که رفتارش نیکو بود.

وی با پراکندن اموال فراوان میان مردم، به جذب آنان پرداخته، حرمت کعبه و مناسک را به صورت فوق تصوّر رعایت کرده و چنان حج را به گونه‌ای تأمین کرد که پیش از آن سابقه نداشت. وی با بهره‌گیری از قدرت و هیبت و تدبیر خاص خود، چنان کرد که مردم شب و روز عمره به جای می‌آوردند و اموال و اثاثیه‌شان در امان بود. او همچنین قبایلی را که حجاج را مورد حمله قرار می‌دادند، سرکوب کرد و بنی شیبه را از کارهای

۱- ۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۲۳۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۳۰؛ فاسی، شفاءالغرام، ج ۲، ص ۳۱؛ فاسی، المقنع فی اخبار الملوک و الخلفاء و ولات مکهٔ الشرفاء، ص ۲۹۱؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۶۸، همدانی، الصلیحیون، ص ۹۰
Delhi .India ,۷۸۹۱ .p .۲۰۲ O ,leary .A Short History of the Fatimids Khlifate ,Sceond Published
,

۲- ۲. فاکهی، المنتقی فی اخبار ام القری، ج ۲، ص ۵۴؛ مقریزی، الذهب المسبوک، ص ۶۶.

۳- ۳. ابن اثیر، همان، ج ۱۰، ص ۵۵ ج ۵۶؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۱۰۶، ۳۰۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۶۸؛ بامخرمه، تاریخ ثغر عدن، ج ۲، ص ۱۶۱؛ عبدالغنی، همان، ص ۴۲۷.

ص: ۲۲

ناروا بر حذر داشت. (۱) علی بن محمد صلیحی، از ذی حجه سال ۴۵۵ تا ربیع الاول ۴۵۶ بر مکه امارت کرد و سپس تصمیم گرفت به یمن شد. یکی از علل این تصـمیم وی، شورش حسـنی‌ها بود که از وی خواستند تا محمد بن جعفر را به امارت مکه باز گرداند و او احتمـال می‌داد تـا در این زمینه بـا خطراتی روبرو شود. دلیـل دیگر، ترس وی از بیماری وبا بود که میان سپاهش گسترش یافته و حـدود هفتصـد نفر از آنان را کشـته بود. علاوه بر اینها، در وضـعیت یمن هم تغییراتی پدیـد آمـده بود که او را مجبور به بازگشـت می‌کرد. (۲) وی پیش از بازگشت به یمن، خواسته اشـراف حسـنی را پـذیرفت و محمد بن جعفر را به نیابت خود در مکه گماشت. (۳)

چنین می‌نماید که حضور علی صـلیحی در حجاز، سـبب گسترش دعوت فاطمی تا مدینه منوّره شد. (۴) علاوه بر این، خلیفه فاطمی هم تلاش کرد تا با انجام اقداماتی، رابطه خود با شـریف مکه را تقویت کند. از این روی القابی مانند «الشریف الاجل، نسیب الدولهٔ و عزّها، مجد المعالی، و

۱– ۱. السجلات المستنصریه، ۳، ص ۳۷؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۰؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۲۶۸ ج ۲۶۹؛ الجزیری، الدرر الفراید، ج ۱، ص ۵۴۸؛ همدانی، الصلیحیون و الحرکهٔ الفاطمیه، ص ۹۰، ۹۱

Oriental Studies .Part ,ViL ,p .۳۲۴ Al -Hamadani ,Hussain ,Letter of Al -Mustansir Billah .Bulletin ,School of

۲– ۲. ماجد، السـجلات المستنصریه، سجل ۴، ص ۳۸ ج ۴۲؛ فاسـی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳– ۳. الزیعلی، مکه و علاقاتها الخارجیه، ص ۶۶.

۴– ۴. ماجد، ظهور خلافهٔ الفاطمیین، ص ۲۲۹.

ص: ۲۳

ذوالفخرین» به شریف مکه اعطا کرد. (۱) زمانی که علی بن محمد صلیحی مطمئن شد که مکه به تابعیت فاطمی‌ها درآمده است، به یمن بازگشت و پی از ترک مکه، سپاهی را تحت امر شریف مکه قرار داد که شامل یک نیروی نظامی با تجربه بود. به علاوه، یک صد و پنجاه اسب و سلاح در اختیار آن سپاه گذاشت و حقوقی برای آنان معین کرد و فرماندهی ایشان را به شریف سپرد و خود در سال ۴۵۶/ ۱۰۶۴ به یمن بازگشت. (۲) خلیفه فاطمی نیز به خاطر این اقدامات و اطاعت دستوراتش از وی قدردانی کرد. (۳)

پس از بازگشت صلیحی به یمن، اوضاع مکه چندان برای محمد بن جعفر مساعد نبود، زیرا زمانی نگذشت که اشراف سلیمانی به مخالفت با وی پرداختند و این در حالی بود که در زمان حضور صلیحی، آنان با امارت وی بر مکه موافقت کرده بودند. (۴) سلیمانی‌ها علیه شریف شورش کرده، او را از مکه اخراج نمودند و به جای او حمزهٔ بن وهاس بن ابی‌الطیب را برای بار دوم به امارت برگزیدند. (۵) در این هنگام، محمد بن

۱- ۱. ماجد، السجلات المستنصریه، سجل ۴، ص ۱۳۹.

۲- ۲. فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۳۰۷؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۲۶۹؛ دحلان، خلاصهٔ الکلام فی مراء البیت الحرام، ص ۳۱.

۳- ۳. ماجد، السجلات المستنصریه، سجل ۷، ص ۵۰- ۴۷.

۴- ۴. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۱- ۳۱۰؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۶۹.

۵- ۵. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۰؛ دحلان، خلاصهٔالکلام، ص ۱۶، ۲۰- ۱۹؛ رفعت، مرآهٔ الحرمین، ج ۱، ص ۳۵۴؛

ص: ۲۴

جعفر که از مکه خارج شده و به منطقه ینبع رفته بود، توانست نیروهایش را ساماندهی کند و مکه را از سلیمانی‌ها باز پس گیرد. وی بار دیگر امارت و حاکمیت مکه را در اختیار گرفت و مردم را به اطاعت خویش درآورد.

زان پس خطبه خواندن به نام مستنصر فاطمی را از سر گرفت. (۱)

محمدبن جعفر که زمانی پیش از آمدن صلیحی امارت مکه را به طور مستقل در اختیار داشت، اکنون که دوباره با زور سلاح شهر را از دست سلیمانی‌ها گرفته بود، عنوان نیابت از صلیحی را برای امارت، مناسب خود نمی دید؛ به همین جهت از یمن اعلام استقلال کرد و کوشید تا دایره امارت خویش را توسعه دهد. وی به شهر حلی بن یعقوب که از شهرهای یمن در ساحل دریای سرخ بود، (۲) حمله کرد و در سال ۴۵۶ بر آن تسلط یافت و هر آنچه در آن شهر متعلق به علی بن محمد صلیحی بود، تصاحب کرد. (۳) وی با این کار می‌خواست نشان دهد که مستقل عمل کرده و برای تسلط بر همه سرزمینی که در دوره اسلافش تابعیت مکه را داشت- از جمله شهر حلی که در طول قرون مورد نزاع امرای مکه و یمن بود- اصرار دارد. هدف دیگر وی از حمله به این شهر، خروج از سلطه و حاکمیت یمن و شوراندن یمنی‌ها بر ضد علی صلیحی بود. (۴) گواه این مدّعا آن است که صلیحی، از توسعه طلبی شریف مکه به هراس افتاد و با نوشتن نامه‌ای

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ فاسی، العقد، ج ۱، ص ۴۴۰- ۴۳۹، عصامی، سمط النجوم، ج ۴، ص ۱۹۹.

۲- ۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳- ۳. همدانی، الصلیحیون، ص ۹۳.

۴- ۴. همدانی، همان، ص ۹۳.

ص: ۲۵

به مستنصر فاطمی، از وی خواست تا بار دیگر برای حمله به حجاز و نبرد با امیر مکه به وی اجازه دهد. مستنصر با نوشتن نامه‌ای کوشید تا نگرانی وی از ناحیه امیر مکه را از بین ببرد، چرا که از انتقام‌گیری حاکم مکه هراسان بود و علاوه بر آن چنین حمله‌ای را موجب هتک حرمت اماکن مقدّسه می‌دانست. (۱)

زمانی که محمد بن جعفر از این وضعیت آگاه شد، بار دیگر تبعیت از مستنصر فاطمی را رها کرده و اطاعت از قائم عباسی را از سر گرفت. و این واقعه با موسم حج سال ۴۵۸ مقارن بود. (۲) در این هنگام، صلیحی کوشید تا از فرصت استفاده کرده، زمینه را برای تسلّط مجدّد خود بر مکه فراهم سازد و با کسب اجازه از خلیفه فاطمی، مشروعیت کار خود را توجیه کند.

وی در صفر سال ۴۵۸ (۳) هیأتی متشکل از عمران بن فضل، نجیب بن عفیر، یوسف بن محمد و عنتر بن عشم را نزد مستنصر فرستاد تا برای ادای مناسک حج توسط صلیحی از خلیفه اجازه بگیرند و صلیحی ضمن انجام حج، به اصلاح اوضاع مکه بپردازد و «فسادی را که در حرم خدای پدید آمده از میان برده، عدل را برپای دارد و راه‌های سفر را ایمن گرداند و آن را از مفسدان پاک گرداند». (۴) مستنصر این درخواست را پذیرفت و در

۱- ۱. ماجد، السجلات، سجل ۴، ص ۳۹ ج ۴۳؛ سجل ۷، ص ۵۰- ۴۷.

۲- ۲. ابن کثیر، البدایهٔ و النهایه، ج ۱۲، ص ۹۲؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن‌فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۱- ۴۷۰؛ سخاوی، التحفهٔ اللطیفه، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳- ۳. همدانی، الصلیحیون، ص ۹۶ از عمادالدین ادریس، عیون الاخبار، ج ۷، ص ۷۸

۴- ۴. زیعلی، مکهٔ و علاقاتها الخارجیه، ص ۶۸؛ همدانی، الصلیحیون، ص ۳۰۶ ازعمادالدین ادریس، عیون الاخبار، ج ۷، ص ۸۶- ۸۲

ص: ۲۶

ربیع الاول سال ۴۵۹ ضمن صدور فرمانی، با درخواست صلیحی موافقت کرده واز وی خواسته بود تا با تدبیر خویش به اصلاح اوضاع مکه بپردازد.

همچنین خلیفه در فرمان خود، بر جلوگیری از هتک حرمت اماکن مقدّسه و ریخته شدن خون و تا سر حد امکان جلوگیری از فتنه تأکید کرده بود. (۱)

زمانی که هیأت یمنی با این فرمان بازگشت و صلیحی از موافقت مستنصر آگاه شد، آهنگ مکه کرد تا ضمن ادای حج، آن را از سیطره خاندان هواشم بیرون آورد. وی در اواخر سال ۴۵۹ پسرش احمد را به جای خود گماشت، و از او خواست تا در غیاب وی، امور یمن را اداره کند و خود به سوی مکه حرکت کرد. (۲) زمانی که به شهر مهجم، یکی از شهرهای شمال یمن (۳) وارد شد، برای استراحت در مزرعه‌ای به نام «امدهیم» و در کنار چاه ام معبد فرود آمد. در این هنگام، سعید بن احول بن نجاح به وی حمله کرده، او را کشت و سپاهش را شکست داد و بر همه چیز مسلط گردید. (۴) هم‌زمان با این رویداد، محمد بن جعفر بار دیگر به نام مستنصر فاطمی خطبه خواند، چرا که یارانش وی را به خاطر ذکر نام خلیفه عباسی در خطبه سرزنش کرده بودند. (۵) و در مورد حمله نظامی مجدد

۱- ۱. همدانی، الصلیحیون، ص ۳۰۵ ج ۳۰۶؛ از عماد الدین ادریس، عیون الاخبارف ج ۷، ص ۹۶- ۸۲.

۲- ۲. عمارهٔ الیمنی، تاریخ الیمن، ج ۱، ص ۱۶۲- ۱۶۱.

۳- ۳. همدانی، صفهٔ جزیرهٔ العرب، ص ۷۵؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹.

۴- ۴. عمارهٔ الیمنی، تاریخ الیمن، ص ۵۵؛ ابن ظافر ازدی، اخبار الدول المنقطعه، ص ۷۳؛ خزرجی، العسجد المسبوك، ص ۶۶؛ بامخرمه، تاریخ ثغر عدن، ج ۲، ص ۱۶۳؛ همدانی، الصلیحیون، ص ۱۰۰- ۹۹.

۵- ۵. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵.

ص: ۲۷

حاکم یمن به او هشدار داده بودند.

زمانی که شریف مکه از کشته شدن صلیحی آگاه شد، نفس راحتی کشید؛ زیرا خطری که می‌توانست دولت او را تهدید کند، از میان رفته بود.

وی آخرین رشته‌های ارتباط خود را با دولت فاطمی قطع کرده و اموالی را که صلیحی در سال ۴۶۰ در مکه قرار داده بود تا برای حرم صرف شود، تصاحب کرد. وی خطبه خواندن به اسم عباسیان را از سر گرفت و این پس از آن بود که او را به خاطر قطع خطبه به نام آنان ملامت کرده بودند. (۱) این کار در سال ۴۶۲/ ۱۰۶۹ به انجام رسید تا آن که میان عباسیان و حامیان سلجوقی آنان از یک طرف و دولت فاطمی از طرف دیگر، رقابت تازه‌ای در زمینه سیادت بر حجاز آغاز شد.

وضعیت خلافت عباسی

وضعیت خلافت عباسی در نیمه نخست قرن پنجم هجری کاملًا بحرانی بود و برای خلیفه عباسی، از خلافت جز عنوانی نمانده بود. علت این امر، تسلط آل‌بویه (۳۳۴- ۴۴۷/ ۹۴۵- ۱۰۵۵) بر خلافت و اداره حکومت بدون خلفا و دور کردن آنان از عرصه‌های سیاسی خلافت بود، زیرا آل‌بویه شیعه بودند و مشروعیت خلافت عباسی را قبول نداشتند و آن را نمی پذیرفتند (۲) و در نتیجه، عملًا قدرتی برای خلیفه عباسی باقی

۱- ۱. بنگرید: ماجد، السلجلات المستنصریه، سجل ۴، ص ۱۴۰- ۱۳۷.

۲- ۲. بنگرید: ابن اثیر، کامل، ج ۸، ص ۴۵۲؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۳، ص ۱۸۶؛ ابن‌طباطبا، الفخری، ص ۲۸۸؛ و نیز بنگرید: سرور، تاریخ الحضارة الاسلامیه فی المشرق، ص ۶۰- ۵۳؛ زهرانی، نفوذ السلاجقة السیاسی، ص ۶۲- ۵۵.

ص: ۲۸

نمانـده بـود. بهـترین گـواه این مطلب، سـخن بیرونی (م ۴۴۰ / ۱۰۴۸) معاصـر قـادر عباسـی و اوائـل دوران قـائم است که می گویـد: «حکومت و خلافت در اواخر روزگار متقی و اوائل ایام مستکفی، به آل بویه منتقل شد و آنچه در اختیار عباسیان ماند، تنها یک امر دینی و اعتقادی بود، نه حکومت و سیاست. قائم از فرزندان عباس، در روزگار ما، تنها رئیس الاسلام است، نه پادشاه». (۱)

در پی انتشار دعوت فاطمی در منطقه عراق و تهدیـدی که از ناحیه آنان پیش روی خلافت عباسـی پدید آمد، و پیروزی‌هایی که به حساب آنان گذاشته شد، (۲) شورش امیر ترکی ابوالحارث ارسلان بساسیری که سیادت بر عراق را با کنار گذاشتن خلیفه عباسی و امرای بـویه در اختیـار گرفتـه و امـور را بـه دسـت گرفت از اطـاعت خلیفه بیرون رفت و عراق را در نیمه قرن پنجم هجری (یـازدهم میلادی) به تـابعیت دولت فـاطمی مصـر درآورد، همه از جمله مسـائلی بود که قـائم، خلیفه عباسـی را بر آن داشت تـا با سـلجوقیان مکاتبه کند و آنان را برای یاری خود به عراق فرا خواند. (۳)

۱- ۱. بیرونی، الاثار الباقیه، ص ۱۳۲؛ یوزبکی، دراسات فی النظم الاسلامیه، ص ۶۴.

۲- ۲. شـیرازی، السیرهٔ المؤیدیه، ص ۵۶- ۴۳، ۶۴، ۶۹، ۷۴، ۷۶، ۱۳۷- ۱۳۶؛ ابن جـوزی، المنتظم، ج ۷، ص ۲۵۱- ۲۴۸، ج ۸، ص ۹۱، ۱۴۷، ۱۵۴ ج ۱۵۵؛ سرور، النفوذ الفاطمی، ص ۱۲۳- ۷۲.

۳- ۳. در باره شورش بساسیری بنگرید، شیرازی، السیرهٔ، ص ۱۸۰- ۱۲۲؛ ابن جـوزی، المنتظم، ج ۸، ص ۱۶۳- ۱۶۰، ۱۹۵- ۱۹۴، ۲۱۱- ۲۱۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۶۰۲- ۶۰۱، ۶۱۰- ۶۰۸، ۶۱۳، ۶۲۶- ۶۲۵، ۶۳۰- ۶۲۹، ۶۴۵، ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۱۱- ۸؛ نویری، نهایهٔ الارب، ج ۲۳، ص ۲۳۴- ۲۲۳، زهرانی، نفوذ السلاجقهٔ، ص ۸۷- ۷۳.

ص: ۲۹

وضعیت دولت سلجوقی

سلجوقیان یکی از قبایل ترک تبار بودند که در دشت ترکستان زندگی می‌کردند، (۱) رهبران آنان توانستند در نیمه اوّل قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) دولتی وسیع تشکیل دهند که بلاد ماوراءالنهر، خراسان، فارس، اصفهان، ری، همدان، گرگان، طبرستان و جز اینها را تحت اختیار خود در آورد. (۲) آنان با خلیفه عباسی در ارتباط بودند و خلیفه و نیز حکومت آنان را رسما تأیید می‌کرد، چرا که آنان، دولتی نیرومند بودند که در صحنه سیاسی شرق ظاهر شده و به تأیید خلیفه نیاز داشتند تا از نگاه مسلمانان، مشروعیت به دست آورند؛ (۳) مسلمانانی که شاهد قیام دولت سنی مذهب سلجوقی و وسعت گرفتن دامنه قدرت آنان و غلبه مذهب سنی در تمامی سرزمین‌های تحت سلطه آنان بر سایر مذاهب شیعی بودند. (۴) همین مسأله رمز استحکام روابط آنان با خلافت عباسی بود؛ چرا که آنان به عنوان پیروان مذهب تسنن، خلیفه عباسی را رئیس شرعی و

۱- ۱. نام سلاجقه از جد آنان به نام سلجوق بن دقاق که آنان را متحد کرد و پایه و اساسی‌را گذاشت که بعدها طغرل بیک و دیگر سلاطین سلجوقی آن را گسترش دادند، گرفته شده است. بنگرید، راوندی، راحهٔ الصدور، ص ۲۱۴- ۱۴۵، عبدالمنعم حسنین، سلاجقهٔ ایران و العراق، ص ۳۷- ۲۴.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۹۹ و بعد از آن؛ بیهقی، تاریخ البیهقی، ص ۵۹۳- ۵۹۲، ۶۰۴- ۶۰۰؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۸۵- ۲۸۴؛ راوندی، راحهٔ الصدور، ص ۱۵۳ و بعد از آن. زهرانی، نفوذ السلاجقه، ص ۵۰- ۴۱.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۱۶۶، ۲۲۳؛ راوندی، راحهٔ الصدور، ص ۱۶۹- ۱۶۶؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۵۱۱، ۵۲۲، ۵۸۰؛ حسینی، زبدهٔ التواریخ، ص ۵۷- ۵۶.

۴- ۴. باسیه، سلاجقه دایره المعارف الاسلامیه ج ۱۲، ص ۲۹.

ص: ۳۰

رسمی اعلای خود تلقی می‌کردند. (۱) چیزی نگذشت که سلجوقیان دولت خود را در غرب گسترش دادند، تا آن که در سال ۴۴۷/ ۱۰۵۵ به شهر حلوان در مرز عراق رسیدند و بدین ترتیب با آنچه در عراق روی می‌داد، از نزدیک آشنا شدند و آمادگی لازم را برای ورود به عراق کسب کرده و شرایط را مناسب دیدند. بدین ترتیب، آنان یک نیروی سیاسی- نظامی در جبهه شرقی پدید آورده بودند که رسماً مورد تأیید خلافت عباسی قرار داشت، به طوری که در همان سال، قائم خلیفه عباسی، لقب «السلطان رکن الدوله ابوطالب طغرل بک محمد بن میکائیل یمین امیر المؤمنین» را به طغرل، سلطان سلجوقیان اعطا کرد. (۲) شرایط دشواری که بر اثر نفوذ آل‌بویه در دستگاه خلافت پدید آمده بود، سبب شد تا خلیفه عباسی، از سلطان سلجوقی درخواست کمک کند تا او را از این دشواری بیرون آورد، (۳) بویژه آن که طغرل پیرو مذهب تسنن، یعنی مذهب خلفای عباسی بود و در برابر، آرای شیعه را در باب خلافت قبول نداشت. افزون بر این، سلجوقیان سخت به خلیفه عباسی احترام گذاشته او را امام اهل سنت به شمار آورده و بر خود واجب می‌دانستند تا با شمشیر از وی دفاع کرده، او را دوست بدارند و احترامش را داشته باشند. (۴)

۱- ۱. سرور، النفوذ، ص ۱۲۴.

۲- ۲. راوندی، راحة الصدور، ص ۱۶۹.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۱۶۳؛ ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۶۱۰؛ فارقی، تاریخ‌الفارقی، ص ۱۵۵.

۴- ۴. ابن کثیر، البدایة و النهایه، ج ۱۲، ص ۶۹؛ باسیه، سلاجقه، دایره المعارف الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۲۹.

ص: ۳۱

به رغم آن که سلاجقه سنی، به حمایت از عباسیان و اهل سنت و دفاع از آنان در برابر دشمنشان، یعنی فاطمیان شیعی مذهب تظاهر می‌کردنـد، اما طغرل در گام بعـدی، در سال ۴۴۷ وارد بغـداد شـد و زمـانی که در همـدان بود، در نامه‌ای خطاب به القائم، در باره دلایل ورودش به عراق چنین نوشت: من به سه هـدف به این سو آمـده‌ام: اوّل برای بوسـیدن عتبه مقدّسه نبویه و خدمت به آن، دوم برای بیت اللّه و بـاز کردن راه حـج برای اهـل عراق، و سـوم رفتن به مصـر و گرفتن آن از دست حاکمـان آن و خوانـدن خطبه برای عباسیان بر منابر آن. (۱)

از این نامه می‌توان اهمیت توجه به حجاز به عنوان مرکز مقدّسات اسـلامی در نگاه سـلجوقیان را دریافت، به عقیده آنان، حکمرانی بر حجاز، رمز سیادت دینی مسـلمانان بود و می‌بایست نفوذشان را به آن سـمت گسترش داده، راه حج را اصـلاح کرده و مسیرهای حـج را جهت رفت و آمـد حجاج امنیت بخشـند. این در حالی بود که حج به مدت ۳۰ سال تعطیل شده بود. (۲) هدف دیگر آنان، رفتن به سمت شام و مصر و مغرب و از میان بردن دولت فاطمی و باز گرداندن آن سرزمین به زیر سلطه عباسیان بود.

۱- ۱. ابن عمرانی، الانباء، ص ۱۸۹؛ و بنگرید، ابن جوزی، المنتظم، ج ۸ ص ۱۶۴؛ حسینی، العراضه، ص ۳۹، ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۶۰۹؛ عباس اقبال، تاریخ ایران بعد الاسلام، ص ۲۳۸.

۲- ۲.

Busse ,Heribert ,Iran Under The Buyids In Cambarig History of Iran ,V .۴ ,P .۲۰۳

اربلی، خلاصهٔ الذهب المسبوک، ص ۲۶۸؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۱- ۳۵۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۶۶- ۴۵۵.

ص: ۳۲

بدین ترتیب، طغرل در رأس یک سپاه بزرگ، تحت عنوان محافظت از استقلال قائم خلیفه عباسی، وارد بغداد شد و مورد استقبال و تکریم وی قرار گرفت. (۱) طغرل اولین سلطان سلجوقی بود که وارد عراق شد (۲) و قائم را از مشکلاتی که با آن روبرو بود، نجات داد. مهم‌ترین این مشکلات، تسلط امرای آل بویه و فتنه بساسیری بود که از اطاعت عباسیان خارج شده و عراق را برای مدت یکسال، تابع دولت فاطمی کرده بود. (۳) بدین ترتیب خطر فاطمیان از میان رفت و دعوت آنان در عراق منقطع شد.

در این هنگام، قائم عهدی برای طغرل نوشت و «سلطه» را به سلطان سلجوقی واگذار کرد تا قدرت سیاسی سلطان سلجوقی را مشروعیت ببخشد. خلیفه او را «شاهنشاه ملک الشرق و الغرب» نامید. (۴) این امر سبب بالا-رفتن موقعیت دینی و سیاسی خلافت عباسی در نگاه مسلمانان و استواری خلافت و بازگشت بخشی از قدرت و هیبت از دست رفته آن شد. نتیجه آن شد که خلافت در دوران طغرل، آلب ارسلان و ملکشاه، توانست در برابر برخی از دشمنان سنتی خود و نیز دشمنان مذهبی‌شان، فاطمی‌ها- که خلافت عباسی را در مرکزیت آن مورد تهدید قرار داده و

۱- ۱. ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۶۱۰؛ رایس، السلاجقه، ص ۲۸.

۲- ۲. اربلی، خلاصه، ص ۲۶۵؛ ابن دقماق، الجوهر الثمین، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- ۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۰۲؛ قضاعی، عیون المعارف، نسخه خطی‌دارالکتب قاهره، ش ۱۷۷۹ تاریخ، برگ ۱۳۷؛ ابن صیرفی، الاشاره الی من نال الوزاره، ص ۴۵- ۴۴؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۱۹۴.

۴- ۴. ابن عمرانی، الانباء، ص ۱۹۲؛ بنگرید: ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۳۳؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۷۲؛ باسیه، سلاجقه دایره المعارف الاسلامیه، ج ۱۲، ص ۲۷.

ص: ۳۳

خطبه به نامشان خوانده می‌شد- بایستد.

بـا ورود سـلاجقه بـه عراق، دایره نفـوذ آنـان گسـترش قـافت و سـودای گسـترش آن بهسـمت شـام، مصـر، مغرب وحجـاز- کهمرکزمقدّسات اسلامی بود (۱)- به فکر آنـان راه پیـدا کرد. در این دوره، آنـان از نیرو و شـوکت بسیار بهره‌منـد بـوده و پس از یکپارچه کردن عراق با ایران و خراسان، به سـمت آسـیای صـغیر و بلاد شام رفتنـد. به همین ترتیب، نفوذ خود را در حجاز گسترش دادند که موضوع نوشته حاضر است. همچنین در یمن و عمان نیز به نام سلاطین سلجوقی خطبه خوانده می‌شد. (۲) اینها همه بخشی از طرحی بـود که برای یکپـارچه کردن جزیرهٔ العرب و ضـمیمه سـاختن آن به محـدوده نفـوذ دولت سـلجوقی- هرچنـد به صـورت ظاهری- انجام می‌شد. از آنجا که اقدامات آنان با منافع خلافت عباسـی هماهنگ بود و سـلجوقیان برای بازگرداندن سیادت خلفا بر سرزمین‌هایی همچون حجاز که در گذشـته زیر سـلطه آن بود، تلاش می‌کردنـد، عباسـیان نیز از اقدامات سـلجوقیان حمایت کرده و آن را سبب عزّت اسلام و مسلمین می‌دانستند.

وضعیت دولت فاطمی

مشـکلات دولـت فـاطمی در میـانه قرن پنجـم هجری (یـازدهم میلادی)، در پی بحران‌هـای اقتصـادی پیـاپی کـه از سـال ۴۴۴ در سرزمین‌های تحت

۱- ۱. ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۶۰۹؛ ابن عمرانی، الانباء، ص ۱۸۹؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۱۶۴؛ سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۵، ص ۲۴۹.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۷۰؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۸۵؛ قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۳.

ص: ۳۴

سلطه اش بر اثر قحطی و کم شدن آب نیل آغاز شده بود، به تدریج افزایش یافت، به طوری که کشاورزی محدود شده، مواد غذایی کاهش یافت، قیمت‌ها رو به فزونی نهاد و گرسنگی و در نتیجه وبا شایع گردید. (۱) این مشکلات برای هفت سال (۴۴۶- ۴۵۴/ ۱۰۵۴ – ۱۰۶۲) ادامه یافت و ضمن آن ارزاق از میان رفت و هزاران نفر از مردم جان باختند. (۲) بازتاب منفی این بحران اجتماعی، وضعیت سیاسی و اقتصادی دولت فاطمی در مصر و خارج از آن به خصوص حجاز را تحت تأثیر قرار داد. سلطه دولت مرکزی در مصر رو به افول نهاد و با گسترش بحران، رقابت بر سر منصب وزارت و عزل و نصب‌ها شدت گرفت، به طوری که در مدت ۹ سال، ۴۰ وزیر سر کار آمدند و عزل شدند. (۳) هنوز اوضاع مصر رو به بهبودی نرفته بود که بار دیگر در سال ۴۵۹/ ۱۰۶۷ قحطی در آن سرزمین آغاز شد و اوضاع وخیم‌تر گردید. این قحطی به مدت هفت سال دیگر، تا سال ۴۶۶/ ۱۰۷۴ ادامه یافت که آن را «الشدّة المستنصریه» می‌نامند. (۴) در همان روزگار فتنه ها، بحران‌ها و نبردهای داخلی هم در جریان بود و تا سال ۴۶۲/ ۱۰۷۲، به خصوص در میان بردگان و ترکها ادامه داشت. در این نبردها به طور معمول که به رهبری ناصرالدوله حسین بن حمدان تغلبی، درخواست افزایش حقوق خود را داشتند، پیروز می‌شدند. در سال

۱- ۱. مقریزی، اغاثة الامه، ص ۲۶- ۲۳؛ اتعاظ، ج ۲، ص ۲۲۶- ۲۲۴.

۲- ۲. مقریزی، اغاثة، ص ۲۴؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۸۴.

۳- ۳. ابن ظافر، اخبار الدول، ص ۸۱- ۷۸؛ مناوی، الوزاره و الوزراء، ص ۳۱۰- ۳۰۷.

۴- ۴. ابن ظافر، اخبار الدول، ص ۷۴؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۳۰؛ آن را به‌مستنصر فاطمی منسوب ساخته که این بحران‌های مالی در زمان وی پدید آمد.

ص: ۳۵

۴۶۰/ ۱۰۶۸ مبلغ دستمزدها به ۴۰۰ هزار دینـار در هر ماه رسـید، در حالی که پیش از آن ۱۲۰ هزار دینار بود. (۱) ترکها به این هم بسنده نکردند، بلکه خلیفه فاطمی، المستنصر باللَّه را برای فروش ذخائر و گنجینه‌هایی که در اختیار داشت، تحت فشار گذاشته، آنها را به ثمن بخس خریـداری کردند. (۲) ناصـرالدوله پـا را از این نیز فراتر نهـاد و در سال ۴۶۲/ ۱۰۷۰ با سـلطان سلجوقی وقت، آلب ارسـلان مکاتبه کرد و از او خواست تا وی را برای برپایی دعوت به نام خلیفه وقت عباسی، القائم در مصر یاری کند تا مصر نیز تابع عباسیان شود. (۳) سـلطان سـلجوقی درخواست وی را پذیرفت و در پی آن بر آمد که با هجوم به مصـر از طریق شام، دولت فاطمی شیعی را در خـانه اش از میـان ببرد؛ اما جنگ ملاذگرد (۴) بـا رومیان در سال ۴۶۳/ ۱۰۷۱ مانع از رفتن او به مصـر شد. گفته‌اند که ناصرالدوله در سال ۴۶۴/ ۱۰۷۲ بـا خلیفه عباسـی مکاتبه کرده و از وی اموال و خلعت خواست تا در مصـر به نام وی خطبه بخوانـد. (۵) اما وقتی مستنصر از این مطلب آگاه

۱- ۱ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- ۲ ابن ظافر، اخبار الدول، ص ۷۶- ۷۴؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۱۷؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۲۷۶- ۲۷۵، ۳۰۳.

۳- ۳ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۱۹؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۰۲.

۴- ۴ شـهری‌از توابع خلاط در جزیره‌فراتیه، یاقوت‌حموی، معجم‌البلدان، ج ۵، ص ۲۰۲ که نبردی میان سلجوقیان وبیزنطیان در سال ۴۶۳/ ۱۰۷۱ در آن رخ داد و سلجوقیان بر بیزنطیان پیروز شدند و منجر به استیلای آنان بر آسیای صغیر شد. در باره این‌نبرد بنگرید: ابن‌اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۷- ۶۵؛ ابن عدیم، بغیهٔ الطلب، ص ۳۲- ۲۵.

۵- ۵ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۸۶؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۲۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۲۶۳؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۰۶.

ص: ۳۶

شد، نیرویی برای نبرد با وی فرستاد. در ابتدا ناصرالدوله بر آن سپاه غلبه کرد و در اسکندریه، دمیاط و دیگر مناطق ساحلی، به نام القائم عباسی خطبه خوانـد و مانع از رسیدن ارزاق به قاهره شد، (۱) اما در حمله بعـدی مستنصر بر وی پیروز شـد و در سال ۴۶۵/ ۱۰۷۳ توانست با کشتن ناصرالدوله این توطئه خطرناک را از میان ببرد. مدتی پیش از آن، خلیفه، بدرالجمالی را از عکا فراخوانده و وزارت دولت فاطمی و تأمین امنیت و اداره مصر را به وی واگـذار کرده بود. الجمالی نیز خلیفه را از این مشکلات نجات داد و در حل معضلات اقتصادی موفقیت‌هایی بـه دست آورد و دیگر بـار، دولت فـاطمی را احیـا کرد و هیبت و قـدرت از دست رفته را تا حدودی به آن باز گرداند. (۲)

به هر روی، وضعیت سیاسی- اقتصادی دولت فـاطمی در پی این بحرانهـا، بـد شـد و علاوه، شورش بساسیری که هزینه‌های مالی گزافی بـالغ بر به دو میلیون و ۳۰۰ هزار دینار در بر داشت، (۳) سبب کـاهش قـدرت و نفوذ دولت فاطمی در حجاز و نقاط دیگر می‌گردیـد، زیرا موجب می‌شـد که این دولت نتوانـد به تعهـدات خود در قبال اشـراف حجاز- که دایما درخواست حقوق و مزایای بیشتر داشتند- عمل کند، زیرا دولت فاطمی

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۴؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۰۳- ۳۰۲.

۲- ۲. ابن ظافر، اخبار الـدول، ص ۷۷- ۷۶؛ ابن خلکـان، وفیات، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن میسـر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۲۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۶۴؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۰۶؛ المقفی الکبیر، ج ۲، ص ۳۹۸- ۳۹۶.

۳- ۳. ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۱۱؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن تغری‌بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۱۲- ۱۱۱.

ص: ۳۷

از سال ۳۵۸/ ۹۶۸ اشراف حجاز را مورد حمایت مالی قرار داده بودند. (۱) چرا که به دلیل کمبود منابع مالی در مکه و تعهد شریف مکه در قبال سایر اشـراف، حکومت مکه سخت به حمایت فاطمیان نیاز داشت، زیرا جز این کمکها و آنچه از بازار مکه در ایام حج به دست می‌آوردند، منبع مالی دیگری نداشتند و از سوی دیگر، با توقف حج، قیمت‌ها بالا می‌رفت و مشکلات بیشتر می‌شد. (۲)

رقابت سلجوقی- فاطمی

سلجوقیان وعباسیان با بهره گیری از شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر مصر تلاش کردند تا با نفوذ دولت فاطمی در حجاز به مقابله برخیزنـد. در مقابل، اشـراف حجاز هم در مکه و مدینه، در صدد بهره گیری از اختلاف میان این دو قدرت بودند. وضـعیت یاد شده برای اشـراف حجاز و حکمرانی آنان بر حرمین، فوایدی در برداشت. حاکمان حجاز از رقابت سـلجوقیان و عباسیان با فاطمیان، تأثیر پذیرفتنـد و هرگونه تغییری، بر وضـعیت آنان تأثیر می گذاشت. توجه به وقایع آن دوره (۴۴۷- ۵۶۷/ ۱۰۵۵- ۱۱۷۱) به خوبی بیانگر آن است که هریـک از طرفین رقیب درصـدد بود تـا بـا رسـیدگی به وضـعیت حجـاج توجه و رضایت آنان، وضـعیت خود را بهبود بخشد. ادای شـعائر حج، زمینه را برای اظهار این رقابت خویش در قالب توجه به حجاج و حمایت از آنان و نتیجتا کسب این رقابت در

۱- ۱. ناصرخسرو، سفرنامه، ص ۱۱۰.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰.

ص: ۳۸

موارد مختلفی خود را نشان می‌داد. یکی از آن موارد، خطبه بود که می‌بایست نام یکی از آن دو، در منابر حجاز در موسم حج برده می‌شد و دیگری این که کدام یک از آن دو به عنوان رهبر دینی- سیاسی، سرپرستی حجاج را در اختیار داشته و حج را برای آنان اقامه کند. همین طور در پرده کعبه و تلاش هر کدام برای اجرای شعائر خاص خودشان در باره کعبه نیز این بحث جریان داشت. افزون بر اینها، انجام خیرات و حمایت از حجاج در مسیرهای منتهی به مکه و گرفتن مالیات از حجاج و نیز فراهم کردن آب در طول مسیر و در شهر مکه، عرصه‌های دیگر این رقابت بود. از طرفی، کارهای عمرانی در مکه مکرمه، از جمله اقداماتی بود که مورد توجه حجاجی که از نقاط مختلف دنیای اسلام به مکه می‌آمدند، قرار می‌گرفت و آنان با چشم می‌دیدند و گواهی می‌دادند که تا چه اندازه آن دولت‌ها به حرمین رسیدگی کرده و به مقدّسات عنایت دارند.

چنان که گفتیم، شرایط اقتصادی مصر در اوائل نیمه دوم قرن پنجم هجری، در بدترین وضع ممکن بود و به همین جهت، مستنصر فاطمی، قادر به ارسال کمک به اشراف مکه نبود. حکومت فاطمی نگران بود که مبادا این مسأله، بر نفوذ فاطمیان در حجاز تأثیر منفی داشته باشد و موجب ضعف و سستی آنان شود؛ (۱) زیرا وقتی پولی به اشراف حجاز پرداخت نمی شد، آنان در پی منابع مالی جدید بودند و جای دیگری به دنبال گمشده خود می گشتند و طبعا با منبع جدید که کسی جز سلاجقه و عباسیان

۱- ۱. ماجد، السجلات، سجل ۶۲، ص ۲۰۳.

ص: ۳۹

نبود، رابطه برقرار کرده و خطبه به نـام ایشـان می‌خواندنـد. مستنصـر برای آن که مـانع از این اقـدام شود، کـار مکه را به حاکم یمن یعنی احمد بن علی بن محمد صُلیحی واگذار کرد تا وی به نیابت از مستنصـر، اموالِ مرسوم را برای حرمین بفرسـتد. مبلغ آن اموال ده هزار دینار بود که می‌بایست در حرمین میان ارباب وظایف و مردم، بر اساس سهمی که هریک داشتند، توزیع می‌شد. (۱) وی از حـاکم یمن خواست تـا به اشـراف حجـاز خبر دهـد که مستنصـر فـاطمی بر اسـاس سـندی که به همین هـدف نوشـته شـده و بـا امیر ابوالفضـل طـاهر بن علی بن حبـاسه در سال ۴۶۱/ ۱۰۶۹ فرسـتاده شـده، دسـتور ارسال این اموال را صادر کرده است. (۲) اما احمد صلیحی روابط خوبی با محمد بن جعفر هاشمی، شریف وقت مکه نداشت؛ زیرا وی حق پدر او، علی بن محمد صلیحی که وی را به عنوان حـاکم مکه منصوب کرد را به جـای نیـاورده بود، (۳) و بـا این حـال پس از مرگ پـدرش با یمنیانی که به شورش بر ضـد او برخاسـته بودند، اقدام به جنگ کرده بود. (۴) به همین جهت، احمـد صـلیحی در ارسال اموال به مکه تعلّل کرده و این سـبب شد تا شریف مکه اقـدام به کندن طلا و نقره‌های روی در کعبه و ناودان و حلقه در و غیره کرده، آنها را به دینار و درهم تبدیل نماید. وی در ادامه امـوال مردم مکه را مصـادره نمـوده و بر آنـان سـختگیری کرد، به طوری که بسیاری مکه را ترک نمودنـد. امیر مـدینه هم همین رفتار را در سال

۱- ۱. ماجد، همان.

۲- ۲. ماجد، همان.

۳- ۳. ماجد، همان، سجل ۴۰، ص ۱۳۹.

۴- ۴. عمارة الیمنی، تاریخ الیمن، ص ۵۶؛ بنگرید، همدانی، الصلیحیون، ص ۱۳۴- ۱۱۴.

ص: ۴۰

۴۶۲/ ۱۰۷۰ بـا قنـدیل‌ها و دیگر اشـیاء نقره‌ای موجود در حرم نبوی انجام داد. (۱) سـبب این کارها، نیاز مالی شدیـد آنان و محدود بودن منابع مالی حکومتی آنها بود. قطع کمکهای مالی و صله‌های فاطمیان از مصر به مکه، سبب شد تا اشراف حجاز موضع خود را تغییر داده، با سلجوقیان و عباسیان رابطه برقرار کنند. عباسیان و سلجوقیان در آن هنگام در عراق و خارج از آن، قدرتی کسب کرده و به فکر گسترش دایره نفوذ خود در حجـاز افتـاده بودنـد و وقتی فرصت را منـاسب دیدنـد، برای تحقق اهـداف خویش از آن بهره برداری کردنـد. از سوی دیگر، زمـان برای اشـراف حجاز هم مناسب بود تا به سـمت سـلاجقه و عباسـیان رفته، نام آنان را در خطبه بیاورند. این وضـعیت در سال ۴۶۲/ ۱۰۷۰ پدید آمده بود (۲) و می‌رفت تا آغازی بر رقابتی جدید میان سـلاجقه و عباسـیان سنی از یک سو؛ و فاطمیان از سمت و سوی دیگر برای سیادت بر حجاز باشد.

خطبه

خطبه خوانـدن به نام هر کـدام از دولت عباسـی و فاطمی در منابر حرمین شـریفین، یکی از مهم‌ترین مظاهر سـیادت دینی و سیاسـی آنان بر حجاز

---

۱ – ۱. ابن جـوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۵۶؛ ابن کثیر، البـدایه، ج ۱۲، ص ۹۹؛ فاسی، شفاءالغرام، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۱۱۳؛ ابن تغری بردی، النجـوم، ج ۵، ص ۲۰؛ ابن فهـد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۱؛ سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۴۶۶، دحلان، امراء البیت الحرام، ص ۳۱.

۲– ۲. ابن جـوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۹۸/ ۶۱؛ عامری، غربال الزمان، ص ۳۶۹؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۸۴.

ص: ۴۱

تلقی می‌شد؛ در نیمه دوم قرن چهارم هجری (دهم میلادی) آغاز شد و یکسره ادامه یافت. سلجوقیان از زمانی که حمایت از خلافت عباسی را آغاز کرده و آن را از تسلط آل بویه و جنبش بساسیری نجات دادند و ضمن پایبندی به مذهب اهل سنت، از آن دفاع کردند، آشکارا در کنار عباسیان، بر سر خطبه خوانی در مکه، با فاطمیان به رقابت پرداختند. در واقع، رقابت سلجوقی- فاطمی را می‌توان ادامه همان رقابت عباسی- فاطمی دانست، با این تفاوت که این بار، قدرت سلجوقیان در کنار عباسیان قرار گرفته بود.

محمد بن جعفر هاشمی، نخستین کسی بود که پس از مدت‌ها، بار دیگر خطبه خواندن به نام عباسیان را در سال ۴۵۴/ ۱۰۶۲ آغاز کرد، در حالی که زمانی طولانی، نام عباسیان از خطبه مکه، کنار گذاشته شده بود. (۱) یک سال بعد، حذف نام خلیفه عباسی از خطبه مکه سبب شد تا توجه آلب ارسلان، سلطان وقت سلجوقی که عنایت ویژه‌ای به حجاج و امنیت مسیرهای حج داشت، به این مسأله جلب شود. این همان سیاستی بود که طغرل پس از ورود به بغداد در سال ۴۴۷/ ۱۰۵۵ طرّاحی کرد، اما توجهش به حجاز معطوف نشد، چرا که همچنان در پی تسویه حساب با بازماندگان ترکها و دیلمی‌ها در پی شورش بساسیری در عراق بود. (۲) مرگ طغرل در سال ۴۵۵/ ۱۰۶۳ ادامه کار را متوقف کرد، تا آن که آلب ارسلان جانشین وی، در زمانی که کاروان حج عراق در سال ۴۵۶/ ۱۰۶۴ عازم حج بود،

۱- ۱. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۲؛ المقنع، ص ۵۱؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۳۰۷، ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۳؛ عبدالغنی، تاریخ امراء مکه، ص ۴۳۰.

۲- ۲. ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۱۷۹- ۱۷۸.

ص: ۴۲

برای تحقق این هـدف دست به کار شد. (۱) این نخستین کاروانی بود که پس از سال‌ها تعطیلی حج عراق به خاطر شـرایط نامساعد و بحران‌هـا و قحطی‌ها، از عراق عازم حـج می‌شـد. (۲) در آن سـال کـاروان حـج عراق با ریاست نقیب طالبیان در بغـداد، ابوالغنائم نورالهدی ابوطالب حسین بن محمد زینبی(۳)

حرکت کرده و در سـال ۴۵۷/ ۱۰۶۵ به مکه رسـید و یک سال در آنجا اقامت کرد. در این مـدت با شـریف مکه، محمـد بن جعفر، رابطه بر قرار کرده و او را به سـمت خویش متمایـل سـاخت و قـانع کرد تا از اطاعت فاطمیان خارج شـده و به نام قائم عباسـی خطبه بخواند. در سال ۴۵۷/ ۱۰۶۵ این امر متحقق شد (۴) و خطبه خواندن به نام عباسیان برای مدتی ادامه یافت.

این مسأله سبب شد تا مستنصر فاطمی، دست به کار شده، راه ارسال ارزاق را به مکه ببندد. در این مدت، شریف مکه، ارتباط خود را با فاطمیان قطع

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- ۲. ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰- ۴۵۰؛ الجزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۴۸- ۵۴۷.

۳- ۳. نورالهـدی ابوطالب حسـین بن محمد بن علی بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب‌زینبی در سال ۱۰۲۹/ ۴۲۰ متولد شده قرآن و حـدیث را در بغـداد فرا گرفت و صاحب مناصبی شـد که از آن جمله نظارت بر برخی از مدارس حنفیان بغداد بود. سپس از طرف قائم عباسـی به سوی پادشاهان اطراف و اکناف از جمله شـریف حجاز فرسـتاده شـد. زمانی هم‌نقابت طالبیان وعباسـیان را عهـده‌دار شده‌درسال ۱۱۱۸/ ۵۱۲ درگـذشت. در بـاره او بنگریـد: ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ابن کثیر، البـدایه، ج ۱۲، ص ۹۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳، ابن عماد حنبلی، شذرات، ج ۵، ص ۳۴.

۴- ۴. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۹۱؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۲؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۱- ۴۴۰، ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰؛ الجزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۴۹- ۵۴۸.

ص: ۴۳

نکرد، زیرا خاندانش وی را به خاطر خطبه خواندن به نام عباسیان در سال ۴۵۸/ ۱۰۶۶ سرزنش کردند، به طوری که سبب شد وی در همان سال، با تغییر در رویکرد خود، بار دیگر به نام فاطمیان خطبه بخواند. (۱) روشن است که توقف خطبه خوانی به نام فاطمیان، به دلیل نرسیدن صله‌ها و اموال از سوی آنان به مکه بود و علت آن هم قحطی و خشکسالی شدیدی بود که مصر برای بار دوم در سال ۴۵۷/ ۱۰۶۵ بدان دچار شده بود. این قحطی، تأثیر بسیار بدی بر اقتصاد مصر داشت و موجب کمبود مواد غذایی و بالا رفتن قیمت‌ها در این سرزمین شد. (۲) کمکهای دولت فاطمی به امرای مکه نیز کاهش یافت و سبب شد تا در سال ۴۵۹/ ۱۰۶۷ خطبه به نام فاطمیان قطع شده به نام قائم عباسی- که اموالی برای مکه فرستاده و شریف را به خاطر قطع خطبه به نام عباسیان سرزنش کرده بود- آغاز شود؛ اما بعد از مدت کوتاهی بار دیگر خطبه به نام فاطمیان خوانده شد (۳) و این امر تا سال ۴۶۲/ ۱۰۷۰ ادامه یافت. در این سال باز هم به دلیل قحطی و شیوع وبا در اراضی مصر که نزدیک بود همه اهل آن دیار را از بین ببرد، کمک‌های مالی فاطمیان به مکه قطع شد و خطبه خواندن به نام فاطمیان متوقف گردید. این قحطی را به «الشدّة المستنصریه» تعبیر کرده و

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۴۶؛ فاسی، العقدالثمین، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۱، ۶۲؛ مقریزی، اغاثه، ص ۶۶- ۶۳، ابن فهد، غایةالمرام، ج ۱، ص ۵۱۰؛ ابن دقماق، الجوهر الثمین، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- ۳. ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۹۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ فاسی، شفاءالغرام، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۱.

ص: ۴۴

گفته‌اند که در گذشته مانند آن دیده نشده بود. (۱)

این وقایع سبب شد تا شریف وقت مکه، محمد بن جعفر، متوجه دولت عباسی شود و از آنان بخواهد که او را از مشکلات مالی که با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، نجات دهند، مشکلاتی که سبب شده بود تا حاکم مکه، زر و زیور کعبه را بردارد و الواحی که نام مستنصر روی آنها بود و در اطراف کعبه و حجر و قبه زمزم قرار داشت، بشکند و به بغداد بفرستد (۲) وی در ادامه، ابتدا نام قائم عباسی و سپس در موسم حج سال ۱۰۷۰/ ۴۶۲، اسم سلطان آلب ارسلان را نیز در خطبه آورد. (۳) علاوه بر آن ذکر «حیّ علی خیر العمل» را که شعار فاطمیان و نماد سیادت دینی آنان بود، از اذان حذف نمود. (۴) شریف مکه به این مقدار بسنده نکرده، هیئتی را به سرپرستی شخصی که نامش در تاریخ ذکر نشده و بسا امیر جعفر بن یحیی بن عبداللّٰه تمیمی معروف به ابن حکاک (۵) (۴۸۵/ ۱۰۹۲) باشد، به

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۵۹- ۲۵۷؛ ابن ظهیر، الجامع، ص ۱۱۳، مقریزی، الخطط، ج ۲، ص ۳۰۴- ۳۰۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۶؛ عامری، غربال الزمان، ص ۴۶۹.

۲- ۲. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۱۲.

۳- ۳. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۱؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۹۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۴۷؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۳- ۴۷۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاءف ص ۳۳۶.

۴- ۴. ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۳.

۵- ۵. جعفر بن یحیی بن عبداللّٰه بن عبدالرحمان تمیمی در سال ۱۰۲۶/ ۴۱۷ به دنیا آمد وبرای کسب علم به حجاز و شام و عراق و فارس و خوزستان رفت و عاقبت محدث در مکه شد. وی سفیر شریف مکه محمد بن جعفر نزد خلفا و ملوک بود و صله‌های ویژه را دریافت می‌کرد. بنگرید: ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۶۴؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۳، ص ۴۴۳؛ ابن عماد، شذرات، ج ۳، ص ۳۷۳.

ص: ۴۵

سوی عراق اعزام کرد. شریف مکه معمولًا او را به نمایندگی از خود نزد خلفا و امیران می‌فرستاد و او مأمور گرفتن اموال از ایشان و حمل پرده کعبه بود. (۱) یکی از فرزندان شریف هم او را همراهی می‌کرد. شریف مکه نماینده خود را به ری فرستاد تا به حضور سلطان آلب ارسلان برسد و تصمیمات شریف مکه، از جمله خواندن خطبه به نام خلیفه عباسی و سلطان آلب ارسلان، حذف و نام خلیفه فاطمی از خطبه و حذف «حیّ علی خیر العمل» از اذان را به اطلاع آلب ارسلان برساند. (۲) به رغم قطع خطبه به نام فاطمیان در مکه، شریف هاشمی مکه، به حکم قرابت، ارتباطش را با خلیفه فاطمی به طور کامل قطع نکرد، بلکه نامه‌ای به مستنصر فاطمی نوشته و از ذکر نام خلیفه عباسی و سلاجقه در خطبه عذرخواهی کرده و اظهار داشت که شرایط ناگوار اقتصادی، او و دولتش را در تنگنا قرار داده بود. (۳)

در مقابل اقدامات شریف مکه در جهت تأمین اهداف عباسی‌ها و سلجوقی‌ها برای گسترش دامنه نفوذ سیاسی خود در حجاز، آنان رضایت

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۶، ص ۶۴؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۱؛ اصبهانی، تاریخ آل سلجوق، ص ۳۷؛ نویری، نهایةالارب، ج ۲۳، ص ۲۳۸؛ ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۳۷؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۳- ۴۴۰؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۳، غایة المرام، ج ۱، ص ۵۱۱.

۳- ۳. ابن کثیر، البدایه، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵؛ مآثر، ج ۱، ص ۳۴۷.

ص: ۴۶

کامل خویش را اعلام کردند و سلطان سلجوقی دستور داد اموالی را که در حدود سی هزار دینار به همراه خلعت‌های بسیار ارزشمند برای شریف مکه فرستاده شود. (۱) این اموال همراه نماینده خلیفه، ابوالغنائم زینبی که امیر الحاج عراق بود، همراه سپاه بزرگی از ترکان به حجاز فرستاده شد و هدف آن بود تا از شریف مکه برابر دشمنانش، حمایت کنند. (۲) این نماینده موظف بود تا با شریف مکه در باره روابط میان عباسیان و سلجوقیان با اشراف حجاز گفتگو کند و چهارچوب روابط و تعهدات دو طرف را مشخص سازد و اصول و پایه‌هایی را که بتواند حضور شعائر عباسی را در حرم استوار و تضمین کرده و سیادت آنان را بر آنجا نشان دهد، تعریف کنند. در آن زمان، چنین معروف بود که تا وقتی که نام خلیفه در خطبه حرمین ذکر نشود، قدرت و نفوذ وی کامل نخواهد بود. دو طرف در این باره یعنی ذکر نام خلیفه و سلطان سلجوقی در خطبه، به توافق رسیدند و مقرر شد که رنگ پرچم‌ها از سفید به رنگ سیاه که شعار عباسیان بود، تبدیل شود. (۳) در مقابل، هر سال، ده هزار دینار به عنوان مساعده به شریف مکه پرداخت شود. در ادامه، نماینده سلطان و خلیفه،

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۱، ۹۸؛ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۳؛ عامری، غربال الزمان، ص ۳۶۹؛ عصامی، سمط النجوم، ج ۴، ص ۲۰۰؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۱.

۲- ۲. ابن کثیر، البدایه، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳- ۳. العمری، مسالك الابصار، ج ۲۴، برگ ۲۴.

ص: ۴۷

عازم مدینه شد تا امیر آن شهر را هم به امضای پیمانی مشابه ترغیب کنند.

نمایندگان دستگاه خلافت عباسی اعلام کردند که اگر مهنا، امیر مدینه خواسته آنان را بپذیرد، بیست هزار دینار به او خواهند داد و به علاوه، سالانه پنج هزار دینار به وی تعلق خواهد گرفت. (۱)

شریف مکه متعهد شد تا به پیمانی که با نماینده سلطان سلجوقی منعقد کرده بود، عمل کند. او در مراسم حج سال ۴۶۳/ ۱۰۷۱ نام عباسیان و سلجوقیان را در خطبه آورد و گفت: ستایش مر خدای را که ما را با عقیده ای درست به سوی اهل خانه اش هدایت کرد و لباس پیری را از تن خانه اش با لباس جوانی عوض کرد و دل‌های ما را به اطاعت و پیروی از امام جماعت رهنمون ساخت. (۲) سپس در باره مسائل مربوط به حج سخن گفت، (۳) دو سال بعد از آن ذکر «حیّ علی خیر العمل» برداشته شد. (۴) در آن مدت، به رغم آوردن نام عباسیان و سلجوقیان در خطبه، گفتن «حیّ علی خیر العمل» همچنان ادامه داشت و در سال ۴۶۴/ ۱۰۷۲ این تعبیر باز حذف گردید. خلیفه برای قانع کردن شریف مکه، شریف ابوطالب حسین بن

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۱؛ نویری، نهایهٔ الارب، ج ۲۳، ص ۲۳۸؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۹۹؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۱؛ ابن عنبه، عمده، ص ۱۳۷؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۸۴؛ المناوی، الوزاره، ص ۲۱۱.

۲- ۲. العمری، مسالک الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۰ ب؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳- ۳. العمری، مسالک الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۰- ۹؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ابن فهد، غایهٔ المرام، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴- ۴. سرور، النفوذ الفاطمی، ص ۲۱.

ص: ۴۸

محمـد زینبی را با مال و خلعت‌های بسیار به مکه فرسـتاد و از شـریف مکه خواست تا ذکر «حیّ علی خیر العمل» را بردارند. بعد از یک مناظره طولانی میان آنان که به قانع شدن شریف محمد بن جعفر منجر شد، این عبارت حذف گردید. در آن مناظره، محمد بن جعفر اظهار داشت: این عبارت «حیّ علی خیر العمل» جزء اذان امیر المؤمنین علی (ع) بوده است.

برادر شـریف ابوطـالب گفـت کـه چنیـن چیزی ثـابت نیسـت. این عبـارتی است که عبـداللّٰه بن عمر در برخی از سـفرهایش در اذان می‌گفت. کار عبداللّٰه بن عمر به تو چه ربطی دارد؟ (۱) در این وقت بود که محمد بن جعفر، سخن ابوطالب را پذیرفت و ذکر «حیّ علی خیر العمل» را از اذان حذف کرد. (۲)

بـا آغاز خطبه خوانـدن به نام سـلاجقه در مکه به سال ۴۶۲/ ۱۰۷۰ نفوذ آنـان در حجـاز گسترش یافت و این هـدفی بود که آنان از زمان طغرل در ذهن داشتند. آنان راه‌های خراسان و عراق را برای انجام فریضه حج امن کردند و بدین ترتیب سیادت عباسیان بر این سرزمین مهم و حیاتی تثبیت شد. نفوذ سلجوقیان در حجاز، همزمان با گسترش نفوذ آنان در شامات بود، زیرا در همان سالی که نام آلب ارسـلان در خطبه مکه ذکر شـد (۴۶۲/ ۱۰۷۰)، در خطبه شـهر حلب نیز از وی نـام برده شـد (۳) و اشـعاری هم به این مناسبت سروده شـده که این گفته را تأکیـد می‌کنـد. شـاعر این اشـعار، ابوعبـداللّٰه بن عطیه بود که قائم، خلیفه عباسـی را سـتایش کرده و از گسترش

۱- ۱ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۸۹.

۲- ۲ ابن تغری بردی، همان؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۰.

۳- ۳ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۷.

ص: ۴۹

نفوذ آنان در حجاز و شامات سخن می گوید:

کم طائع لک لم تجلب علیه و لم تعرف لطاعته غیر التقی سببا

هذا البشیر باذعان الحجاز و ذا داعی دمشق و ذالمبعوث من حلبا (۱)

از آنجایی که شریف مکه، محمد بن جعفر هاشمی در اندیشه توسعه قلمرو حکمرانی خویش در حجاز بود و می‌خواست چنان که برخی از اسلاف وی چنین کرده بودند، مدینه را هم به حکومت خود ضمیمه کند، شماری از دشمنان فاطمی‌ها نیز او را در این کار تشویق کردند، به طوری که او از یک سو خطبه خواندن به نام فاطمیان را متوقف کرد و از سوی دیگر، مستنصر فاطمی هم به خاطر توجه به حل مشکلات داخلی مصر که در پی بحران اقتصادی شدید، موسم به «شدّت مستنصریه» پدید آمده بود، حجاز را به حال خود رها کرده بود. (۲) به این ترتیب، با توجه به قدرت گرفتن عباسیان و سلجوقیان، شریف مکه اعلان پیروی از آنان کرده و در مکه به نامشان خطبه خواند. شریف تلاش کرد تا از پیشنهاد سلطان الب ارسلان به امیر مدینه مبنی بر اعطای مبلغ بیست هزار دینار و پنج هزار دینار به صورت سالیانه، بهره‌برداری کند. عدم قبول این پیشنهاد توسط امیر مدینه آن به معنای آن بود که وی حاضر نیست رابطه‌اش را با فاطمیان قطع کند و این چیزی بود که عباسیان و سلجوقیان حاضر به پذیرش آن نبودند. بنابرین به منظور تحقق هدف شریف مکه برای ضمیمه کردن مدینه به قلرو خود، با کمک سلاجقه و عباسیان سپاهی تدارک شده و در

۱- ۱ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۶۳.

۲- ۲ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳.

ص: ۵۰

آغاز سال ۴۶۳/ ۱۰۷۱ به مدینه یورش بردند. این درست زمانی بود که ابوالغنائم امیر الحاج عراق، به همراه سپاهی مجهز به حجاز آمده بود. به نظر می‌رسد آن سپاه را در اختیار شریف مکه گذاشتند تا از یک طرف به خطبه خواندن برای عباسیان و سلجوقیان ادامه دهد و از سوی دیگر با استفاده از آن سپاه بر مدینه تسلّط یابد و حجاز را تحت ریاست خود متحد سازد و در سراسر این سرزمین به نام عباسیان و سلجوقیان خطبه بخواند. بنابر نقل منابع تاریخی، شریف مکه، سپاهی گرد آورد و به مدینه تاخت و بنوالحسین را از آنجا بیرون راند و با تصرّف مدینه، حرمین را تحت حاکمیت خود گرفت. (۱) بدین ترتیب شریف مکه با تسلط بر مدینه در سال ۴۶۵/ ۱۰۷۳ توانست به آرزوی خویش برسد. وی در آنجا به نام سلطان سلجوقی، ملکشاه و قائم عباسی خطبه خواند و امیر الحرمین لقب گرفت. (۲)

بدین ترتیب، با توجه به اهمیت دینی حجاز و قداست آن در نگاه مسلمانان، عباسیان و سلاجقه توانستند نفوذ خود را به طور غیر مستقیم و کمک امرای حجاز در آن سرزمین گسترش دهند و بر آن دیار اشراف پیدا کنند. اشراف که حکومتی نیمه مستقل در آنجا تشکیل داده بودند، در ظاهر خود را تابع دولت سلجوقی و خلفای عباسی معرفی می‌کردند. این تبعیت ظاهری، در نام بردن از آنان در خطبه مکه به هنگام موسم حج و

۱- ۱ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ قلقشندی، مآثر، ج ۱، ص ۳۴۷؛ صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵؛ سخاوی، التحفه اللطیفه، ج ۲، ص ۴۶۶..

۲- ۲ العمری، مسالک الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۰؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ ابن ظهیره، الجامع اللطیف، ص ۳۰۷.

ص: ۵۱

دیگر ایام سال، تجلّی می‌یافت. بدین ترتیب سلجوقیان، با ذکر نامشان در خطبه حرمین، در کنار رهبر مذهبی‌شان- که خلیفه عباسی، رقیب مذهبی فاطمیان بود- توانستند موقعیت بسیار خوبی به دست آورند.

خطبه خواندن به نام سلجوقیان و عباسیان در حجاز تا سال ۴۶۷/ ۱۰۷۴ برای مدت چهار سال و پنج ماه ادامه یافت. (۱) در این مدت شریف مکه، رابطه استواری با سلاجقه و عباسیان داشت و شاهدش آن که وقتی در سال ۴۶۶/ ۱۰۷۴ خلیفه فاطمی مصر با فرستادن نماینده‌ای از شریف مکه خواست تا همچون گذشته با فاطمیان رابطه برقرار کند، وی این درخواست را رد کرد و حاضر نشد نام مستنصر را در خطبه ذکر کند.

نماینده خلیفه فاطمی برای شریف مکه توضیح داد که خطبه خواندن به نام سلطان سلجوقی و خلیفه عباسی که غاصب حق خلافت از علویان یعنی صاحبان شرعی خلافت هستند، نادرست و ناپسند است. به علاوه، مستنصر حاضر بود مبالغی هم پرداخت کند تا شریف مکه، خطبه خواندن به نام آنان را رها کند و بار دیگر نام خلیفه فاطمی را در خطبه بیاورد و سیادت او را بر حجاز باز گرداند. زمانی که نمایندگان مصر در ملاقات با شریف، او را به خاطر خطبه خواندن به نام عباسیان و سلجوقیان سرزنش کرده و اموال را به او دادند تا برای دستیابی به هدفشان او را راضی سازند، وی خواسته آنان را نپذیرفت، چرا که از سوی سلجوقیان، اموال فراوانی به

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۱، ۹۷، ۹۸؛ سبط بن‌جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۴؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۲۴؛ نویری، نهایة الارب، ج ۶، ص ۷؛ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۳۲۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۷؛ ماجد، ظهور خلافة الفاطمیین، ص ۲۳۱.

ص: ۵۲

وی و دیگر اشراف می‌رسید. این اموال را ملکشاه بر اساس توافق‌نامه موجود، به مکه می‌فرستاد. همراه این اموال، پرده کعبه که از ابریشم زرد بود (۱) با امیر سلار، امیر الحاج کاروان عراق به حجاز فرستاده می‌شد.

دولت سلجوقی چندان مال و اموال به مکه فرستادند که چشم و دل شریف را پر کرد. (۲) ورود نمایندگان مصر به مکه، با آمدن امیر الحاج عراقی که در یک موکب بسیار پرتجمل باشکوه به مکه وارد شد، همزمان بود. وی بر استری با رواندار طلایی سوار بود و عمامه‌ای سیاه بر سر داشت و طبالان و سرنا نوازان پیشاپیش او در حرکت بودند و پرده کعبه را هم که از ابریشم زرد بافته شده بود، به همراه داشت. (۳) افزون بر اینها، سلار از حجاجی هم که همراهش بودند دینارهای فراوان گرفت و به شریف و بردگان حاضر تقدیم کرد تا دل آنان را به دست آورد. اخذ آن مبالغ از این افراد بدان سبب بود که امیرالحاج، خود آنها را به حجاز آورده و مخارجشان را متقبل شده بود. (۴)

در تبیین علل گرایش شریف مکه به سلجوقیان و عباسیان، باید بدین

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۰، ۱۷۱؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۹۵؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- ۲. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۰، ۱۷۱؛ فاسی، العقد الثمین ج ۱، ص ۴۴۱، ۴۴۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۵؛ سخاوی، التحفة اللطیفه، ج ۲، ص ۴۶۶؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۰.

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۰، ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۹۵، ابن‌فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۶.

۴- ۴. سبط بن جوزی، همان، ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۱، ۴۴۲؛ ابن فهد، غایة المرام، ج ۱، ص ۵۱۲؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵.

ص: ۵۳

نکته هم توجه داشت که مسأله تنها به کمکهای مالی سالانه آنان و تسهیلاتی که تقدیم حجاج می‌کردند و فوایدی که از بابت حجاج نصیب می‌شد محدود نمی‌گردد، بلکه قدرت خلافت عباسی و برتری نظامی سلجوقیان در مقایسه با فاطمیان- که در نیمه قرن پنجم (یازدهم میلادی) بسیار آشکار بود- نیز در این زمینه مؤثر بود. سلجوقیان توانسته بودند شورش بساسیری را در عراق سرکوب کرده و خلیفه عباسی را به بغداد باز گردانند، چیزی که نتیجه آن تضعیف دولت فاطمی و پایان نفوذ فاطمیان در عراق بود. پیروزی سلجوقیان و برتری نظامی آنان در شام و تسلط بر اردن و فلسطین در سال (۱) ۴۶۵/ ۱۰۷۲ و قطع نفوذ فاطمیان بر آن نواحی و حتی احتمال تسلط سلجوقیان بر مصر و از میان بردن دولت فاطمی، همه به این معنا بود که اشراف حجاز در چنین وضعیتی، خطر سلجوقیان را در مرزهای شمالی حجاز و در شام به خوبی احساس می‌کردند. چنین شرایطی آنان را مجبور می‌کرد تا حضور این قدرت نیرومند را در مقایسه با دیگر قدرتها بپذیرند، به ویژه آن که سلجوقیان، استقلال آنان را در حجاز پذیرفته بودند و ادامه حضور آنان در منصب امارت با پیروی از یکی از دو قدرت رقیب امکان پذیر بود و در عین حال، آنان اجازه دخالت در امور داخلی حجاز را نداشتند. همین وضعیت سبب شده است تا شماری از مورخان اظهار کنند که اشراف حجاز، در برخورد با سلجوقیان و فاطمیان از یک طرف و عباسیان از یک طرف دیگر، نفاق و

۱- ۱. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۱۶۶؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۸۴؛ ابن‌اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۶۸، ۹۹؛ سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۳- ۱۷۱، ۱۷۵- ۱۷۴، ۱۷۸.

ص: ۵۴

دورویی پیشه کرده بودند. (۱) باید توجه داشت کنیم که نیروی نظامی سلجوقیان در زمان آلب ارسلان (۴۵۵- ۴۶۵/ ۱۰۶۳- ۱۰۷۲) و ملکشاه (۴۶۵- ۴۸۷/ ۱۰۷۲- ۱۰۹۲) درست همان چیزی بود که از مرکز خلافت عباسی برخروشید و یک نیروی معنوی را برای رقابت با فاطمیان در امر خطبه خواندن در حجاز پدید آورد. زمانی که فاطمی‌ها تلاش می‌کردند تا نامشان در خطبه در حجاز باقی مانده و حاکمیتشان ادامه یابد، سلجوقیان برای تغییر این وضعیت و جایگزین کردن نام عباسیان به عنوان زعمای مذهبی و معنوی و نیز ذکر نام سلجوقیان در خطبه حجاز نهایت تلاش خود را به کار گرفتند. سلجوقیان و عباسیان دریافتند که بهترین وسیله برای دست یافتن به آن اهداف، ارسال کمک‌های مالی و صله به اشراف حجاز؛ و در صورت لزوم، استفاده از منطق زور و تهدید بود، روش دوم معمولا از طریق ارسال نیروی نظامی به همراه کاروان‌های حج اعمال می‌شد که تحت عنوان حمایت و حفاظت از آنها؛ و در حقیقت برای خاضع کردن اشراف به مکه فرستاده می‌شد، به ویژه هنگامی که احتمال داشت شریف نام آنان را از خطبه بیندازد و از تابعیت آنان بیرون برود.

استفاده از روش تهدید ضمنی، کاری بود که مقتدای عباسی و ملکشاه سلجوقی انجام دادند. این اقدام، به طور معمول زمانی صورت می‌گرفت که شریف قصد داشت از رقابت دو دولت، استفاده بیشتری ببرد و در عین حال، استقلال حجاز را در حد امکان حفظ کند، اما به طور کامل در این کار موفق نمی‌شد، (۲) زیرا به لحاظ نظامی، توان مقابله با هیچ یک از دو

۱- ۱. فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۴۰.

۲- ۲. مورتیل، ریشارد، الاحوال السیاسیه و الاقتصادیه بمکهٔ فی العصر المملوکی، ص ۲۶.

ص: ۵۵

رقیب را نداشت.

اما اینکه چرا در سال ۴۶۷/ ۱۰۷۴ به رغم نیروی نظامی، نام سلجوقیان و عباسیان از خطبه افتاد، عاملش، قطع کمکهای مالی بود که در پی مرگ قائم عباسی (۴۶۷/ ۱۰۷۴) و آلب ارسلان (۴۶۵/ ۱۰۷۲) صورت گرفت. (۱) این مسأله فرصتی را در اختیار فاطمیان قرار داد تا با بهره‌گیری از آن، سیادت خود را بر حجاز باز گردانند. مستنصر عباسی به این امر جامه عمل پوشاند و با تلاش فراوان، نام خود را به خطبه حجاز بازگرداند. وی نامه و هدایای فراوانی برای شریف مکه محمد بن جعفر هاشمی فرستاد و از او خواست تا نام وی را در خطبه حرمین بیاورد. در این نامه آمده بود: «قسم‌ها و پیمان‌های تو برای قائم عباسی و سلطان الب ارسلان بود که اکنون هر دو مرده‌اند». (۲) مستنصر به این مقدار بسنده نکرد مسأله بازگرداندن حجاز به تابعیت مصر را بر عهده بدرالجمالی گذاشت. مستنصر او را در سال ۴۶۶/ ۱۰۷۴ از شام به مصر آورده، وزارت را به او سپرد و وی را مکلف کرد تا امنیت و آرامش را در سرزمین مصر برقرار کرده و ضمن پایان دادن به منازعات داخلی، بحران موجود در میان سپاهیان دولت فاطمی را نیز پایان دهد. همچنین اوضاع اقتصادی مصر را اصلاح کرده و قیمت‌ها را پایین

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰؛ ص ۹۸؛ یافعی، مرآةالجنان، ج ۳، ص ۹۴؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۶؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۹۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۷.

ص: ۵۶

آورد. (۱) بدرالجمالی پس از تثبیت اوضاع داخلی مصر، متوجه حجاز شده و تلاش‌های خود را برای بازگرداندن سیادت فاطمی‌ها بر حجاز دنبال کرد. (۲) این اقدام او با بهره گیری از شرایطی بود که برای سلجوقیان و عباسیان پدید آمده بود و بدان اشاره کردیم، به طوری که ارسال کمکهای آنان به اشراف مکه به تأخیر افتاد. چنین به نظر می‌رسد که شریف مکه در پذیرش درخواست مستنصر عباسی در آغاز قدری تردید داشت، اما بدرالجمالی ضمن تأکید بر این امر، با نوشتن نامه‌ای به محمد بن جعفر شریف مکه، از او خواست تا از فاطمیان تبعیت کند و به نام امام آنان، مستنصر باللّه خطبه بخواند. شریف ابتدا به این درخواست توجهی نکرد، امری که سبب شد تا بدرالجمالی به عموزادگان او روی آورد. آنان نیز حاضر به قبول درخواست وی نبودند، اما وی برای بار دوم با عموزادگان شریف تماس گرفت و آنان را تحریک کرد تا بر ضد محمد بن جعفر هاشمی شورش کنند و امارت را از وی بگیرند. وی برای تحقق این هدف، به آنان وعده کمک مالی هم داد. (۳) با این حال آنان نپذیرفتند. در ادامه، بدرالجمالی به روش‌های تندتر و زبان تهدید روی آورد و خطاب

۱- ۱. ماجد، السجلات المستنصریه، سجل ۵۷، ص ۱۸۹- ۱۸۶؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۵۸- ۲۵۷، ۲۹۴؛ سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۴؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۳۱۲

,۱۰۹۱ Lane -Pool ,Stanley ,A history of Egypt in the Middle ages London ۱۵۱- ۰۵۱. P ,

۲- ۲. ماجد، السجلات، سجل ۵۸، ص ۱۹۳- ۱۹۲.

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۷۴، مناوی، الوزراه، ص ۲۱۱.

ص: ۵۷

به اشراف مکه نوشت: دلیل و حجّت محمد بن جعفر برای خطبه خواندن به نام عباسیان، آلب ارسلان بود که اکنون مرده است. همین طور خلیفه بغداد نیز از دنیا رفته و دیگر او نسبت به کسی تعهد ندارد. اما دولت ما از آن شما و منتصب به شماست. شما کاری کرده اید که جز با بازگشت از روش پیشین، نمی توان آن را تطهیر کرد. اگر نپذیرید، با عموزادگان شما (سلیمانی‌ها) مکاتبه کرده شما را از مکه بیرون می‌کنیم و کمکهای مالی و نیروی انسانی در اختیار آنان قرار می‌دهیم. (۱) وی اموالی هم برای فریب آنان فرستاد. این سیاست البته نتیجه داد و اشراف مکه و در رأس آنان امیر، خطر و تهدیدی را که پیش روی حاکمیت اشراف مکه قرار داشت، حس کردند. این احساس سبب شد تا اشراف در سیاست خود در قبال دولت فاطمی تجدید نظر کرده، با حضور امیر جلسه مشاوره‌ای تشکیل دهند. نظر آنان این بود که بهتر است خطبه خواندن به نام فاطمیان از سر گرفته شود چرا که در غیر این صورت، حاکمیت از دست ما خارج خواهد شد. (۲) همچنین به وی گفتند: ما بدان سبب به نام عباسیان خطبه خواندیم که کمک مالی از مصر نرسید، اما اکنون که دوباره این کمک می‌رسد، کسی را با عموزادگان خود- یعنی فاطمیان- عوض نمی کنیم. (۳)

تهدیدهای بدرالجمالی در محروم کردن اشراف مکه از کمکها، آنان را در آستانه محرومیت از حاکمیت بر مکه قرار داد، چنان که قطع

۱- ۱. سبط بن جوزی، همان.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۷.

ص: ۵۸

کمکهای دولت فاطمی و تأثیر آن در بالا بردن در مکه، محمد بن جعفر هاشـمی را به تسلیم و پذیرش درخواست بدرالجمالی وادار کرد. وی اموالی را که امیر الجیوش فاطمی فرسـتاده بود، میان یارانش توزیع کرد و خطبه خوانـدن به نام فاطمیان را از سـر گرفت و نام سـلجوقیان و عباسـیان را در روز عید قربان سال ۴۶۷/ ۱۰۷۴ از خطبه انداخت و القاب خلیفه عباسـی، قائم و نام سـلطان سلجوقی آلب ارسـلان را از لوحه‌ای که در کنار باب زمزم بود، در خطبه نیاورد. وی همچنین به جای پرده خراسانی کعبه، پرده سـفید فاطمی را که نام مستنصر باللّه فاطمی روی آن بود به کعبه پوشاند. (۱) نوشته اند که مستنصر فاطمی به صلیحی حاکم یمن که روابط بسیار خوبی بـا خلیفه فـاطمی داشت، دسـتور داد تا اموالی را برای شـریف بفرسـتد و به او تأکیـد کنـد که مستنصـر متعهـد است تا مقرری سالانه و ماهانه آنان را پرداخت کند. (۲)

بـدین ترتیب شـریف حجاز، از روی اکراه و نه اختیار، مجبور به قبول هدایا و اموال فاطمیان و باز گرداندن خطبه به نام ایشان شد. و این به دلیل شرایط خاصی بود که برای امارت وی وجود داشت؛ و البته به رغم مخالفت هرچند برخی از یارانش با این کار مخالفت می‌کردند و از

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۹۴؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۹۷؛ ابن فهـد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۷؛ جزیری، الـدرر، ج ۱، ص ۵۵۱، مناوی، الوزاره، ص ۲۱۱.

۲- ۲. ماجد، السجلات، سجل ۵۷، ص ۱۸۸- ۱۸۷.

ص: ۵۹

پیامدهای این اقدام و تغییر موضع برای وی نگران بودند. (۱)

خطبه خوانـدن به نـام فاطمیـان برای یک سال ادامه یافت، (۲) اما سـلجوقیان و عباسـیان هم در مقابل شـرایطی که بدرالجمالی برای شریف حجاز ایجاد کرده بود، دست روی دست نگذاشـتند و با روی کار آمدن مقتدای عباسـی تلاش کردند تا بار دیگر نفوذ خود را در حجاز گسترش دهنـد. در ذی حجه ۴۶۸/ ۱۰۷۵ بار دیگر سـیادت عباسیان و سلجوقیان در حجاز تثبیت گردید و در مکه به نام مقتدی عباسـی و ملکشاه خطبه خوانده شد. (۳) چنین به نظر می‌رسد سـلجوقیان و عباسـیان به اهداف خود رسیدند و این زمانی بود که به شـریف مکه پیشـنهاد کردند تا با خواهر ملکشاه سـلجوقی ازدواج کند. آنان امیر سـلار را برای همین منظور به مکه فرستادند. شریف هم بنابر مصلحت، این پیشنهاد را قبول کرد، زیرا در آن صورت می‌توانست ضمن برقرار پیوندی محکم با سلطان، از حمایت وی برخوردار شود. بدین ترتیب سیادت سلجوقیان بر حجاز استوار می‌شد و شریف هم می‌توانست خود را از تابعیت فاطمیان رهایی بخشد. (۴) به همین

۱- ۱. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۹۸؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۲۴؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲- ۲. ابن جـوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۴؛ ابن اثیر، کامـل، ج ۱۰، ص ۹۸؛ سـبط بن جوزی، مرآة الزمـان، ص ۱۷۹؛ ابن فهد، غایهٔ المرام، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۸؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۹۸، ۱۰۰؛ سبط بن‌جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۹؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۳؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۱.

۴- ۴. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۸؛ سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۹؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۸.

ص: ۶۰

منظور وی عموزادگـانش را جمع کرده به آنـان گفت: خطبه خوانـدن مـا برای فاطمیـان به خاطر اموال آنان است و یا بر اثر ترس از ایشـان. اما اکنون ترسـی وجود نـدارد و دلیلی نـدارد که ما از ترس جان از تابعیت ملکشاه درآییم. بهتر است فرسـتاده‌ای را به مصـر اعزام کرده اوضاع را برای ایشان شرح دهیم. اگر امور به خوبی پیش رفت، همین وضعیت را ادامه می‌دهیم، اما اگر به خلاف انتظار ما بود، ما هم اوضاع را زیر و رو می‌کنیم. (۱) شـریف به همین منظور دو نفر از افراد مورد اعتمادش را به مصر فرستاد تا از اوضاع و احوال مصـر آگاهی یابند و اگر اوضاع خلیفه فاطمی درست و به سامان بود، شـریف خطبه خواندن به نام وی را ادامه دهد. (۲) وی به این دو نفر دسـتور داد تـا وانمود کننـد که برای گرفتن صـله و اموال مقرر سالانه و پرده کعبه از بـدرالجمالی به مصـر آمـده انـد. زمـانی کـه ایـن دو نماینـده به مصـر رسـیدند، خواسـته خـویش را مطرح کرده و مـدتی در آنجـا اقـامت نمودنـد و سـپس به حجـاز بازگشـتند، در حـالی که نماینـده‌ای از سوی حـاکم مصـر همراهشان بود که ده هزار دینار با خود آورده بود. گفته‌انـد که او سه‌هزار مثقال طلا با خود به مکه آورده بود تا شـریف سوگنـد یاد کند و خود را مقید سازد که به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده و این کار را همچون گذشـته ادامه دهـد. این مقـدار طلا، به همراه پرده کعبه و خلعت‌هایی برای امیر و دیگر اعضاء خانـدان بنی‌هاشم و اموال مقرری سالیانه به شریف مکه تحویل شد. (۳) زمانی که این دو نماینده از مصر

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۷۹.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۷۹.

ص: ۶۱

رسیدند، شریف با نمایندگان خود خلوت کرده، از وضعیت مصر پرسید.

آنان گفتند: در مصر چیزی برجا نمانده است که ما بتوانیم برای تکیه کنیم.

اوضاع کشور تباه گشته، ثروت از میان رفته، مردان کشته شده‌اند و بلاد از جمعیت خالی شده است. (۱)

معنای این سخن آن بود که اوضاع مصر بحرانی است. حاکم مصر مقرری امرای حجاز را نیز کاهش داد، به طوری که در سال ۴۶۸/ ۱۰۷۵ فقط هزار دینار با دو نماینده به مکه فرستاد. (۲) همچنین توان نظامی دولت فاطمی در داخل و خارج ضعیف شده بود. به ویژه پس از آن که سلجوقیان موفق به تسلط بر بخش میانی و جنوبی شام شده و دمشق را در سال ۴۶۸/ ۱۰۷۵ تصرّف کردند. (۳) یک سال بعد از آن، در سال ۴۶۹/ ۱۰۷۶ فرمانده سپاه سلجوقی آتسز بن اوق ترکمانی برای تصرف مصر رفت، اما شکست خورد و بازگشت. (۴)

با توجه به اوضاع پیش‌گفته مصر، شریف، عموزداگان خود را جمع کرده و توانست آنان را قانع کند که باید عباسیان و سلجوقیان بسنده کنیم.

۱- ۱. سبط بن جوزی، همان؛ نیز بنگرید: فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳- ۳. ابن عساکر، تاریخ مدینهٔ دمشق، نسخه خطی ظاهریه دمشقف ش ۳۳۶۶، ج ۲، ص ۶۰۲؛ سبط بن جوزیف مرآة، ص ۱۸۰؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۴۳- ۴۲.

۴- ۴. بنگرید، ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشقف ص ۱۷۷- ۱۷۶، ۱۸۱؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۱۰۴- ۱۰۳؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۸۴- ۱۸۲؛ ابن میسر، اخبار مصر، ج ۲، ص ۴۴؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۱۷
O ,Leary ,Op .Cit ., pp. ۲۰۷- ۲۰۶

ص: ۶۲

هدف وی آن بود که بتواند خواسته‌های شخصی خود را محقق سازد و نشان دهد که این کار، برای تثبیت حاکمیت آنان بهتر است. وی به منظور تحقق این اهداف، واقعیت‌های موجود را برای آنان تشریح کرد و آنان را با خواسته‌های سلجوقیان آشنا نمود و خطری را که از جانب سلجوقیان حجاز را تهدید می‌کرد، از یک‌سو؛ و منافع مادی تبعیت از آنان را از سوی دیگر به آنان یادآور شد، چرا که سلاجقه و عباسیان اموال فراوانی برای وی ارسال کرده بودند. (۱)

در این میان، باید به نقشی که برخی از شرفای حسنی مکه و عموزادگان محمد بن جعفر در تثبیت حکومت وی داشتند، توجه داشته باشیم. شریف مکه در همه امور با آنان مشورت می‌کرد و پس از موافقت آنان تصمیم می‌گرفت. شریف چاره‌ای جز این نداشت، زیرا آنان یک عصبه و قوم بودند که وی برابر رقبای سلیمانی خود، چاره‌ای جز تکیه بر این گروه نداشت. این در حالی بود که سلجوقیان و عباسیان برای بازگرداندن حاکمیت خود بر حجاز از هر فرصتی استفاده می‌کردند و همواره مسائل و تحولات داخلی حجاز را زیر نظر داشتند.

با رسیدن امیر سلار، امیر الحاج عراقی‌ها و نماینده سلاجقه و عباسیان به مکه در سال ۴۶۸/ ۱۰۷۵ شریف با عظمت و شکوه از وی استقبال کرد.

وی نامه‌ای از سلطان ملکشاه به همراه داشت که از رسیدن هدایا و خلعت‌هایی به همراه بیست هزار دینار بابت دو سال گذشته خبر می‌داد و حاکی از موافقت سلطان با ازدواج شریف با خواهرش بود و این که مهریه او ده هزار دینار از همین بیست هزار دینار خواهد بود. با رسیدن نامه،

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۸۰.

ص: ۶۳

محمـد بن جعفر از نماینده خلیفه فاطمی عذرخواهی کرده ترس از آمدن سـلطان سـلجوقی به عراق و نیز تنگناهای مالی قرار گرفتن مال و خلعت را مطرح کرد. نتیجه آن شد که شـریف مکه بار دیگر به اسم مقتدای عباسـی و سلطان سلجوقی خطبه خواندن را آغاز کرد و نام خلیفه فاطمی را از خطبه حذف نمود. (۱)

با بازگشت خطبه خواندن به نام سـلجوقیان و عباسـیان در حجاز، کار ازدواج سیاسـی شـریف با خواهر سـلطان سر نگرفت. دلیل آن عدم توافق دو طرف بود که در واقع از هراس و نگرانی شـریف نسـبت به آثار و پیامدهای آن ازدواج نشأت می گرفت. چنین به نظر می‌رسـد که شـریف مکه دریافته بود که موضوع ازدواج، نوعی فریب از سوی سـلجوقیان برای رسـیدن به اهداف سیاسـی خود بوده است که در نهایت به خضوع و تبعیت کامل شـریف مکه از سـلطان سـلجوقی منجر می‌شد. اگر این ازدواج سر می گرفت، این‌امکان وجودداشت که‌آنان‌امـارت‌مکه را از طریق دایی‌هـای خود در اختیـار بگیرنـد و سـیادت خود را بر حجـاز به همـان صورتی که خود می‌خواستند، برخلاف خواسته شریف، تضمین کنند و آزادانه در امور داخلی حجاز دخالت نمایند، چنان که برخی از خلفای عباسی را با همین روش پیوند خانوادگی و ازدواج، تحت سیطره خود درآورده بودند. (۲)

۱- ۱. سبط بن جوزی، همـان؛ بنگریـد: ابن جـوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۹۳، ۲۹۸؛ فاسـی، العقـد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۸؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۲- ۵۵۱.

۲- ۲. ابن جـوزی، منتظم، ج ۸، ص ۱۷۰، ۲۲۴- ۲۱۸، ۲۵۰؛ ابن اثیر، کامـل، ج ۹، ص ۶۱۷؛ ج ۱۰، ص ۱۶۰، ۴۷۱؛ زهرانی، نفوذ السلاجقه السیاسی، ص ۱۰۳- ۱۰۰.

ص: ۶۴

سلجوقیان و عباسیان تنها به ذکر نام خویش در خطبه مکه بسنده نکردند. در ذی قعده سال ۴۶۹/ ۱۰۷۶ مقتدای عباسی، ابوطالب زینبی را به همراه امیر ختلغ که امیر کوفه بود، همراه با خلعت‌ها و اموال فراوان به نزد شریف مکه فرستاد تا از او برای خلیفه و سلطان ملکشاه بیعت بگیرد و این کار صورت گرفت. (۱) اما درست زمانی که سلاجقه و عباسیان موفق شدند تا نفوذ خود را در مکه بگسترانند، نامشان در سال ۴۶۹/ ۱۰۷۶ از خطبه مدینه افتاد، زیرا فاطمیان توانستند بار دیگر نفوذ خویش را در آنجا استوار سازند و به رقابت با سلجوقیان و عباسیان بپردازند. این امر، نتیجه رفتار ناشایست حسین بن مُهنا، حاکم مدینه بود، که به نام سلاجقه و عباسیان خطبه می‌خواند. وی با مردم مدینه بدرفتاری و سختگیری می‌کرد و از آنان که مالیات‌های سنگین می‌گرفت و هر کس نمی پرداخت بر او سخت می‌گرفت. وی به تقلید از حاکم مکه ار اخذ مالیات از کاروان‌های تجاری، از کسانی که برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه می‌آمدند، مبالغی می‌گرفت. این مسأله سبب شد تا مردم مدینه از وی روی گردان شده، تلاش برای عزل وی را آغاز کنند. آنان برای این کار، از یک امیر علوی به نام محیط علوی که رقیب وی بود، درخواست کمک نمودند. وی جمعی از قبایل عرب را گرد آورد تا وی را در حاکم غلبه بر مدینه یاری دهند. در صفر سال ۴۶۹/ ۱۰۷۶ محیط علوی وارد مدینه شد و امیر حسین بن مهنا به خراسان گریخت و نزد سلطان ملکشاه و وزیرش

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۰۷؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۱؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۹؛ الجزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۲.

ص: ۶۵

نظام الملک رفت. پس از خروج وی از مدینه، محیط علوی به نام خلیفه وقت فاطمی، مستنصر، خطبه خواند. (۱) رفتن حسین بن مُهنا به خراسان بدین معنا بود که او برای بازگشت به قدرت، از سلاجقه یاری طلبید و این نکته، گستردگی دامنه نفوذ سلجوقیان تا مدینه منوّره را آشکار می‌سازد.

در مکه نیز خطبه خواندن به نام سلجوقیان و عباسیان، مدت زیادی ادامه نیافت؛ زیرا چندی بعد در رمضان سال ۴۷۰/ ۱۰۷۷ بار دیگر نام مستنصر در خطبه ذکر گردید و نفوذ فاطمیان برقرار شد. مدتی پیش از آن، هیأتی که شریف به بغداد فرستاده بود، به مکه بازگشت و منبر بسیار زیبایی را که از چوبی مرغوب و بسیار زیبا در بغداد ساخته و برای آن یک هزار دینار هزینه شده بود، به همراه خود آوردند تا در مسجد الحرام قرار دهند.

این منبر را فخرالدوله بن جهیر، وزیر عباسیان، در منزل خویش ساخته و با طلای خالص روی آن نوشته بود: «لا اله الا اللَّه، محمد رسول اللَّه، الامام المتقدی بامر اللَّه امیر المؤمنین، مما أمر بعمله محمد بن محمد بن جهیر».

این منبر زمانی به مکه رسید که شریف مکه نام عباسیان را از خطبه انداخت و نام خلیفه فاطمی را جایگزین کرده بود. منبر هم شکسته و به خاطر آن که نام عباسیان روی آن بود، سوزانده شد. (۲)

بدین ترتیب می‌توان گفت که امرای حجاز، رقابت میان دولت

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۰۴؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۸۰؛ ابن تغری‌بردی، النجوم، ج ۵، ص ۳۰۴؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۱.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۱۲- ۳۱۱؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۳؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۲، ص ۱۱۸- ۱۱۷؛ رفت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۲- ۲۱۱.

ص: ۶۶

سلجوقی- عباسی با فاطمیان را درک کرده بودند و می‌دانستند که هر کدام از آنان بدان سبب در پی کسب توجه به حرمین و اهتمام به امور آن هستند که خطبه به نامشان خوانده شود، و این که هر دو دولت حاضرند تا در حد توان خود، به صورت مادی و معنوی به حکومت مکه کمک کنند تا در ازای آن، این افتخار را برای خویش کسب نمایند. امرای حجاز نیز به خوبی از این رقابت بهره مادی و معنوی می گرفتند تا بتوانند شرافت حجاز را در اوج عزّتمندی نگاه دارند و بسا در پی استفاده از این امر برای سامان دادن به وضع امارت خود بودند. به همین سبب بود که گاه در خطبه خواندن به نام یکی از آن دو دولت درمانده می‌شدند، چرا که هر دوی آنان مال و خلعت فرستاده بودند. (۱)

پیش از این گفتیم که در سال ۴۵۷/ ۱۰۶۵ نام فاطمیان در خطبه می‌آمد، اما در همان سال شریف دستور داد تا آن را قطع کرده نام عباسیان را در خطبه بیاورند. (۲) در سال بعد، ۴۵۸/ ۱۰۶۶ نام عباسیان حذف گردید و خطبه به نام فاطمیان خوانده شد. (۳) اما در سال ۴۵۹/ ۱۰۶۷ بار دیگر نام فاطمیان از خطبه حذف گردید و خطبه به نام عباسیان خوانده شد، زیرا ارسال کمک از سوی فاطمیان به مکه قطع شده بود. (۴) در این وقت، خلیفه فاطمی، اموالی را برای امیر مکه فرستاد و او را به خاطر حذف نامش از خطبه،

۱- ۱. فاسی، شفاءالغرام، ج ۲، ص ۳۱۲؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- ۲. فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰؛ سخاوی، التحفة اللطیفه، ج ۲، ص ۴۶۶.

۳- ۳. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۵؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰.

۴- ۴. فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۱.

ص: ۶۷

سرزنش کرد. دیگر بار در سال ۴۶۲/ ۱۰۷۰ خطبه به نام عباسیان و سلجوقیان خوانده شد، زیرا فاطمیان از عمل به تعهدات مالی خود در برابر امرای مکه ناتوان بودند و در مقابل، عباسیان و سلجوقیان اموال فراوانی به مکه فرستادند. زمانی که بار دیگر اوضاع دولت فاطمی بهبود، یافت مجددا در سال ۴۶۷/ ۱۰۷۴ خطبه به نامشان خوانده شد، اما در سال بعد باز خطبه به اسم عباسیان بود. در ادامه، در سال ۴۶۹/ ۱۰۷۶ ابتدا در مدینه و در سال ۴۷۰/ ۱۰۷۷ در مکه نیز به نام فاطمیان خطبه خوانده شد. این وضعیت در سال ۴۷۱/ ۱۰۷۸ هم ادامه یافت. چیزی نگذشت که در سال ۴۷۲/ ۱۰۷۹ خطبه به نام مقتدای عباسی و ملکشاه سلجوقی خوانده شد و نام خلیفه مصر افتاد و این در حالی بود که او حقوق سالانه شرفای مکه را طبق برنامه برای ایشان فرستاده بود. (۱)

چنین وضعیت متغیری در موضع امرای حجاز در قبال عباسیان و سلجوقیان و رقیب آنان یعنی دولت فاطمی، از یک سو به شرایط اقتصادی حجاز و دو دولت سلجوقی و فاطمی، و از سوی دیگر به منافع امرای مکه ارتباط داشت. همین امر سبب شده است تا شماری از مورخان، موضع محمد بن جعفر در قبال دو دولت را موضعی منافقانه قلمداد کنند که به حسب وضع سیاسی و مالی تغییر می‌کرد. گاهی به نام مقتدای عباسی و گاه به نام مستنصر فاطمی خطبه خوانده شده و هر کسی

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۲۳؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۹- ۱۹۸، ۲۰۵؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۱ ج ۳۶۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۱- ۴۷۲؛ سخاوی، التحفهٔ اللطیفه، ج ۲، ص ۴۶۶.

ص: ۶۸

که بیشتر می‌پرداخت، نامش مقدم داشته می‌شد. (۱) از سال ۴۷۲/ ۱۰۷۹ تا سال ۴۷۸/ ۱۰۸۵ خطبه یکسره به نام عباسیان بود. برخی از مورخان نوشته اند که در سال ۴۷۸/ ۱۰۸۵ خطبه خواندن برای فاطمیان قطع شده و باز نام عباسیان مطرح شد (۲) در حالی که عده‌ای دیگر بر این باورند که بازگشت خطبه به نام عباسیان در مکه و مدینه در سال ۴۷۹/ ۱۰۸۶ بود. (۳) این نشان می‌دهد که به رغم متلاشی شدن نفوذ دولت فاطمی در شام، آنان هنوز برای حفظ سیادت خود بر حجاز با عباسیان رقابت داشتند و در سال ۴۷۸/ ۱۰۸۵ خطبه به نام آنان خوانده شده است. پس از آن در دوره، تا پایان امارت محمد بن جعفر بر مکه، یکسره به نام عباسیان و سلجوقیان خطبه خوانده شد و آنان تنها به آوردن نامشان در خطبه حجاز اکتفا نکردند، بلکه خلیفه عباسی همراه با امیر الحاج عراقی که نجم الدوله خمارتکین حسنانی بود، ورقه‌های طلا و نقره که شعار عباسیان و نام خیفه وقت عباسی مقتدر روی آنها بود فرستاد تا درِ کعبه را با آنها زینت دهند.

آنان نیز پس از کندن ورق طلایی که نام مستنصر روی آن بود، آنچه را که از عراق آورده بودند، بر در کعبه چسباندند. و این کار با وجود مخالفت

۱- ۱. فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۱۲؛ بنگرید: ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۴۰؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- ۲. مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳- ۳. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۳۹- ۲۳۸؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۳۰؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۳۱؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۳۲؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۴؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۹.

ص: ۶۹

شماری از نزدیکان شریف مکه به انجام رسید. (۱)

کار به همین جا خاتمه نیافت بلکه شریف مکه در سال ۴۷۹/ ۱۰۷۶ هیئتی را به بغداد نزد خلیفه عباسی فرستاد. زمانی که این هیئت به بغداد رسید، با شکوه تمام مورد استقبال قرار گرفت و حاجبان دیوان برای استقبال از آنان بیرون آمده و در حالی که قراء پیشاپیش آنان حرکت می‌کردند، وارد شهر شده و آستان خلیفه را بوسیدند و سپس به دارالضیافه رفتند و مطابق معمول از آنان پذیرایی شد. (۲)

تردیدی نیست که نفوذ سلجوقیان و عباسیان در دهه هشتاد قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) یکسره رو به فزونی بود، زیرا آنان از طریق اعزام نیروهای نظامی، در جهت استوار کردن سلطه خود در حجاز و یمن تلاش می‌کردند و این موجب شده که در منابر حرمین خطبه به نام زعمای آنان خوانده شده و تردید اشراف مکه در باره اعلان پیروی از آنان، یکسره از میان برود. به علاوه، خطری هم که از ناحیه یمن متوجه نفوذ سلجوقیان و عباسیان در حجاز بود، به طور کامل محو گردید و علاوه بر آن، جزیرة العرب زیر سیطره آنان، متحد شد. برای رسیدن به این هدف، سلطان سلجوقی، امیر سعد الدوله گوهر آیین را مأمور تحقق این هدف کرد. همان زمان، به امیر جبق ترکمانی دستور داده شده که به همراه جمعی از امرای سلطان عازم حجاز و یمن شده و پس از تسلط بر آن نواحی

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۳۹- ۲۳۸؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۲۷؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۳؛ ص ۲۴۹؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

ص: ۷۰

دعوت وی را گسترش دهند. (۱) گوهر آیین، سپاهی را به فرماندهی امیر ترشک حرکت داده که در سال ۴۸۴/ ۱۰۹۱ به سمت حجاز رفته و بر مکه مسلط شدند. در این وقت محمد بن جعفر به بغداد گریخت و از دست ترکمانان به سلطان سلجوقی پناه برد. (۲) بدین ترتیب مکه بدون حاکم ماند و این احتمال وجود دارد که امیر ترشک- که سعد الدوله گوهر آیین او را به عنوان نایب خود به فرماندهی سپاه سلجوقی گماشته و به حجاز فرستاده بود- پس از استیلا بر مکه در سال ۴۸۴/ ۱۰۹۱ زمام امور آن را در دست گرفته باشد. (۳) این مطلب به صورت صریح در منابع تاریخی ذکر نشده است؛ زیرا به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی، می‌بایست سلطان سلجوقی شخصی معین و معروف را مشخصاً برای این مسؤولیت می‌گماشت. ابن اثیر در بیان رویدادهای سال ۴۸۵/ ۱۰۹۲ می‌نویسد: از جمله کسانی که در بغداد نزد سلطان حاضر شد، امیر جبق ترکمانی بود که حاکم قرمیسین و پیرامون آن بود. سلطان به او و جمعی از امراء که نامشان آمده، دستور داد تا به فرماندهی سعدالدین گوهر آیین به حجاز و یمن بروند و آن سرزمین را فتح کنند. سعد الدوله، امیری به نام ترشک برای آنان معین کرد و رفتند تا به یمن رسیده و بر آن مستولی شدند و با مردم

۱- ۱. عماد اصفهانی، تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۷۱؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۰۰، ۲۰۴- ۲۰۳؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲، ۴۴۳، ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۰۰؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۳
Chron ,Mekka ,E .I .V .LL ,p .۲۵۴

۳- ۳. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۰۴- ۲۰۳.

ص: ۷۱

آنجا بنای بدرفتاری گذاشته و از هیچ کار زشتی فروگذار نکردند. این بود تا ترشک بر اثر ابتلا به بیماری در هفتمین روز رسیدنش به یمن، در حالی که هفتاد سال داشت، جان سپرد. پس از آن یارانش به بغداد بازگشته، جنازه او را همراه خود آورده، در کنار ابوحنیفه دفن کردند. (۱)

از این متن تاریخی چنین به دست می‌آید که امیر ترشک بر مکه هم غلبه کرده و حتی مدتی در آنجا مانده است مدت حضور او در مکه احتمالًا تا زمانی بوده که محمد بن جعفر، پس از سر و سامان دادن به کارهایش با سلطان سلجوقی و خلیفه عباسی در سال ۴۸۴/ ۱۰۹۱ به مکه بازگشته است. امیر ترشک، در سال ۴۸۵/ ۱۰۹۲ به یمن رفته، بر آنجا مستولی شد و به انتقام سخت گیری‌هایی که امرای آنجا از زمان صلیحی و پسرش مکرم احمد نسبت به مکه داشتند، با آنان به خشونت رفتار کرد. اما هدف مهم‌تر، تلاش برای گسترش دامنه نفوذ سلجوقیان در نواحی یمن و قطع نفوذ فاطمیان و ایجاد مانع در برابر هجوم احتمالی صلیحی‌ها حجاز، یا کمک به حکام مکه برای بیرون رفتن از تبعیت سلجوقیان و عباسیان و تمایل به سمت فاطمیان بوده است. سلجوقیان برای مدت هفت روز بر اکثر بلاد یمن مستولی شدند و در آنجا به نام سلطان خود ملکشاه سلجوقی خطبه خواندند، اما به نظر می‌رسد که پس از وفات ملکشاه در سال ۴۸۵/ ۱۰۹۲ خطبه خواندن به نام او در آن نواحی قطع شده است. (۲)

۱- ۱. ابن اثیر، کامل، همان؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۶، ص ۳۳۰.

۲- ۲. عماد اصفهانی، تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۷۱؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۷۰؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۸۴؛ قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۳.

ص: ۷۲

پس از مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵/ ۱۰۹۲ محمد بن جعفر شریف مکه، همچنان به خطبه خواندن به نام سلجوقیان و عباسیان ادامه داد، چنان که در منابع تاریخی آمده است که پس از ملکشاه، به نام محمود فرزند وی در حرمین و تمامی بلاد تابعه آنان خطبه خوانده می‌شد. (۱) اما به رغم ادامه خطبه خواندن به نام آنان در سال ۴۸۵/ ۱۰۹۲ بدرفتاری با حجاجی که در سالهای ۴۸۶/ ۱۰۹۳ و ۴۸۷/ ۱۰۹۴ به دلیل وجود مشکل از راه عراق، از راه شام به حج آمده بودند، ادامه یافت. این مشکلات ناشی از فتنه‌ها و جنگهای داخلی میان امرای سلجوقی بود که بر سر تصاحب تخت سلطنت پس از مرگ ملکشاه با یکدیگر به نزاع برخاستند. (۲) چنین به نظر می‌آید که اقتصاد حجاز از این وقایع متأثر شد، زیرا اهل عراق و خراسان در آن سال‌ها به حج نیامدند و علاوه بر آن، پرداخت مبالغی هم که از سوی سلجوقیان و عباسیان به مکه می‌رسید، به تأخیر افتاد. بازتاب منفی این امر بر حجاج شام مشهود بود. این زمان امیر تاج الدوله تتش سلجوقی حاکم شام، کار ساماندهی و نظارت بر قافله حجاج را عهده دار بود. وی منصب امیر الحاجی را به یکی از پیشکاران خود به نام امیر خانی داد و او را همراه چهارصد سپاهی برای حفاظت از کاروان حج فرستاد و به او توصیه کرد تا در حراست و حفاظت از حجاج بکوشد. زمانی که حجاج پس از ادای مناسک به سوی دیار خود به راه افتادند، امیر مکه سپاهی را فرستاد که در

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۶۲؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۳۹؛ فاسی، شفاءالغرام، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۶؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۴.

۲- ۲. بنگرید: ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۴۵؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۴۲؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۴.

ص: ۷۳

نزدیکی مکه با آنان برخورد کرد. سپاهیان، اموال و متاع فراوانی از آنان را غارت کرده و تعداد زیادی از جمله شخص امیر خانی را کشتند. این وضعیت آنان را به بازگشت به مکه و شکایت نزد شریف مکه واداشت که در نتیجه بخشی از اموالشان به آنان باز گردانده شد و این جماعت با وضعیتی نامناسب به بلاد خود بازگشتند. در میانه راه، بار دیگر مورد هجوم غارتگران عرب قرار گرفتند که آنان را مجبور به پرداخت مالیات کردند، در حالی که آنان خود در مضیقه شدید مالی بودند. غارتگران جماعتی از ایشان را کشتند و بسیاری هم در میانه راه مردند و گروهی که سالم مانده بودند، به بلادشان رسیدند. (۱)

به نظر می‌رسد که چنین رفتاری از سوی شریف مکه در مقابل قافله شامی سلجوقی، به سبب نفرت شریف مکه از ترکمانان باشد. شریف مکه در صدد بود به خاطر وضعیتی که ترکمن‌ها برای او و دولتش در سال ۴۸۴/ ۱۰۹۱ پدید آورده و او را مجبور به رفتن به عراق کرده بودند، از آنان انتقام بگیرد. علت دیگر این رفتار، نقض تعهدات مالی سلجوقیان و عباسیان در قبال شریف مکه بود و او می‌خواست با غارت حجاج آن را تلافی کند. با این حال، شریف به خطبه خواندن به نام عباسیان و سلجوقیان تا زمان مرگش در سال ۴۸۷/ ۱۰۹۴ ادامه داد. (۲) اما به رغم

۱- ۱. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۲۰۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۴۵؛ یافعی، مرآة، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۷- ۴۸۶؛ ابن تغری بردی، ج ۵، ص ۱۳۸؛ سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۴۶۶.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۳۹، عمری، مسالك الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۰؛ مورتیل، الاحوال السیاسیة و الاقتصادیه فی مکه، ص ۲۷.

ص: ۷۴

ادامه خطبه خواندن به نام سلجوقیان، برخورد وی با قافله حجاج سبب خشم سلجوقیان از وی شد و آنان به دنبال گرفتن انتقام از وی بودند.

اما پیش از آن، مرگ وی فرا رسید و فرزندش قاسم که به جای او نشسته بود، در سال ۴۸۷/ ۱۰۹۴ رو در روی امیر الحاج اصفهبد بن ساوتکین قرار گرفت.

با بررسی تحولات مربوط به رقابت این دو دولت برای حفظ سیادت بر حجاز، می‌توان دریافت که محمد بن جعفر هاشمی، شریف مکه، شخصیت نیرومندی داشته است. او توانست فتنه‌های اشراف و رقبای خود را فرو نشاند و حجاز را زیر سلطه خود متحد سازد و دایره حکومتش را در شمال تا حوالی مدینه، و در جنوب تا شهر حلی بن یعقوب در مرز یمن توسعه دهد و هر دو دولت رقیب را به پذیرش امارت خود بر حجاز وادار کند. وی توانست تا اموال، صله ها، هدایا و خلعت‌های ارسالی هر دو طرف را به سوی مکه روانه کند و از آن در پیشبرد اهداف خود بهره گیرد. وی عملًا امیر مستقل حجاز به شمار می‌آمد و به هیچ نیروی خارجی اجازه دخالت در امور داخلی مکه و تغییر در اوضاع حجاز را نمی‌داد. و در تمامی کارها شخصاً تصمیم می گرفت، مشروط بر آن که ضرری برای او و امارتش نداشته باشد و حجاز از خونریزی‌های احتمالی و ناشی از به کارگیری نیروی نظامی توسط دو رقیب، دور بماند. پیروی او از هر یک از این دو دولت رقیب در این حد بود که در خطبه در موسم حج از او نام برده شود. ذکر نام هریک از رقباء هزینه دربر داشت و در صورتی چنین می کرد که بهره مالی قابل توجهی برای او داشته باشد. هر کدام از دو دولت بیشتر می‌پرداختند، نام او را ذکر می کرد و اگر تأخیری می شد،

ص: ۷۵

کمترین واکنش شریف، غضب او نسبت به امیر الحاج بود. (۱) البته در اواخر عمر او، حتی‌حجاج نیز بر جان خود ایمن نبودند و در صورتی که خواست شریف محقق نمی شد، بسا مورد قتل و غارت هم قرار می گرفتند. (۲)

می‌توان برای رفتار شریف مکه در قبال دو دولت عباسی- سلجوقی از یک طرف و دولت فاطمی از طرف دیگر- که برخی از مورخان آن را متزورانه ارزیابی کرده‌اند- توجیهاتی را مطرح کرد. (۳) با بررسی دقیق اوضاع حجاز در آن دوره، باید گفت که او به عنوان شریف مکه، با توجه به توان نظامی آن دولتها و ضعف‌های مالی حجاز، زمینه را چنان فراهم می کرد که بتواند کمکهای مالی را از جانب هریک از رقبا دریافت کند تا بتواند امنیت مکه و رفاه اهالی آن را تأمین نماید. (۴)

زمانی که امیر قاسم بن محمد بن جعفر، پس از مرگ پدرش در سال ۴۸۷/ ۱۰۹۴ امارت مکه را عهده‌دار شد، بر اساس رویه پدرش، خطبه خواندن به نام عباسیان و سلجوقیان را ادامه داد، در مقابل نیز کمکهای مالی و هدایای آنان مانند گذشته به مکه می‌رسید تا همچنان خطبه به نامشان خوانده شود. (۵) اما چیزی نگذشت که این وضعیت تغییر کرد و در

۱- ۱. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۲۰۵؛ زیعلی، مکه و علاقاتها الخارجیه، ص ۷۶.

۲- ۲. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشقف ص ۲۰۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۲۵، ۲۳۹؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۱۳۵.

۳- ۳. ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۴۰؛ رفعت، مرآة، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴- ۴. همدانی، الصلیحیون، ص ۹۲.

۵- ۵. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۴۲ سرور، النفوذ الفاطمی، ص ۲۳.

ص: ۷۶

سال ۴۸۷/ ۱۰۹۴ خطبه خواندن به نام عباسیان و سلجوقیان متوقف گردید و به نام فاطمیان خوانده شد. (۱) این اقدام سلجوقیان را بر آن داشت که با ارسال نیرویی نظامی، بر مکه مسلّط شوند و حکومت اشراف را سرنگون کنند و به مشکلات موجود در برابر حجاج پایان دهند. بدین ترتیب نیرویی به فرماندهی امیر اصبهبد بن تکین در همان سال عازم مکه شده به زور بر آن تسلط یافت به طوری که امیر قاسم مجبور به خروج از شهر و فرار به سمت عسفان شد (۲) و تا ماه شوال در آنجا ماند. در این مدت، امیر سلجوقی، اداره شهر مکه را بر عهده داشت. (۳) امیر قاسم، با گردآوری نیروهایش به همراهی شماری از همپیمانان عرب، توانست سپاهی فراهم کرده در شوال سال ۴۸۷/ ۱۰۹۴ در منطقه عسفان در برابر نیروهای سلجوقی بایستند که نتیجه آن، شکست فرمانده سپاه سلجوقی و بازگشت وی به شام و از آنجا به بغداد بود. بدین ترتیب امیر قاسم موفق شد تا امارت مکه را بازپس گیرد. (۴) اندکی بعد، قاسم خطبه خواندن به نام فاطمیان را آغاز کرد اما در سال ۴۸۹/ ۱۰۹۶ باز خطبه به نام عباسیان شد. (۵)

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۵- ۱۰۴؛ سباعی، تاریخ مکه، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- ۲. عسفان، روستایی است در راه جحفه و مکه و مدینه که دو مرحله با مکه فاصله‌دارد. در آنجا مسجد جامع و نخلستان و مزارع هست. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۲۲- ۱۲۱.

۳- ۳. رفعت، مرآة، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴- ۴. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۴۰- ۲۳۹، ۲۵۱، فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۴۳۹؛ ج ۳، ص ۷، ۲۸؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۳۰۸- ۳۰۷؛ ابن فهد، غایة المرام، ج ۱، ص ۵۱۹؛ عبدالغنی، تاریخ امراء مکه، ص ۴۳۵، ۴۳۷.

۵- ۵. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۵- ۱۰۴.

ص: ۷۷

پس از سال ۴۸۹/ ۱۰۹۶ قاسم شریف مکه ارتباط خود را با سلجوقیان و عباسیان استمرار بخشید و خطبه خواندن به نام آنان را در حرمین ادامه داد، به طوری که در سال ۴۹۷/ ۱۱۰۴ در مکه و مدینه، خطبه به نام سلطان برکیارق خوانده شده است. (۱) در مقابل، هدایا و اموال و خلعت‌ها هم به همراه امیر الحاج عراقی به مکه می‌رسید. (۲) به رغم این وضعیت، شریف مکه در سال ۵۱۰/ ۱۱۱۶ خطبه را به نام فاطمیان خواند. در همین سال بود که مستظهر عباسی، امیر یمن بن عبداللّه مستظهری را به امیر الحاجی با یک نیروی نظامی به مکه فرستاد و این سپاه همراه با پرچم عباسی و با طبل و ساز و شمشیر و در حالی که خود فرمانده نیز شمشیرش را از غلاف برکشیده بود، وارد مدینه شدند. هدف آنان، خوار شمردن امیر مکه و سودانی‌های فاطمی مذهب و ایجاد دلهره و ترس در دل آنها بود. برخی از علمای مسلمین زبان به نکوهش این سپاه گشودند و آنان را به خاطر شکستن حرمت اماکن مقدسه، ملامت می‌کردند. (۳) مؤید دیدگاه ما مبنی بر خروج امیر مکه از اطاعت عباسیان و سلجوقیان، مطلبی است که سبط بن جوزی در توجیه ورود امیر عباسی با ساز و برگ نظامی به مکه نقل کرده و می‌نویسد: «دلیلی برای اعتراض ابن عقیل وجود ندارد، زیرا نهی از دخول به مکه به صورت جنگی برای شکستن حرمت بیت اللّه الحرام

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۱۳۸؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۸، ق ۱، ص ۱، ۸؛ ذهبی، العبر، ص ۳۷۲.

۲- ۲. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۴؛ سرور، سیاسة الفاطمیین الخارجیه، ص ۳۱.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۱۸۵- ۱۸۴؛ سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۸، ق ۱، ص ۶۴- ۶۳؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۲۱۱.

ص: ۷۸

است اما این حبشـی، جز با تعظیم و احترام نسبت به بیت وارد نشد و در واقع امیر مکه و سودانی‌ها بودند که علیه عباسیان شوریده و امامت آنان را نمی پذیرفتنـد و برای دیگران خطبه می‌خواندنـد. هـدف امیر عباسـی، وادار کردن آنان به اطاعت و اعتراف به امامت آنان بود، نه خوار شمردن و شوریدن». (۱) هدف وی از وارد شدن به مکه با این وضع «ترساندن عام و خاص» بود. نتیجه ورود قافله حـج به صورتی که سـبط بن جوزی و دیگران نوشـته‌اند، تسـلیم شدن امیر مکه و بازگشت وی به اطاعت از عباسـیان و سـلجوقیان و خطبه خواندن به نام ایشان و حذف نام فاطمیان بود.

زمـانی که امیر مکه احسـاس کرد که خلفـای فـاطمی به اسـتوار کردن پایه‌هـای حکومت خود در مصـر از یک سو؛ و مقابله با خطر فرنگی‌هـا در بلاـد شام از جهت دیگر مشـغولند و امکان بازگردانـدن حجاز به دایره نفوذ خود را ندارنـد، در صـدد برآمدنـد از این فرصت بهره برداری کننـد. به همین جهت در سال ۵۱۲/ ۱۱۱۸ یک نیروی نظامی دریایی شامل چند کشتی پر از نیروی مسلح را به سمت بنـدر عیذاب فرسـتاده و راه تجار مصـری را قطع کردند. چنان که می‌دانیم، شـهر عیذاب که در ساحل غربی دریای احمر قرار دارد، یکی از مهم‌ترین بنادر برای کشتی‌هایی است که از عدن و حبشه و هند به مصر می‌آیند. این شهر در مسیر حجاج مصری قرار دارد که از شـهر قوص (در صـعید مصر) به عیذاب و از آنجا به سمت جده می‌آیند. (۲) زمانی که این کشتی‌ها به عیذاب رسـیدند، جنگجویان

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۸، ق ۱، ص ۶۴- ۶۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۹۵؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۷.
۲- ۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۱؛ مورتیل، الاحوال السیاسیه، ص ۲۷.

ص: ۷۹

حجاز به کشتی‌های تجاری فاطمی که در بندر لنگر انداخته بودند، یورش برده، جماعتی را کشتند و اموال موجود در آنها را غارت کردند. افراد نجات یافته به مصر آمده و این خبر را به وزیر افضل بن بدر الجمالی‌رساندند ماجرایی را که سربازان شریف مکه برپا کرده بودند، برای او شرح دادند. این امر سبب خشم وزیر شد و بر آن شد که از شریف مکه انتقام بگیرد. بدین منظور، سلسله اقداماتی را آغاز کرد که از آن جمله قطع کمکهای مالی بود که فاطمیان به عنوان مساعده در اختیار اهل مکه می‌گذاشتند. وی در ادامه از حضور حجاج مصری در حج سال ۵۱۴/ ۱۱۲۰ ممانعت به عمل آورد و دستور داد تا زمانی که شریف تمامی اموالی را که از عیذاب برده است، باز نگرداند، سفر تجار به حجاز نیز ممنوع گردد. علاوه بر این‌ها ضمن نوشتن نامه‌ای به شریف وی را مورد ملامت قرار داده و تهدید کرد. همچنین افضل مصمم شد تا خودش در رأس یک ناوگان دریایی حرکت کرده، از عیذاب تا جده برود. همو با نوشتن نامه‌ای، به والی قوص که شهری در منطقه صعید مصر و مرکز داد و ستد تجار عدن است (۱) دستور داد که خود یا نماینده‌اش را برای تجهیز ناوگان به عیذاب بفرستد و مردم را به نرد فراخواند. این اقدامات وضعیت اقتصادی حجاز را درهم ریخت و سبب بالاـ رفتن قیمت‌ها شد. امیر مکه هم از ترس از دست دادن حکومت، مجبور به پذیرش خواسته‌های فاطمیان و عذرخواهی از افضل شد و تمامی آنچه را که از اموال تجار گرفته بود، باز گرداند و دیه مقتولان را به خانواده‌هایشان پرداخت کرد.

۱- ۱. یاقوت، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۱۳.

ص: ۸۰

این کار در سال ۵۱۵/ ۱۱۲۱ توسط نماینده شریف مکه به انجام رسید. (۱)

هم عباسیان و سلجوقیان و هم دولت فاطمی به خوبی دریافته بودند که امرای حجاز صرفا براساس منافع مالی خود و دفع خطر از حکومت و امارت خویش عمل کرده و هیچ صداقتی در تبعیت هیچ کدام از این دولتها ندارند. به همین دلیل زمانی که یک علوی از فقهای مدرسه نظامیه بغداد- که نامش در منابع تاریخی ذکر نشده- تلاش کرد تا حرکتی بر ضد امیر قاسم شریف مکه و با هدف تغییر نظام حکومتی حجاز در سال ۱۱۲۱/ ۵۱۵ انجام دهد، می‌توان پذیرفت که دولت عباسی از وی حمایت کرده است. آنان خواهان استقرار دولتی بودند که تبعیت کامل دولت عباسی- سلجوقی را بپذیرد و عباسیان را از رقابت با فاطمیان و از مواضع سیاسی متزلزل امرای مکه که با هدف کسب مال، به سرعت تغییر موضع می‌دادند، رهایی بخشد. به همین جهت، شخصی را انتخاب کردند که دو ویژگی بارز داشت: نخست آن که علوی و از اهل بیت بود و می‌توانست اکثریت علویان حجاز را راضی کند و دیگر آن که او از فقهای مدرسه نظامیه، مدرسه‌ای سنی در بغداد بود و بدین ترتیب می‌توانست تأیید و حمایت عامه سنیان و متعصبین آنان را داشته باشد. این امیر مردم را به امر به معروف و نهی از منکر فرا خواند و توانست با جلب نظر اهل مکه، قدرتی فراچنگ آورد و بر سر امارت با شرف مکه امیر قاسم به منازعه

۱- ۱. ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۵۹۵؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۸، ص ۲۷۹- ۲۷۸؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۲۹؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۳، ص ۵۹- ۵۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۹۶؛ رشیدی، حسن الصفا و الابتهاج، ص ۱۱۵؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۲؛ مورتیل، الاحوال السیاسیه، ص ۲۸- ۲۷.

ص: ۸۱

برخیزد. وی بر آن بود که به نـام خود خطبه بخوانـد، امـا موفقیتی به دست نیاورد و امیر مکه توانست توطئه او را خنثی کرده، وی را به شکست بکشاند و از مکه به بحرین تبعید نماید. (۱)

ابن فنـدق از تلاش دیگر سـلجوقیان برای اسـتیلا بر مکه توسط یکی از امرای ترک سـخن گفته و تصـریح می‌کنـد که این واقعه در زمان امیر قاسم رخ داده، اما تاریـخ آن را معین نکرده است. این حادثه ترجیحا بایـد بعد از سال ۵۱۵/ ۱۱۲۱ واقع شده، بدین ترتیب که یک عراقی ترک‌تبار به نام سوله از عراق گریخت و به همراه چهار صـد نفر سوار ترک، به سوی مکه رفت و بر آن استیلا یافته، به مدت چهار ماه در آنجا حکومت کرد. در این فاصـله امیر قاسم از مکه گریخت و به طائف رفت، زیرا توانایی نظامی مقابله با وی را نـداشت. چیزی نگـذشت که امیر توانست نیروهـایش را جمع آوری کرده و بـا کمک برخی از همپیمانان عرب، مکه را از دسـت دشـمن ترک بازپس گیرد. وی در نزدیکی جده نبردی با ترک‌ها داشت که آنان را به شـکست کشاند و به گریز از حجاز به سـمت یمن وادار کرد. آنان در آن مناطق، پس از غارت برخی از شهرها و کشتن اهالی آن، خود نیز به قتل رسیدند. (۲)

با همه خطراتی که از سوی سـلجوقیان و عباسـیان فاطمیان برای امارت حجاز وجود داشت، امیر همان سـیاست پدر خود را در خطبه خواندن صوری به نام سلجوقیان و عباسیان ادامه داده، ابتدا برای سلطان برکیارق و

۱- ۱ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۵۹۵؛ نویری، نهایهٔ الارب، ج ۲۳، ص ۲۶۴؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۰- ۲۹، ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲- ۲. عبدالغنی، تاریخ امراء مکه، ص ۴۳۹ از ابن فندق، لباب الانساب، ج ۲، ص ۵۳۰.

ص: ۸۲

خلیفه مستظهر عباسی وقت و سپس برای فرزندش مسترشد خطبه می‌خواند. (۱) با وجود آنکه خطبه حجاز به نام عباسیان بود، امیر قاسم ارتباط خود را با فاطمیان که از بستگان او بودند، حفظ کرد. در سال ۵۱۶/ ۱۱۲۲ نماینده‌ای از طرف وی برای تهنیت به سوی مأمون بطایحی، (۲) وزیر آمر باللّه فاطمی فرستاده شد که به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. در مقابل، مأمون وزیر هم هشت هزار و نهصد و چهل کیسه گندم به عنوان مساعده، به همراه هدایایی شامل لباس‌ها و تخت‌ها و زیورآلات برای اشراف مکه فرستاد. (۳) پس از درگذشت امیر قاسم بن محمد، فرزندش فُلیته امارت حرمین شریفین را عهده‌دار شد (۵۱۸- ۵۲۷/ ۱۱۲۴- ۱۱۳۳) (۴). وی از آغاز زمامداری، به نام مسترشد عباسی خطبه خواند و این رویه را تا زمان مرگش در سال ۵۲۷/ ۱۱۳۳ ادامه داد. (۵) در تمام این مدت، اموال مقرر و خلعت‌ها و هدایا از سوی عباسیان توسط امیر الحاج عراقی به دست آنان

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۱۳۸؛ سبط بن جوزی، مرآة، ج ۸، ق ۱، ص ۱، ۸؛ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۳۷۳؛ سرور، سیاسة الفاطمیین، ص ۳۱.

۲- ۲. ابوعبداللّه محمد بن ابی شجاع آمری بطائحی، یکی از وزرای دولت فاطمی است که‌وزیر خلیفه آمر باللّه شده از سال ۵۱۵ تا ۱۱۲۵- ۱۱۲۱ ۵۱۹ م وزارت کرد. درباره او بنگرید: ابن صیرفی، الاشاره الی من نال الوزاره، ص ۶۴- ۶۲؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۸، ص ۲۹۲- ۲۸۸، مناوی، الوزاره، ص ۲۷۵- ۲۷۲.

۳- ۳. مقریزی، اتعاظ، ج ۳، ص ۸۰۲؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۳- ۲۱۲.

۴- ۴. سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۳۷۴.

۵- ۵. ابن اثیر، کامل، ج ۱، ص ۶۱۷؛ ابن خلدون، العبر، ۴، ص ۱۰۴؛ قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۳۰۸.

ص: ۸۳

می‌رسید. (۱) دوران حکومت وی- که به حسن سیره وی مشهور بود- از دیگر ادوار متمایز است، به طوری که حجاز از رفاه و نعمت و امنیت برخوردار بود. وی مالیاتی را که پدرانش از حجاج می‌گرفتند لغو کرد و این امر سبب محبت مردم نسبت به او شد. (۲) وی نیز با وجود آن که به نام عباسیان خطبه می‌خواند، روابط خوب خود را با فاطمیان حفظ کرد. (۳)

پس از درگذشت فلیته، فرزندانش بر سر امارت مکه با یکدیگر اختلاف پیدا کردند، تا آن که حکومت در اختیار هاشم بن فلیته قرار گرفت (۵۲۷- ۵۴۹/ ۱۱۳۳- ۱۱۵۵) و لقب امیر الحجاز یافت. (۴) وی امارت خود را با خطبه خواندن به نام حافظ لدین اللّه فاطمی آغاز کرد و ضمن مخالفت با سیاست پدرش نام عباسیان را از خطبه انداخت. این امر مدتی ادامه یافت و منازعه وی با عباسیان اوج گرفت تا آن که شریف مکه به کاروان حج عراقی که در سال ۵۳۹/ ۱۱۴۴ به حج آمده بودند و امیر الحاج آنان نظر الخادم بود حمله برد و اموال آنان را غارت کرد. حجاج در حال طواف مورد حمله قرار گرفتند و اموالشان مصادره شد. (۵) بعد از آن، هاشم

۱- ۱. ابن خلون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۴؛ قلقشندی، صبح، ج ۴، ص ۲۷۶.

۲- ۲. العمری، مسالک الابصار، ج ۲۴، برگ ۱۱- ۱۰ ب؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۹۹؛ رشیدی، حسن الصفا و الابتهاج، ص ۱۱۵.

۳- ۳. غسانی، العسجد المسبوک، ص ۲۱۰؛ مالکی، بلاد الحجاز، ص ۳۷.

۴- ۴. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۱۱۲، فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۲، ۳۶۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۰۳؛ سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۳۷۴.

۵- ۵. ابن اثیر، کامل، ج ۱۱، ص ۱۰۳؛ ذهبی، العبر، ج ۲، ص ۴۵۵؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۲۱۹؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۰۸؛ رشیدی، حسن الصفا، ص ۱۱۶.

ص: ۸۴

خطبه خوانـدن به نـام فاطمیان را متوقف کرد و به اسم مقتفی لامر اللّه عباسـی (۱) و سلطان سنجر (۲) خطبه خوانـد و این رویه را تا زمان مرگش ۵۴۹/ ۱۱۵۵ ادامه داد. بدین ترتیب او نیز به تبعیت از سیاست پدرانش، پیروی از خلفای عباسی یا فاطمی و میزان رابطه اش با آنان را بر اساس منافع و اموالی که از آنان دریافت می‌کرد، تنظیم نمود. (۳)

پس از مرگ هاشم، زمانی که امارت حرمین در اختیار فرزندش قاسم بن هاشم بن فلیته قرار گرفت (۵۴۹- ۵۵۷/ ۱۱۵۵- ۱۱۶۲) وی خطبه خوانـدن به نام مقتفی عباسـی و سپس به نام فرزنـدش مسـتنجد را در پیش گرفت. (۴) او نـام خلیفه عباسـی را نیز بر در کعبه حـک کرد و این زمـانی بود که امیر جمال الـدین جواد موصـلی، وزیر حاکم موصل، درِ کعبه را در سال ۱۱۵۶/ ۵۵۰ تجدید نمود، (۵) و به «امین الحرمین» ملقّب شد. (۶) در آن زمان امیر مکه، نزدیک شدن به فاطمیان و استوار کردن رابطه با آنان را نیز در

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۴؛ قلقشندی، صبح ج ۴، ص ۲۷۶؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۳، ص ۲۵.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۱، ص ۱۴۸؛ عامری، غربال الزمان، ص ۴۱۳؛ راوندی، راحهٔ الصدور، ص ۲۶۰؛ الحسینین، زبدهٔ التواریخ، ص ۱۸۴؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۲، ص ۴۲۷؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۱.

۳- ۳. غسانی، العسجد المسبوک، ص ۲۱۴؛ مالکی، بلاد الحجاز، ص ۳۸.

۴- ۴. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۴؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۶؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۲.

۵- ۵. عمارهٔ الیمنی، النکت العصریه، ص ۴۱؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۵.

۶- ۶. سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۳۷۹.

ص: ۸۵

سر داشت و به همین منظور، شاعر معروف، عمارة الیمنی را به نمایندگی از خود در سال ۵۵۰/ ۱۱۵۶ در دوران فائز فاطمی و وزیرش الملک الصالح طلائع بن رزیک به قاهره فرستاد. این در حالی بود که وی رابطه و ارادت خود را نسبت به عباسیان حفظ کرد. زمانی که عماره به قاهره رسید، مورد استقبال و تکریم فراوان قرار گرفت و قصیده خود را در ستایش از خلیفه فاطمی و وزیرش قرائت کرد و اهداف خود را از این سفر به مثابه یک سفیر بیان کرد و پس از انجام وظیفه، در همان سال به مکه بازگشت. (۱) در بخشی از قصیده او چنین آمده بود:

الحمد للعیش بعد العزم و الهمم حمدا یقوم بما اولت من النعم

قربن بعد مزار العز من نظری حتی رأیت امام العصر من امم

و رُحن من کعبة البطحاء و الحرم وفدا الی کعبة المعروف و الکرم

حیث الخلافة مضروب سرادقها بین النقیضین من عفو و من نقم (۲)

هنوز زمانی از بازگشت عماره به مکه نگذشته بود که پس از حج سال ۵۵۱/ ۱۱۵۷ بار دیگر شریف قاسم او را به قاهره فرستاد. وی نامه‌ای به همراه وی برای وزیر طلائع بن رزیک وزیر فاطمی نوشت از آنچه سپاه وی و اعراب بر سر حجاج مصری و شامی آورده و اموالشان را غارت

۱- ۱. عمارة الیمنی، النکت العصریهف ص ۳۲، ابوشامه، الروضتین، ج ۱، ص ۲۲۷- ۲۲۵؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۲، ص ۴۳۳- ۴۳۲؛ فاسی، ج ۴، ص ۲۳۴؛ سرور، النفوذ الفاطمی، ص ۲۵- ۲۴.

۲- ۲. عمارة الیمنی، النکت العصریه، ص ۳۴- ۳۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۸۴؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۳، ص ۲۲۵؛ سرور، النفوذ، ص ۲۵.

ص: ۸۶

کرده بودند، عذرخواهی کرد. به رغم این اقدام، وزیر فاطمی به حاکم قوص دستور داد تا عماره را در آن شهر نگاه داشته و اجازه آمدن وی به قاهره یا بازگشت او را به مکه ندهند تا امیر مکه، اموال غارت شده از تجار را باز پس فرستد. (۱) شریف چنین کرد و فاطمی‌ها به عماره یمنی اجازه وارد شدن به قاهره را دادند تا نامه را به وزیر بدهد. این بار عماره در مصر ماند و از شاعران مشهور دربار فاطمی در دوران دو خلیفه، فائز و عاضد فاطمی گردید. (۲)

به رغم سستی روابط میان شریف مکه و وزیر فاطمی، وزیر توجه خاص خود را به مسائل حرمین شریفین قطع نکرده، همراه با امیر محمد بن شمس الخلافه، مبلغ ۱۵ هزار دینار که مطابق معمول برای اجازه دادن به حجاج برای ادای حج پرداخت می‌شد، ارسال کرد. (۳) علاوه بر آن، هر سال پرده کعبه و برخی از کالاهای مورد نیاز آنان، از جمله الواحی که بچه‌ها روی آنها مشق می‌نوشتند و قلم و مداد و وسائل زنانه هم به مکه فرستاده می‌شد. (۴)

فرستادن دو سفیر از سوی مکه به مصر، بیانگر آن است که وی علاقه

۱- ۱. عمارة الیمنی، النکت، ص ۴۲- ۴۱؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۴- ۳۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۷؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۶۳.

۲- ۲. عمارة الیمنی، النکت، ص ۴۲- ۴۱؛ مقریزی، اتعاظ، ج ۳، ص ۲۲۸؛ مناوی، الوزاره، ص ۲۱۳؛ سرور، النفوذ، ص ۲۵.

۳- ۳. عمارة الیمنی، النکت، ص ۵۳؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۴- ۳۳؛ اتعاظ، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۷.

۴- ۴. مناوی، الوزاره، ص ۲۱۳؛ موریتل، الاحوال السیاسیه، ص ۲۹.

ص: ۸۷

زیادی به برقراری رابطه و نزدیک شدن به خلفای فاطمی و کسب رضایت آنان را داشته است، هرچند خلفای عباسی به منظور جذب وی به سوی خود و رها کردن فاطمیان،- که با شرفای مکه پیوند خویشاوندی داشتند- بذل و بخشش‌های فراوان انجام می‌دادند. البته گرایش حاکم مکه به فاطمیان، به خطبه خواندن به نام آنان منجر نشد و در سال ۵۵۵/ ۱۱۶۰ نیز همچنان خطبه به نام عباسیان بود. (۱) به نظر می‌رسد پس از حذف نام عباسیان که علی القاعده باید در سال ۵۵۶/ ۱۱۶۱ واقع شده باشد، مستنجد خلیفه وقت عباسی (۵۵۵- ۵۶۶/ ۱۱۶۰- ۱۱۷۰) امیر ارغش ترکی را به عنوان امیر الحاج در سال ۵۵۶/ ۱۱۶۱ به مکه فرستاد تا شریف را مورد بازخواست قرار دهد و این تردید در اظهار تبعیت او از عباسیان و فاطمیان را از میان بردارد. زمانی که امیر الحاج نزدیک مکه رسید، شریف با مصادره اموال بسیار از مجاورین و اعیان مکه، از ترس آن که مبادا از سوی امیر ارغش مورد تعرض قرار گیرد، از مکه بیرون رفت، زیرا به خوبی می‌دانست که در حق عباسیان چه کرده است. امیر الحاج پس از ورود به مکه، شریف قاسم را از امارت عزل کرده، عموی او عیسی بن قاسم بن فُلیته را جانشین وی ساخت. وضعیت به همین شکل ادامه داشت تا آن که در رمضان سال (۲) ۵۵۷/ ۱۱۶۲ امیر قاسم با پرداخت پول، سپاهی

۱- ۱. قلقشندی، صبح، ج ۴، ص ۲۷۶.

۲- ۲. ابن اثیر، کامل، ج ۱۱، ص ۲۷۹؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ ابن عنبه، عمدةالطالب، ص ۱۱۳- ۱۱۲، فاسی، العقد الثمین، ج ۶، ص ۴۶۶- ۴۶۵؛ ج ۷، ص ۳۵؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۳؛ سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۳۷۹؛ الجزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۶۵- ۵۶۴.

ص: ۸۸

بزرگی از عرب فراهم کرد تا او را برای بازپس گرفتن امارت یاری دهند.

وی توانست شـهر مکه را در اختیار خود گرفته، چند روزی بر آن حکومت کند. وقتی اموال او تمام شد و نتوانست به تعهدات مالی خود برابر اعراب عمـل کنـد، آنـان از وی روی گردان شـده و رهـایش کردنـد. این مسأله موجب شـد که قاسم، یکی از فرمانـدهان برجسته سپاهش را اعدام کند. این اقدام، سبب برپا شدن شورشی بر ضد او شد، و شورشیان از عموی او، عیسی خواستند به مکه باز گردد. به دنبال آن، شـریف قاسم که نمی توانست در مقابل عمویش بایستد، گریخت به کوه ابوقبیس پناه برد؛ (۱) اما در حین رفتن از اسب افتاد و یاران عیسی او را گرفته و کشتند و بدین ترتیب حکومت عیسی بن قاسم استوار شد. (۲)

در سال ۵۵۷/ ۱۱۶۲ شورشی در مکه برپا شد و علاقمندان به دولت فاطمی کاروان حج عراق به ریاست امیر ارغش حمله بردند. این جماعت بر آن بودند تا از ورود حجاج عراقی به مکه جلوگیری کنند که این امر منجر به درگیری میان آنان شد و تعدادی از طرفین کشـته شدنـد و اموالی در حـدود هزار شتر از حجاج تلف شـد و امیر الحاج عراقی بدون بجا آوردن حج، بازگشت. زمانی که خادم وارد شد و پرده کعبه را آورد، اهالی مکه

۱- ۱. کوهی مشـرف بر مکه که نامش را از یکی از افراد قبیله مذحـج که کنیه اش ابوقبیس‌بوده گرفته که زمانی امویان حاکم مکه بوده است. بنگرید: یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۸۰.

۲- ۲. ابن اثیر، کامـل، ج ۱۱، ص ۲۷۹؛ ابوالفداء، المختصـر، ج ۳، ص ۳۹؛ قلقشـندی، صبح الاعشی، ج ۴، ص ۲۷۶؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۰۳؛ ابن ظهیره، الجامع، ص ۳۰۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۵- ۵۲۴؛ سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۳۷۹.

ص: ۸۹

تسلیم فرمان امیر الحاج شده و تبعیت خود را اعلام کردند و این نشان می‌دهد که آنان از اطاعت عباسیان بیرون رفته و علاقه خویش را به فاطمیان ابراز می‌کردند. اهالی مکه پیشاپیش خادم، قربانی کرده و طبل نواختند، و این بدان معنا بود که از آنان اطاعت کرده‌اند.(۱)

این برخورد، نشان می‌دهد که اشراف مکه، در پی حفظ استقلال خود و رهایی از سخت‌گیری امرای حج عباسیان بودند که مشکلاتی برای آنان پدید آورده و امارت ایشان را تهدید می‌کردند.

امیر عیسی بن قاسم، به رغم درگیری‌هایی که با برادرش مالک داشت و تا سال ۵۶۷/ ۱۱۷۱ ادامه یافت، (۲) به امارت خود ادامه داد تا آن که صلاح الدین، دولت فاطمی را در سال ۵۶۷/ ۱۱۷۱ برانداخت و سپاهی را به فرماندهی برادرش توران شاه در سال ۵۶۸/ ۱۱۷۲ برای فتح یمن اعزام کرد. این سپاه در جریان عبور از مکه مورد استقبال شریف قرار گرفت و او نیز امارت وی را بر مکه و نواحی آن تأیید کرد. (۳) با پایان یافتن عمر دولت فاطمی در مصر، موضوع رقابت دولت عباسی- سلجوقی با دولت فاطمی خاتمه یافت. در این وقت، حاکمیت حجاز به عباسیان و نوری‌ها و سپس

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۱۰، ص ۲۰۲، ۲۰۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۱، ص ۲۸۷، ۲۸۸؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۱۳؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۶، ص ۴۶۹- ۴۶۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۱۰، ص ۲۳۷؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۶، ص ۴۶۸- ۴۶۶؛ سخاوی، التحفه، ج ۲، ص ۳۶۸، ۳۷۹.

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ج ۸، ص ۳۰۱- ۳۰۰؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۳، ص ۵۴.

ص: ۹۰

به ایوبی‌ها رسید و همه آمال و آرزوهای فاطمیان از میان رفت. در منابر حجاز، خطبه به نام مستضی عباسی و سلطان نورالدین محمود زنگی خوانده می‌شد. (۱)

بر اساس آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که رقابت بر سر بلاد حجاز در شدیدترین حالت خود میان عباسیان و سلجوقیان از یک طرف و فاطمیان از طرف دیگر در جریان بوده و این سیادت، خطبه خواندن به نام آنان بود که هر دو دولت، تمام تلاش خود را در این راه به کار می‌گرفتند که مهم‌ترین آن، مساعدت‌های مالی و ارسال هدایا برای اشراف حجاز و نیز بهره‌گیری از نیروی نظامی بود که به همراه قافله‌های حج فرستاده می‌شد؛ اقدامی که تأثیر آشکاری در ایجاد بحران و ناامنی و اضطراب در اوضاع سیاسی و اقتصادی حجاز داشت. از طرفی، چنان که دیدیم موضع گیری اشراف مکه برای تبعیت از یکی از این دو دولت، به قدرت و نیروی نظامی آنان نیز بستگی داشت. قابل توجه آن که امرای حجاز از آغاز دهه هشتاد قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی تا سقوط دولت فاطمی در سال ۵۶۷/ ۱۱۷۱، غالبا تابع دولت عباسی- سلجوقی بود و این به دلیل، گرفتاری‌های داخلی دولت فاطمی، به خصوص نزاع بر سر وزارت و نیز جنگ با صلیبی‌ها و نوری‌ها بود که سبب بی‌توجهی آنان به حجاز می‌شد. با این حال، فاطمیان همواره برای حفظ رابطه با امرای مکه در حد امکان تلاش می‌کردند.

۱- ۱. ابوالفداء، المختصر، ج ۳، ص ۵۵؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۴؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۷۶- ۳۶۶؛ العقد الثمین، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مقریزی، الذهب المسبوک، ص ۷۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۳۴.

ص: ۹۱

امیری حج

عباسیان و سلجوقیان، تمایل زیادی به استوار کردن سیادت و آقایی خود بر حجاز داشتند و بر ذکر نام خود در خطبه‌های منابر حرمین تأکید داشتند. روش دیگر آنان، توجه به مسائل مربوط به حج و حجاج و منصب امیر الحاج بود. «امیرالحاج» کسی بود که سرپرستی کاروان حج عراقی به سوی حجاز به وی واگذار می‌شد. وی این مسؤولیت را از بغداد که مرکز خلافت عباسی بود بر عهده می‌گرفت تا وظایف امیری را به انجام برساند.

وظایف او، شامل حرکت دادن حجاج در مسیر، سرپرستی سیاسی و نظارتی و اداری و نیز اداره امور مربوط به انجام شعائر ویژه حج برای همه مسلمانان در مکه بود. از جمله شرایط امیر الحاج آن بود که فردی مطاع، عاقل، شجاع، با هیبت و هادی (۱) باشد. به طور معمول، مهم ترین وظایف امیر الحاج چنین بود:

۱. ساماندهی حجاج در وقت حرکت و فرود در هر منزل، به گونه‌ای که پراکنده نشده و گرفتار راهزنان عرب نشوند.

۲. نظم بخشیدن به حرکت حجاج در طول مسیر و نیز در وقت فرود در منزل به گونه‌ای که هر طایفه‌ای در محلی معین جای گیرند و هر گروه محل خویش را در طول حرکت و زمان فرود در منزل بشناسد. این وظیفه‌ای است که جزیری با عنوان «تقطیر و تعقیب» به عنوان یک وظیفه بزرگ برای مراعات مصلحت حجاج و جلوگیری از ازدحام و برخورد و

۱- ۱. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۷؛ ابن الفراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۰۸؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۲۲۵، ۲۲۷.

ص: ۹۲

شرآفرینی و فتنه‌گری افراد از آن یاد کرده است. (۱)

۳. مراعات حاج حجاج در طول مسیر، به گونه‌ای که ضعیف در راه نماند و جدا نشود. این امر در پیروی از فرمان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله بود که فرمود:

«الضعیف امیر الرکب». (۲) و معنایش این که همه قوم باید حرکت خود را با حرکت کسی که چهارپای او ضعیف است، تنظیم کنند.

۴. وظیفه دیگر وی آن بود که مردم را از بهترین راه عبور دهد و از راه‌های خشک و کم آب نبرد. همین طور در حرکت، سیر اعتدالی داشته و زمانی که هوا بسیار گرم است یا باد و طوفان می‌وزد به آنان استراحت دهد.

۵. در وقت کم آبی، برایشان آب فراهم آورد و در وقت، کمی علوفه، علوفه فراهم کند.

۶. زمانی که در جایی فرود می‌آیند از آنان نگاهبانی کند و در وقت حرکت نیز مراقب اطراف باشد که مبادا، راهزنان و مفسدان بر آنان یورش برند.

۷. در مقابل کسانی که از حرکت آنان ممانعت می‌کنند، بایستد و با آنان که مانع از انجام فریضه حج می‌شوند، اگر می‌توانند، بجنگد، یا اگر حجاج قبول کردند، مالی به آنان بپردازد. او حق ندارد هیچ کس را بر این کار مجبور کند مگر آن که به دلخواه بدهد. به دلیل این که پرداخت چنین مالی

۱- ۱. جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- ۲. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۷؛ ابن الفراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۰۸؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۲۲۷؛ حدیث به این صورت «المضعف امیر الرفقه» آمده است.

ص: ۹۳

که در اصطلاح فقها «الخفاره» نامیده می‌شود، واجب نیست مگر آن که بسیار اندک باشد. (۱)

۸. امیر الحاج بایـد در هر منزلی، جای مخصوصـی بنشـیند تا مردم بتوانند نزد او بیایند و اگر شـکایتی دارند با او در میان گذارند، یا چنان که دو نفر با یکدیگر درگیری دارند، میانشان صـلح دهد. اگر نزاع شـرعی است و او از اهل شـرع است و قضاوت در آن امور به وی واگذار شده، در این باره حکم دهد و در غیر این صورت، آن را به قاضی کاروان بسپارد. اگر در شهری این اتفاق بیفتد او یا حاکم شـهر می‌توانند در این باره حکم کنند. اما اگر میان یک نفر از حجاج و مردی از شهر درگیری پیش آمد، حاکم شهر باید در این باره حکم دهد.

۹. تأدیب افرادی که از حـد خود تجاوز می‌کنند، از وظایف امیر الحاج بود و این البته در حد تعزیز است نه حد شـرعی، مگر آن که در آن باره مأذون و مجاز بوده و اگر مجتهد است می‌تواند در آن خصوص نیز اقدام کند. در غیر این صورت، وقتی وارد شهری شد و در آن مجتهـدی حضور دارد که بتوانـد چنین حکم دهـد، کـار به او واگـذار می‌شود. اما اگر اصل جرم در شـهری صورت گرفته باشد، والی شهر، در اقامه حدود شرعی بر امیر الحاج اولویت دارد.

۱۰. امیر الحاج بایـد زمان لازم را در اختیار همه بگـذارد تا مناسک را انجام دهند و عملی از آنان فوت نشود. و زمانی که به میقات رسیدند،

۱- ۱. [درباره آرای فقهای شیعه و سنی در باره پرداخت این مال، بنگرید: تذکرهٔ الفقهاء، ۷/ ۱۹] «مترجم».

ص: ۹۴

زمان لازم را برای محرم شـدن در اختیارشان قرار دهد. آنان به موقع به مکه بیاورد تا همراه اهالی آن به مواقف بروند و اگر فرصـت کم است، برای آن که حـج از بین نرود، آنـان را یکسـره به مواقف ببرد. زمانی که حجاج به مکه رسـیدند، اگر کسـی نخواست باز گردد، ولـایت امیر الحـاج از او برداشـته می‌شود و حقی بر او نـدارد. امـا دیگران، همچنان زیر ولایت او بوده و ملزم به رعایت اوامر وی می‌باشند. (۱)

اما اگر ولایت تنها در امر اقامه حـج باشد، امیر الحاج، صـرفا به منزله امام در اقامه نماز جماعت است و در این صورت، لازم است تا عـالم به مناسـک حـج و آگاه به مواقیت و روزهای اختصاصـی اعمال باشـد. مـدت این ولایت، تنها هفت روز است که از نماز ظهر روز هفتم ذی حجه آغاز شـده و آخرین آن، یوم الحلاق یا روز ۱۳ ذی حجه است. این امام، پیش و پس از این روزها،ماننـد افراد عادی است و هیچ ولایتی ندارد. (۲)

علاوه بر آنچه گـذشت، امیر الحاج می‌بایست پس از اتمام حـج، فرصتی را در اختیار حجاج بگذارد تا بتوانند کارهای خود را انجام دهند.

وی نبایـد با دسـتور خروج سـریع از مکه، ضـرر و زیانی را برای آنان موجب شود. پس از آن، به هنگام بازگشت، آنان را از مکه به مدینه منوّره ببرد تا قبر رسول اللّه صلی الله علیه و آله را زیارت کنند و میان حج بیت اللّه و زیارت قبر رسول اللّه صلی الله علیه و آله جمع نمایند تا حرمت آن حضرت را رعایت کرده باشند.

۱- ۱. ماوردی، الاحکام السـلطانیه، ص ۱۳۸- ۱۳۷؛ ابن الفراء، الاحکام السـلطانیه، ص ۱۰۹- ۱۰۸؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۲۲۹- ۲۲۷.

۲- ۲. جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۲۲۹.

ص: ۹۵

این کار، گرچه واجب نیست، اما مستحب شرعی و از کارهای نیک حجاج است، با استناد به این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «من زار قبری وجبت له شفاعتی». (۱)

عادت بر این بوده است که امیر الحاج، خطابه‌های چندی در میان جمع حجاج در مکه و در اوقات مختلف داشته است. (۲) به رغم آن که این خطبه‌ها، غالبا رنگ دینی و آموزشی در جهت تشریح حج و فضلیت آن و آموختن احکام و مناسک به مردم بوده، اما اغلب رنگ بوی سیاسی و تبلیغاتی داشته و در آن از حاکمی که حج زیر نظر او انجام می‌گرفته، یاد می شده است. این امر به خصوص در خطبه‌های روز عرفه و عید جریان داشته و سلجوقیان و عباسیان از یک سو و فاطمیان از سوی دیگر، به دنبال آن بوده‌اند که در خلال این خطبه‌ها چه در منابر مکه یا مدینه، سیادت خود را بر حجاز نشان دهند. که در این باره، پیش از این سخن گفتیم.

اما در باره تعیین امیر الحاج باید گفت که، عباسیان در ابتدای کار، بر آن بودند تا این منصب را به کسی بسپارند که از خاندان عباسی یا موالی آنان باشد. این کار، حجاز را به آسانی تحت حاکمیت آنان نگاه می‌داشت. وضعیت تا نیمه‌های قرن چهارم هجری/ دهم میلادی چنین بود. (۳) تا این که آل بویه بر خلافت عباسی در بغداد سیطره یافتند (۳۳۴- ۴۴۷/ ۹۴۵- ۱۰۵۵) و خطر قبایل عرب- که بر راه حج عراقی مسلط

۱- ۱. ماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۱۳۹؛ ابن الفراء، الاحکام السلطانیه، ص ۱۱۱.

۲- ۲. بنگرید: ماوردی، همان، ص ۱۴۳- ۱۴۰؛ ابن الفراء، همان، ص ۱۱۴- ۱۱۲.

۳- ۳. بنگرید: فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۴۹- ۳۴۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۳۸۹- ۱۶۶.

ص: ۹۶

بودند- رو به فزونی نهاد و طمع آنان در حمله به کاروان حج بیشتر شد. از طرفی، خطر قرامطه نیز افزایش یافته بود. آنان در احساء و بحرین حکومتی تشکیل داده بودند، چنان که دولت فاطمی در مغرب برپا شد و تلاش کرد تا حجاز را نیز تحت سیطره نفوذ خود درآورد و پس از تسلط بر مصر و شام در نیمه دوم قرن چهارم هجری/ دهم میلادی، به میدان منازعه و رقابت با دولت عباسی گام نهاد.

این وضعیت تا نیمه قرن پنجم/ یازدهم ادامه یافت. از آن پس، عباسیان، امیران حج را از خاندان علوی معین کردند (۱) تا به خاطر ارتباط و خویشاوندی با اشراف حجاز، ذکر نام عباسیان در خطبه حرمین را تضمین کنند. در ابتدای نیمه دوم قرن پنجم هجری/ یازده میلادی، همچنان عباسیان و سلجوقیان به سیاست فرستادن علویان برای امارت حج ادامه دادند که آخرین آنان امیر نورالهدی ابوالغنائم حسن بن محمد بن علی بن حسن زینبی بود و امارت حج را درسالهای ۴۵۷- ۴۶۷/ ۱۰۶۷- ۱۰۷۵ بر عهده داشت، (۲) چنان که گفتیم وی توانست شریف مکه را قانع کند تا نام خلیفه فاطمی را از خطبه حذف کند و به اسم قائم عباسی و سلطان وقت سلجوقی، آلب ارسلان و سپس ملکشاه، خطبه بخواند. پس از آن، دورانی آغاز شد که خلافت عباسی با کمک سلجوقیان ابهتی به دست آورده و قدرتمند می‌نمود، و توانست تجاوز قبایل عربی را که در مسیر

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۷، ص ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۲۴۷، ۲۷۶؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۰- ۳۴۹؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۰- ۳۹۹.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۳۶؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۹۱، ۱۱۲؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۶- ۴۷۰.

ص: ۹۷

حجاج بودند قدرت نظامی خود، سرکوب کند، در همان دوره، سلجوقیان بر قرامطه چیره شده و دولت آنان را در سال ۴۶۹/ ۱۰۷۷ در احساء بر انداختند. این کار با اعزام نیرویی به فرماندهی امیر ارتق ترکمانی و ابواکسک سلار انجام شد. وی توانست قرامطه را به شکست کشانده و منطقه را زیر سلطه سلجوقیان و عباسیان درآورد و مذهب اهل سنت را بر مذهب شیعه غلبه دهد و قافله‌های حج را از هجوم آنان رهایی بخشد، (۱) هم‌زمان با این واقعه، عباسیان با کمکهای مالی خود توانستند با شریف مکه روابط حسنه برقرار کنند. این عوامل سبب شد تا امارت حج به برخی از امیران نیرومند ترک سپرده شود تا بتوانند سیادت آنان را بر حجاز تضمین کرده و هر نوع تخطی و تجاوز از سوی اشراف حجاز در برابر سیادت عباسیان و سلجوقیان را پایان دهند.

نخستین امیر ترک تبار که به مقام امارت حجاج رسید، امیر ابومنصور ختلغ بن کنتکین معروف به طویل بود (۲) که در سال ۴۶۸/ ۱۰۷۶ امیر الحاج شد. سلب این منصب از علویان و سپرده شدن آن به ترکان، سبب تحریک شماری از یاران علویان در مکه شد به طوری که در موسم حج همان سال، شورشی به رهبری برخی از بردگان در مکه پدید آمد، اما امیر

---

۱ – ۱. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۸۲ – ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۳؛ محمد طه الولی، القرامطه‌اول حرکة اشتراکیه فی الاسلام، ص ۱۵۰ –۱۵۱

Bosworth ,C .E .Malik -Shah ,EI .V .VI ,p .۲۷۴

۲ – ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۳۱؛ سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۹۱، ۱۹۳؛ ابن‌کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۱۳، ۱۱۶؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۸.

ص: ۹۸

ترک توانست آن را سرکوب کند. وی آنان را شکست داد و عده‌ای زیادی از آنان را کشت. (۱)

آن‌چه این واقعه را تأیید می‌کند، نامه‌ای است که امیر الحاج پیشین، ابوالغنائم زینبی در این باره به خلیفه نوشت و معترضانه گفت: امور حج تحت فرمان من بود و پس از عزل من از این منصب، امرای حج علوی بودند و وقتی از دست آنان رفت، نتوانستند کار حجاج را درست انجام دهند. (۲) این ماجرا دو حادثه دیگر هم در مکه در پی داشت: یکی در سال ۴۷۰/ ۱۰۷۸ که حامیان خلافت فاطمی شورشی بر ضد حجاج عراق برپا کرده منبری را که مقتدی عباسی در سال ۴۷۰/ ۱۰۷۸ فرستاده بود، شکستند و آتش زدند. این منبری بود که نام خلیفه عباسی با القاب و آیاتی در باره حج و مکه روی آن نوشته شده بود. (۳) علاوه بر این، ابن ابی هاشم شریف وقت مکه، نام عباسیان و سلجوقیان را از خطبه حذف کرد و به جای آن، نام مستنصر را در خطبه آورد. (۴) حادثه دوم در سال ۴۷۲/ ۱۰۸۰ زمانی روی داد که اهل سنت، در مکه قدرتی به دست آورده و شروع به آزار شیعیان کردند، علویان در این باره نزد شریف مکه شکایت کردند و او هم امیر هیاج بن عبداللّٰه حطینی را به اعتبار این که عامل بروز این فتنه

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۳۱؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۱۳؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۲۳؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۱.

۲- ۲. زیعلی، مکه و علاقاتها الخارجیه، ص ۸۹ نقل از سبط بن جوزی، مرآة، برگ ۲۲۳- ۲۲۲

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة الزمان، ص ۱۹۳.

۴- ۴. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۱۱، ۳۱۲؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۳؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۱۷، ۱۱۸؛ قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۶؛ ابن‌فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۹.

ص: ۹۹

بوده است، دستگیر کرده و چندان او را مضروب کرد که در همان سال جان سپرد. (۱) به نظر می‌رسد این حادثه پیش از آمدن امیر ختلغ به مکه روی داده است؛ زیرا همزمان با آمدن وی، فتنه دیگری رخ داد که سبب آن، نزاع میان یکی از غلامان امیر ختلغ و برخی از سودانی‌ها بود. سبط بن جوزی تفصیل این واقعه را چنین بیان کرده است: «در روز دوشنبه ۱۶ ذی حجه فتنه‌ای برخاست که سبب آن یک غلام ترک از غلامان ختلغ بود که میان او و یک سودانی از سپاه مکه در حمام مشاجره‌ای برخاست. در این وقت سودانی‌ها دست به شورش زدند، در حالی که امیر ختلغ در حال خواندن نماز در کنار بیت اللّٰه بود. آنان هشت نفر از یاران وی را کنار کعبه کشتند، اما دیگر یارانش سررسیده او را نجات دادند و بیست نفر سودانی را به قتل رساندند. هنگامی که ختلغ به خانه محل اقامت خود بازگشت، سودانی‌ها به آنجا حمله کرده، ده نفر از یاران را کشتند. ترکها هم جماعتی از سودانی‌ها را کشتند. زمانی که ابن ابی هاشم شریف مکه رسید، سودانی‌ها را آرام کرده و عذرخواهی نمود و با فرستادن اسب و لباس برای آنان، اوضاع را آرام کرد. (۲) ظاهر این ماجرا درگیری سلجوقیان با اشراف حجاز است، اما در اصل، اعتراض مکیان را به حضور امیر الحاج ترک در رأس کاروان عراق نشان می‌دهد. به هر روی، امیر ترک توانست امارت حج کاروان عراق را طی سالهای ۴۶۸- ۴۷۹/ ۱۰۷۶- ۱۰۸۷ به بهترین وجه انجام برساند. وی همچنین توانست مشکلاتی که در مسیر

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۲۶؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۸۰؛ ابن تغری‌بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۰۹.

۲- ۲. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۰۵.

ص: ۱۰۰

حج وجود داشت، به خصوص حملات قبایل بادیه نشین را با شجاعت و بردباری خود از سر راه بردارد، به گونه‌ای که غارتگران به شدت از وی می‌هراسیدند. (۱) وی در زمینه رعایت مصالح حجاج و رعایت و محافظت از آنان با قدرت و صلابت عمل می‌کرد، هرچند از برخی جهات متهم به سوء رفتار بود، زیرا به بهانه‌های مختلف حتی برای زیارت قبر رسول اللّه صلی الله علیه و آله از حجاج مالیات می‌گرفت. (۲) وی توانست بار دیگر سیادت عباسیان و سلجوقیان را در حجاز استوار کرده و نام رهبران آنها را در منابر مکه و مدینه بیاورد. درگذشت وی در سال ۴۷۹/ ۱۰۸۷ سخت روی سلجوقیان تأثیر گذاشت، چنان که خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی وقتی این خبر را شنید، گفت: هزار مَرد بمرد. (۳) وجود ختلغ برای پرهیزگاران مکه هم سودمند بود، زیرا وی با آنان برخورد خوبی داشت و خودش نیز شخصا متدین و پایبند نماز جماعت و تلاوت قرآن بود، به طوری که گفته‌اند وی هر روز قرآن را ختم می‌کرد و نسبت به علما و قاریان نظر خاص داشت. (۴) افزون بر اینها، ختلغ به بازسازی مشاهد و مساجد و حوضچه‌های آب بین راهی مکه و مدینه نیز عنایت و توجه داشت و این کارها تا زمان درگذشت وی در سال ۱۰۸۷/ ۴۷۹ ادامه یافت.

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۳۱؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۸؛ ۲۴۳؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۲۳.

۲- ۲. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۲۴، ۲۳۸.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۳۱؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۹، ۲۴۳.

۴- ۴. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۳۱؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۴۳؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۲۳.

ص: ۱۰۱

وی دوازده سال منصب امارت حجاج را در اختیار داشت. (۱)

پس از وی، امیر ترک دیگری با نام نجم الـدین (الـدوله) خمارتکین حسـنانی امیر الحاج شـد و امارت وی تا سال ۴۹۸/ ۱۱۰۴ ادامه یافت. (۲) او نیز مانند امیر سابق، توانست خطبه را به نام عباسیان و سلجوقیان حفظ کند.

وی با ارسال روکش طلا و نقره برای در کعبه در زمان مقتدی عباسـی، و نام خلیفه فاطمی را از روی در کعبه حذف کرد. این اقدام مورد اعتراض برخی از اطرافیان ابن ابی هاشم شریف وقت مکه قرار گرفت. (۳) این رَویّه در طول امارت وی بر حج ادامه یافت. اما از آنجا که او مانند امیر سابق قدرتمند نبود، شـماری از قبایل عرب بادیه نشـین به کاروانهای حج حمله برده و بر آن‌ها غلبه کردند. (۴) به همین جهت اعزام کـاروان حـج در سـال ۴۸۶/ ۱۰۹۳ متوقف شـد. این توقف برای مـدت سه سـال، تا سال ۴۸۹/ ۱۰۹۶ ادامه یافت، زیرا پس از مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵/ ۱۰۹۲ بر سر جانشینی او میان سلجوقیان اختلاف نظر وجود داشت. (۵) بدین ترتیب

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۳۱؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۳۸، ۲۴۳؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۲۴؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۴- ۵۵۳.

۲- ۲. سـبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۳۸؛ ابن کثیر، البـدایه، ج ۱۲، ص ۱۶۳- ۱۳۱؛ ابن فهـد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۹۱- ۴۸۳؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۶- ۵۵۳.

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۳۹.

۴- ۴. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳.

۵- ۵. ابن اثیر، کامـل، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ ابن کثیر، البـدایه، ج ۱۲، ص ۱۴۵، ۱۴۷؛ یـافعی، مرآةالجنان، ج ۳، ص ۱۴۲؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۸۸- ۴۸۶؛ رشیدی، حسن الصفا، ص ۱۱۴.

ص: ۱۰۲

نام عباسیان و سلجوقیان از خطبه حذف شد و اعزام کاروان حج از عراق متوقف گردید. (۱) بـا این حال، خمارتکین در برخورد با حجاج، رفتار خوبی داشت. (۲)

پس از خمارتکین شـماری از امیران، منصب امیر الحاج را در اختیار گرفتند که معروف ترین آنها نظر بن عبداللّه جیوشـی خادم بود که برای مـدتی بیش از بیست سال این منصب را در اختیار داشت و شایسـتگی و قـدرت خود را در برخورد با حجاج و رعایت حال آنان نشان داد. (۳) پس از وی، قایمـاز ارجوانی (۵۴۰- ۵۵۴/ ۱۱۴۵- ۱۱۵۹) این منصب را در اختیـار گرفت. وی کسـی بود که در بدو ورودش به مکه، شریف او را بسیار کوچک و حقیر پنداشت و به فکر تسلط بر کاروان عراق افتاد. قایماز نتوانست در حمایت از حجاجی که با او بودند کاری از پیش ببرد و آنان به بدترین صورت بازگشتند. تفصیل این ماجرا بر حسب آنچه مورخان نوشته اند، چنین است که وقتی کـاروان به امیری قایمـاز به مکه رسـید، شـریف او را کوچـک شـمرد و در حجاج طمع کرد. قایماز که خود را عـاجز در دفـاع از حجـاج دیـد، به آنـان پیشـنهاد کرد که به عرب‌هـا مالی بپردازنـد تا دست از سر مردم بردارنـد. او معتقـد بود که مصـلحت در این است که مالی به آنان بدهیم و از شر آنان در امان باشیم. حجاج از این کار خودداری کردند. قایماز به خاطر حفظ سلامـت حجـاج آنـان را تهدیـد کرد که اگر مـالی نپردازیـد، به زیـارت قبر رسول صـلی الله علیه و آله نخواهیم رفت تـا عربها به ما تعرّض

۱- ۱. ابن خلدون، العبر، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- ۲. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۲۲۶، ۲۳۷.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۱۰، ص ۱۴۲- ۱۴۱.

ص: ۱۰۳

نکننـد. حجاج با این تصـمیم او موافقت نکرده، آن را ناشـی از عجز و ناتوانی وی در برخورد با بحران پدیـد آمده پنداشـتند و به او گفتند که نزد سـنجر از وی شـکایت خواهند کرد. وی آنان را تا غرابی که محلی تنگ در میان دو کوه نزدیک مدینه است، برد. در اینجا بود که عربهای بنی زغب پس از عصـر روز شـنبه ۱۴ محرم سال ۵۴۵/ ۱۱۵۰ بر سـر آنان ریختند و با آنان به جنگ برخاستند. قایماز نتوانست از حجاج دفاع کند و برای خود درخواست امان کرد. عرب‌ها بر حجاج غلبه کرده و اموال و لباسـهای بیشمار و دینار فراوان از آنان گرفتند. برخی از تجّاری که همراه کاروان حجاج بودند، در این باره گفته‌اند: از فلان شخص ۲۰ هزار، از دیگری ۳۰ هزار و از خاتون دختر سـلطان مسعود اشیایی به قیمت ۱۰۰ هزار دینار گرفتنـد. نتیجه آن شد که حجاج در بیابان پراکنده شدند تا از دست متجـاوزان رهایی یابنـد، اما در آنجا گرفتار گرسـنگی و تشـنگی و بی لباسـی شدنـد و قایماز با افراد انـدکی به مـدینه رسـید. بسیاری هم به بدترین صورت به شهرهای خود بازگشتند. (۱)

مشـابه این حادثه در زمان امیرالحاجی ارغش ترک (۵۵۵- ۵۶۵/ ۱۱۶۰- ۱۱۶۹) در سال ۵۵۷/ ۱۱۶۲ هنگام ورود وی به مکه پدید آمـد، به طوری که جمـاعتی از بردگـان مکه، به حجـاج مسـتقر در منـا حمله کردنـد. در این وقت، یـاران امیر به مقابله برخاسـتند و گروهی از آنان را کشتند. افراد

۱- ۱. ابن جـوزی، منتظم، ج ۱۱۰، ص ۱۳۸، ۱۴۲؛ ابن اثیر، کامـل، ج ۱۱، ص ۱۴۹- ۱۴۸؛ سـبط بن جوزی، مرآة، ج ۸، ق ۱، ص ۲۰۵؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۲۶۵؛ یافعی، مرآة الجنان، ج ۳، ص ۲۸۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۲- ۵۱۱.

ص: ۱۰۴

باقی مانده به مکه برگشته، پس از ساماندهی نیروهای خود، بار دیگر به شتران حجاج یورش برده و هزار شتر را ربودند. این اقدام به آغاز نبردی میان امیر الحاج و سپاهش از یک سو و بردگان مکه از سوی دیگر منجر شد. امیر نتوانست وارد مکه شود، زیرا بر جان و مال حجاج هراسان بود به همین دلیل به عرفه رفته، مناسک را انجام داد و یک روز در زاهر ماند. در این وقت خادم که پرده کعبه همراهش بود، وارد مکه شد و زمانی که کار نصب پرده به پایان رسید، امیر مکه که از عاقبت کار هراسان شده بود، به دنبال امیر الحاج فرستاد و از او دلجویی کرد تا برگردند و حج را تمام کنند، اما در این کار تعلّل کرد، چندان که اهالی مکه از عاقبت کار بیمناک شدند و از امیر الحاج اطاعت کردند. آنان در این باره عذرخواهی کرده و طبل‌ها را به صدا در آورند که به معنای آن بود که از امیر الحاج اطاعت می‌کنند (۱) و واقعیت را پذیرا گشته‌اند.

با وجود همه مشکلاتی که برای امرای حج عباسی پیش می‌آمد، خطبه خواندن به نام عباسیان و سلجوقیان در حجاز ادامه داشت، هرچند در مواردی هم شرفای مکه برای ایجاد اشکال و فاصله تلاش می‌کردند. در واقع، تعیین امرای ترک را باید مصداقی از رقابت میان عباسیان و فاطمیان دانست، به طوری که هدف عباسیان، ترساندن اشراف حجاز و تثبیت سیادت خود بر حجاز بود. این نکته را هم باید یادآور شد که امیران ترک‌تبار که به منصب امیرالحاجی می‌رسیدند، امارت کوفه را نیز به عنوان

۱- ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۱۰، ص ۲۰۲، ۲۰۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۱، ص ۲۸۸- ۲۸۷؛ یافعی، مرآة، ج ۳، ص ۳۱۲؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۶، ص ۴۶۹- ۴۶۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۵؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۶۵.

ص: ۱۰۵

بزرگترین مرکز اعزام حجاج پس از بغداد، در اختیار داشتند. نخستین این امیران، ختلغ بود که امیر کوفه هم بود. (۱)

راه‌های حج

در عصر سلجوقیان، مسیری که حجاج عراق و نواحی اطراف آن در شرق جهان اسلام برای رفتن به حج می‌کردند، همان راه‌هایی است که جغرافی دانان عرب به تفصیل در باره آنها سخن گفته و منازل و مسافات میان آنها را با فرسخ و میل و برید مشخص کرده‌اند. (۲) این راه، بغداد و کوفه را به حجاز پیوند می‌داد و گهگاه بر اساس شرایطی که پیش می‌آمد، تغییراتی در آن داده می‌شد. کاروان‌های حج عراق و قافله سلطانی سلجوقی که از خراسان می‌آمد، (۳) و نیز قافله رسمی که خلیفه عباسی آن را روانه می‌کرد، از همین مسیر عبور می‌کردند. کاروان‌ها پس از گرد آمدن حجاج و کامل شدن تعداد، از بغداد به سمت کوفه رفته (۴) و از آنجا به سوی حجاز حرکت می‌کردند و در بین راه نیز در کاروان سراهای شناخته شده که خلفای عباسی، قصرها و بناهایی در آن ساخته بودند، توقف می‌کردند. (۵) نخستین منزل قادسیه بود که از آنجا به عُذَیب می‌رفت و این

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۱، ۲۲۴؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۲۳؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۳.

۲- ۲. ابن رسته، الاعلاق النفسیه، ص ۱۸۲- ۱۶۳.

۳- ۳. ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۶۰ و بعد از آن.

۴- ۴. جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۳۹۹، ج ۲، ص ۱۲۷۵.

۵- ۵. یعقوبی، البلدان، ص ۳۱۱.

ص: ۱۰۶

نخستین منزل واحه‌ای بود که از آنجا آب بر می‌داشتند تا از صحرا عبور کنند. منزل بعدی، منارة القرون بود که به دستور سلطان ملکشاه سلجوقی برای خدمت به حجاج و جلوگیری از آوارگی آنان در بیابان ساخته شده بود. (۱) منزل بعدی واقصه نام داشت که از مراکز اصلی راه حج به شمار می‌آمد و مواد غذایی از قبیل آرد و نان و خرما و میوه به آنجا می‌آمد. (۲) منزلگاه بعدی، عقبه و قاع (۳) است. کاروان‌ها پس از آن به محلی موسوم به زباله می‌رسیدند که قریه آبادی بود و به خاطر فراوانی چاه‌های آب، شهرت دارد. در آنجا بازاری بود که میان واقصه و ثعلبیه قرار داشت. (۴) کاروان‌ها در مرحله بعد به شقوق می‌رسیدند که یک منزل پس از واقصه در راه مکه قرار داشت. از آنجا به بطان و سپس به شهر ثعلبیه می‌رفتند (۵) که بارویی آن را احاطه کرده و قصر و مسجد جامع و تعدادی چاه کوچک و بزرگ در آن وجود دارد. (۶) در آنجا حوضچه‌های هست که آب در آنها جمع می‌شود. این شهر بازاری نیز دارد که حجاج از آن شتر و گوسفند و علوفه خریداری می‌کنند. (۷) منازل بعد، زرود و اجفر

۱- ۱. ابن جبیرف الرحلة، ص ۱۸۶- ۱۸۷.

۲- ۲. ابن جبیر، الرحله، ص ۱۸۶.

۳- ۳. یعقوبی، همان، ص ۳۱۱؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۷۶- ۱۲۷۵، ۱۲۸۳.

۴- ۴. حربی، کتاب المناسک، ص ۲۸۵- ۲۸۴؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۹؛ ابن‌جبیر، الرحله، ص ۱۸۵؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۸۲.

۵- ۵. یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۸۹- ۷۸؛ ج ۳، ص ۳۵۶؛ ابن جبیر، الرحله، ص ۱۸۴؛ جزیری، الدرر، ص ۱۲۸۲.

۶- ۶. یعقوبی، البلدان، ص ۳۱۱؛ حربی، المناسک، ص ۲۹۷؛ ابن جبیر، الرحله، ص ۲۸۴.

۷- ۷. جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۸۰.

ص: ۱۰۷

نام دارد. (۱) پس از آن، قرار دارد فید که روستایی آباد و درست در میانه راه کوفه و مکه است و مسجد و بازار و برکه دارد. (۲) این روستا، حجاج قسمتی از توشه سنگین خود را نزد اهالی به امانت می‌گذاشتند تا در بازگشت بازپس گیرند و در مقابل چیزی به آنان می‌دادند. فید مرکز مهم اقتصادی برای حجاج است؛ زیرا اهالی علوفه‌ای را که در سال تهیه کرده اند در این ایام به حجاج می‌فروشند. (۳) کاروان حجاج از توز و مسیرا و حاجر و نقره که از منازل معروف راه حج عراقی است و برکه‌های آب و چاه دارد نیز عبور می‌کرد. (۴) در نقره، مسیر به دو راه فرعی تقسیم می‌شد که یکی به مدینه و دیگری به مکه می‌رفت. (۵) عادت بر این بود که کاروان حج عراق، ابتدا برای انجام مناسک حج به مکه می‌رفت و پس از آن حجاج را به مدینه می‌بردند. (۶) بنابراین کاروان عراق از نقره به مغیثه و از آنجا به ربذه و پس از گذشتن از برخی از منازل کوچک، به ذات عرق می‌رسد. (۷) این

۱- ۱. یاقوت، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۸۹؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۸۰.

۲- ۲. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۱۲۷.

۳- ۳. الحربی، المناسک، ص ۳۰۶؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۸۲؛ ابن جبیر، الرحله، ص ۲۸۳؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۷۹ -۱۲۸۰.

۴- ۴. یعقوبی، البلدان، ص ۳۱۱؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۰۴؛ ج ۳، ص ۲۵۵؛ ج ۵، ص ۲۹۹- ۲۹۸؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۷۸.

۵- ۵. یعقوبی، البلدان، ص ۳۱۱؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۹۹.

۶- ۶. ماوری، الاحکام السلطانیه، ص ۱۰۹؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۷۷.

۷- ۷. یعقوبی، البلدان، ص ۱۰۹؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۷۷.

ص: ۱۰۸

منزل، میقات اهل عراق است که در آن محرم می‌شونـد. (۱) منزل پسین، بستان ابن عامر است که با عبور از آن، کاروانیان به مکه می‌رسند. (۲) با رسیدن به مکه، حجاج در منازلی که برای اسکان حجاج مناطق مختلف، اعم از عراق و خراسان و ماوراءالنهر در نظر گرفته شده بود، اسکان می‌یافتند. (۳)

توجه سلجوقیان به راه حج و منازل بین راه

در بخش پیشین، نام منازلی را که حجاج عراقی در دوره سلجوقی، (۴) برای رسیدن به مکه از آن استفاده می‌کردند، آوردیم. چنین می‌نمایـد که سلجوقیان و عباسیان، توجه ویژه‌ای به تأمین امنیت راه‌های حجاج به حرمین داشته‌اند و آن را برای جلب ثواب دنیا و آخرت و از مصادیق کارهای خیر می‌شمردند. افزون بر آن، جلب نظر مردم و بهره‌برداری سیاسی- تبلیغاتی به نفع دولت سلجوقی و عباسی، یکی از اهداف مهم آنان در رسیدگی و توجه خاص به راه‌ها به شمار آمد. خلیفه برای تأمین امنیت راه حج و آماده سازی آن و برپایی حوضچه‌های آب و کندن چاه و جلوگیری از اقدامات قبایلی که در راه حجاج از عراق به حجاز مشکل ایجاد می‌کردند، تلاش می‌نمود. شایـد به خاطر همین توجه بود که در طول این دوران، نظارت بر این راه در طول قرن‌های پنجم و ششم هجری/ یازده و دوازدهم میلادی، از وظایف امیر کوفه بود. (۵) کسانی که

۱- ۱. قدامه، الخراج و صناعهٔ الکتابه، ص ۱۸۶؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۷۶.

۲- ۲. برای تفصیل بیشتر در راه راه حج از کوفه به حجاز و به عکس بنگرید: الحربی، المناسک، ص ۳۵۶- ۲۸۱؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۸۳- ۱۲۷۵.

۳- ۳. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۲۳؛ ابن جبیر، الرحله، ص ۱۶۳.

۴- ۴. بنگرید: ابن جبیر، الرحله، ص ۱۸۷- ۱۸۱؛ جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۸۳- ۱۲۷۵.

۵- ۵. سبط بن جوزی، مرآهٔ الزمان، ص ۱۹۱، ۱۹۹- ۱۹۸، ۲۲۴؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۲۳؛ ابن فهـد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۳.

ص: ۱۰۹

در برخی از مراکز و منازل مهم مستقر بودند، نیابت از امیر کوفه را در ولایت بر راه‌های حج بر عهده داشتند. (۱) به نظر می‌رسد، هدف از واگذاری راه حج به یک والی که از سوی خلافت عباسی تعیین می‌شد، آن بود که وی نسبت به انجام اصلاحات ضروری در این مسیر اقدام کند تا راحتی و امنیت حجاج بیت اللّه الحرام تأمین شده و حجاج مورد حمایت و توجه قرار گیرند. زمانی که سلجوقیان در نیمه قرن پنجم/ یازدهم به عراق رسیدند، وظیفه رسیدگی به حج و حجاج و اصلاح راه‌ها و آباد کردن آن را عهده‌دار شدند. سلجوقیان، به خوبی از عهده این کار بر آمدند، راه‌ها را ایمن کردند و اصلاحات لازم را به عمل آوردند. نخستین نشانه این اهتمام از سوی سلجوقیان، اقدام طغرل بک بود که تمایل خود را برای ادای فریضه حج، اصلاح راه حج و به راه انداختن دوباره کاروان حج عراق- که بیش از سی سال به دلیل خطرات موجود در این مسیر تعطیل شده بود- نشان داد، اما حکومت داری و مسائل دیگری که پیش از درگذشت وی وجود داشت، مانع عملی شدن آن تصمیمات گردید. (۲) نظام الملک وزیر دولت سلجوقی که وزارت آلب ارسلان و ملکشاه را برای ۲۹ سال بر عهده داشت، (۳) این روند را ادامه داد و در طول مدت وزارت خود، خواسته سلجوقیان را در این باب محقق

۱- ۱. یعقوبی، البلدان، ص ۳۱۲.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۱۶۴؛ اربلی، خلاصهٔ الذهب المسبوک، ص ۲۶۸؛ نیزبنگرید: ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۰ و بعد از آن. جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۳۹ و بعد از آن.

۳- ۳. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۶۸- ۶۴.

ص: ۱۱۰

کرد که ازآن جمله، بازگشایی راه حج و بازسازی آن بود. بدین ترتیب امور مربوط به حجاج سامان یافت و بار دیگر قافله‌های حج از خراسان و عراق به سمت حجاز به راه افتاد. هم چنین وی به بازسازی بنای حرمین نیز اهتمام ورزید. (۱)

ملکشاه سلجوقی امنیت و آرامش را در مناطق مختلف تحت سیطره خود برقرار کرد و راه‌های موجود در سرزمین‌های مختلف را ایمن ساخت. در دوره حکومت وی امنیت کاروان‌ها تأمین شد، به طوری که یک قافله از ماوراءالنهر تا دورترین نقطه در شام بدون محافظ حرکت می‌کرد. وی همچنین به راه‌های حج و منازل آن عنایت داشت و تسهیلات لازم را در مسیرهای عبور کاروان‌ها فراهم آورد. (۲) وی حوضچه‌های آب در مکه ایجاد کرد و برای این کار هزینه زیادی صرف کرد. همین طور در سال ۴۷۵/ ۱۰۸۳ مکوس و خفارات- پولهایی که از حجاج در مکه یا طول مسیر توسط قبایل گرفته می‌شد- را در تمامی سرزمین‌های تابع خود لغو کرد و در سال ۴۸۱/ ۱۰۸۸ بار دیگر بر این اقدام خود تأکید نمود. پیش از آن از هر حاجی، هفت دینار گرفته می‌شد. وی دستور داد تا فرمانش بر دو لوحه نوشته شود و نام مقتدای عباسی و نام خودش روی آنها حک شده، یکی در باب الحلبه و دیگری در باب جامع القصر بغداد نصب گردد و کسی که آن را تغییر دهد، مورد لعن قرار گیرد. وی مبالغ فراوانی به اعراب بادیه‌نشین اعطا کرد، راه‌ها را از تجاوز آنان ایمن ساخت و متعهد شد که

۱- ۱. سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲- ۲. ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۸۵- ۲۸۴.

ص: ۱۱۱

هرمالی از حجاج گرفته شود، از خزانه خودش بپردازد. (۱) وی همچنین اموال و اقطاعات فراوانی را به حرمین اختصاص داد و بخشش‌های فراوانی را به مجاورین کعبه بخشید. (۲)

سلطان ملکشاه شخصاً امور حجاج و نظارت بر حرکت آنان از عراق به سمت حجاز را بر عهده گرفت، به طوری که در سال ۴۸۰/ ۱۰۸۷ خود برای تودیع آنان در کوفه حاضر شد تا عذیب که نخستین منزل حجاج پس از کوفه بود به همراه کاروان حرکت کرد و تا نزدیکی واقصه پیش رفت. در آنجا منـاره‌ای از شاخ و سم حیوانات وحشی و آهوانی که صید می‌کردند، برپا کرد تا راهنمای حجاج باشد. این مناره را از همان زمان به عنوان منارة القرون نامیدند. (۳)

سلاجقه همچنین نسبت به ترمیم و بازسازی بخش‌هایی از حرم مکه که از نیمه قرن پنجم/ یازدهم میلادی رو به ویرانی نهاده بود، توجه خاصی نشان دادند. این وضعیت ادامه داشت، تا زمانی که ابوالنصر ابراهیم بن محمد بن علی استرآبادی در سال ۴۶۶/ ۱۰۷۴ به مکه آمده به ترمیم مسجد الحرام پرداخت و سی هزار دینار در این راه هزینه کرد و بیشتر آن

۱- ۱. اصفهانی، تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۷۰؛ ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۷۰، ۷۲؛ راوندی، راحة الصدور، ص ۲۰۵؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۱۶۸، ۲۱۳؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۹- ۱۹۸، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۳۸؛ ابن خکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۸۴؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۶، ص ۳۳۴؛ ابوالفداء، المختصر، ج ۲، ص ۲۰۳؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۱۳۵.

۲- ۲. راوندی، راحة الصدور، ص ۲۰۵.

۳- ۳. اصفهانی، تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۷۱- ۷۰؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۱؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۰، ص ۲۱۳؛ ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۲۸۵.

را برای ترمیم جاهای منهدم شده صرف نمود. باقی مانده این پول در اختیار شریف مکه، محمد بن جعفر بن ابی هاشم قرار گرفت. (۱) معنای این کار آن بود که هر کسی قصد آن دارد تا در اماکن مقدسه، اصلاحاتی انجام دهد، ابتدا باید رضایت شریف مکه را به دست آورد، مسأله‌ای که رقابت میان سلجوقیان و عباسیان با فاطمیان را تشدید کرد. تا وقتی که شریف مکه، امیر حجاز بود، تنها او می‌توانست اجازه این کار را صادر کند. گاه تمامی مبلغی که به شریف پرداخت می‌شد، با هزینه مرمّت و تعمیر حرمین برابر بود. (۲) شاهد دیگر این سخن آن که محمد بن جعفر شریف وقت مکه، مبلغ هزار دینار از احمد بن سلامه گرفت تا به او اجازه دهد تا به برخی از کارهای اصلاحی در مکه مکرمه و پیرامون آن بپردازد. (۳) در این دوره، اصلاحات مزبور بخش‌های دیگری از امور مربوط به مسجد الحرام را نیز شامل می‌شد که از آن جمله ساخت منبری برای خطابه در مسجد الحرام بود که به دستور مقتدی عباسی و توسط وزیرش فخرالدوله ابونصر محمد بن جهیر و تحت نظارت او ساخته شد و روی آن عبارت «لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه» حک شده بود. (۴) همچنین نام خلیفه و ابن جهیر هم روی آن بود. منبر مذکور را با شماری از اصحاب شریف که به بغداد آمده بودند، به مکه فرستادند. زمان رسیدن منبر به مکه، در سال

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۷۰؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۶؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۰.

۲- ۲. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۳۶.

۳- ۳. ناصر خسرو، همان، ص ۱۲۳، ۱۳۶.

۴- ۴. قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۹.

ص: ۱۱۳

۴۷۰/ ۱۰۷۸ بود که مقرر شده بود نام مستنصر فاطمی در خطبه ذکر شود.

این امر سبب مخالفت با ورود منبر به مکه شد، زیرا نصب آن در مسجد الحرام به معنای سیادت دولت عباسی بر حجاز بود. به همین جهت، همان طور که پیش از این گذشت، هواداران دولت فاطمی اقدام به شکستن منبر و آتش زدن آن کردند. (۱)

سلجوقیان و عباسیان به اصلاحات عمومی دیگری هم دست یازیدند که به نوعی برای حجاج و نیز مجاورین مکه و مدینه و عموم مسلمانان سودمند بود و سبب می‌شد تا به دیده احترام به آنان بنگرند. از آن جمله اقداماتی بود که ابوالنصر استرآبادی هنگام ورود به مکه در سال ۴۶۶/ ۱۰۷۴ انجام داد. یکی از اقدامات او تعمیر مسجدی در تنعیم بود که عایشه از آنجا محرم شده بود. این مسجد به سبب درختی در آنجا بود، به مسجد هلیلجیه معروف بود. استرآبادی برای این که یادگاری از این خدمت بماند، نامش را روی سنگی در دیوار شرقی مسجد نوشت. متن این نوشته چنین بود: امر کرد به عمارت مسجد عایشه ام المؤمنین، الرئیس الاجل فخر الرؤساء مغیث الحرمین ابوالنصر ابراهیم بن محمد بن علی، تقبل اللَّه عملهما و بلغهما فی الدارین آمالهما و شکر سعیهما و لا قطع من الحرمین اثرهما. رجب سال (۲) ۴۶۶/ ۱۰۷۴

---

۱ - ۱. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۳۱۲ - ۳۱۱؛ سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۹۳؛ ابن کثیر، البدایه، ج ۱۲، ص ۱۱۸ - ۱۱۷؛ قلقشندی، مآثر، ج ۲، ص ۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۹؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲ - ۲. فاسی، العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۶۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۵؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۰.

ص: ۱۱۴

از دیگر خدمات عام المنفعه وی انتقال آب از عرفات به مکه از طریق یک قنات قدیمی بود که احداث آن توسط زبیده همسر هارون عباسی بود. وی همچنین ناودان کعبه را از نقره ساخت و طی یک سال اقامت خود در حرمین، اموال زیادی را میان فقرای مکه و مدینه تقسیم کرد. (۱)

در سال ۵۳۲/ ۱۱۳۷ امیر ابوالقاسم ابراهیم بن حسین بن حسین بن شیرویه بن حسین بن جعفر فارسی تاجر معروف به رامشت، به همراه پرده کعبه که از پارچه بسیار فاخری بافته شده بود، به مکه وارد شد. ارزش این پرده هجده هزار دینار بود. همچنین ناودانی برای کعبه ساخته شده و توسط مقتفی عباسی ارسال شده بود که قرار بود جایگزین ناودان پیشین شود. رامشت، رباطی هم ساخت که به نام خودش، به رباط رامشت شهرت یافت. این رباط در سال ۵۳۷/ ۱۱۴۲ در نزدیکی باب الحزوره مسجد الحرام ساخته شده و برای استفاده صوفیان عراق و علما و قراء و فقرای اهل شام و عراق وقف شد. (۲)

در سال ۵۴۹، جمال الدین محمد بن علی بن منصور معروف به جواد (۳) که وزیر حاکم وقت موصل بود، مردی را به نام حاجب به حرمین فرستاد.

وی پنج هزار درهم آورده بود تا برای انجام روکش طلا و نقره کاری

۱- ۱. فاسی، العقد الثمین، ج ۳، ص ۲۶۲- ۲۶۱؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۶- ۴۷۵.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۶۷؛ العقد الثمین، ج ۴، ص ۳۸۵؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۰۴؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳- ۳. در باره او بنگرید: ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۱۴۷- ۱۴۳، فاسی، العقد الثمین، ج ۲، ص ۲۱۲.

ص: ۱۱۵

داخل کعبه و ارکان آن هزینه کند. (۱) وی در سال ۵۵۰/ ۱۱۵۴ در کعبه را به درخواست خلیفه وقت عباسی، مقتفی عوض کرد. او در کعبه را با طلا و نقره زینت داد و نام مقتفی عباسی را روی آن حک کرد. خلیفه این در را برای شریف وقت مکه قاسم بن فلیته فرستاد و از او خواست آن را با در پیشین عوض کند و طلاهای موجود روی در پیشین که وزن آن پانزده هزار درهم می‌شد، از آنِ امیر الحرمین باشد. خلیفه از شریف مکه خواسته بود تا چوب در پیشین را برای او بفرستد تا از آن تابوتی برای خود بسازد و پس از وفات در آن گذاشته شود. درِ جدید که نشانگر استمرار سیادت عباسیان و نفوذشان در حجاز بود، در سال ۵۵۱/ ۱۱۵۶ نصب شد.

وزیر جواد همچنین سنگ‌های کعبه را تعمیر نموده و همه درهای حرم را تعویض کرد. (۲) وی همچنین مناره العمره مسجد الحرام را نیز تعمیر نمود. (۳) علاوه بر اینها، او کارهای دیگری مانند انتقال آب به عرفات در ایام موسم از نقطه‌ای دوردست به انجام رساند. وی مجبور شد اموال فراوانی به اعراب بنی شعبه که در اطراف مرکز آن آب بودند بپردازد تا از سختگیری نسبت به حجاج و قطع آب خودداری کرده و در این باره تعهد

۱- ۱. فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۸۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۴؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۶۲؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲- ۲. ابن جبیر، الرحله، ص ۱۰۲؛ ابن اثیر، کامل، ج ۱۱، ص ۲۲۸؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۳، ص ۲۹۳- ۲۹۲؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۲، ص ۲۱۳، ج ۷، ص ۳۳، ابن فهد، ج ۲، ص ۵۱۶- ۵۱۵.

۳- ۳. فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۳۸۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۷؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۶۳.

ص: ۱۱۶

بسپرند. (۱) وی پلکانی هم روی کوه عرفات درست کرده و دیواری نیز برای مـدینه ساخت. او همچنین بخش‌هایی از مسـجد را که خراب شـده بود، بازسازی کرد و علاوه بر اینها، مبالغ فراوان و البسه زیادی هم میان فقرا تقسـیم کرد که معادل یک سال هزینه آنان می‌شد. وی در این باره دیوان مخصوصی را ایجاد کرد و آن را دیوان «ارباب الرسوم و القصاد» نامید. (۲)

توجه فاطمیان به مسیر عبور حجاج و منازل بین راهی حجاز

توجه فاطمیان نیز همانـد عباسـیان، به امور حج و حجاج و رسـیدگی به راهها واقامه شـعائر حج توجه و عنایت ویژه داشـتند، چرا که حج از ارکان خمسه اسلام و فریضه واجب برای همه مسلمانان به شمار می‌آمد. پس از ذکر اقدامات عباسیان و سلجوقیان لازم است در باره اهتمام فاطمیان در این باره و رقابتی که در این زمینه میان آنان و عباسیان و سلجوقیان پدید آمد، سخن بگوییم.
فاطمیان از زمان تأسیس این دولت در مغرب و استیلا آنان بر مصر در سال ۳۵۸/ ۹۶۸ به دست فرمانده خود به نام جوهر صقلی، این مقوله را مورد توجه قرار دادند. این فرمانده هنگام ورود به مصـر، هدف خود را اجرای اصـلاحات اعلام کرد و زمانی که به فسطاط وارد شد، گفت: به مصر آمده‌ام تا راه‌ها را اصلاح کرده و امنیت حجاج را برای رسیدن به

۱- ۱. ابن خلکـان، وفیات، ج ۵، ص ۱۴؛ فاسـی، العقد الثمین، ج ۲، ص ۲۱۳؛ ابن فهـد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۸؛ جزیری، ج ۱، ص ۵۶۳.

۲- ۲. ابن خلکان، وفیات، ج ۵، ص ۱۴۴؛ رفعت، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۱۰.

ص: ۱۱۷

سرزمین مقدس و انجام شعائر حج، فراهم سازم. (۱) زمانی نیز که معزّ فاطمی نیز در سال ۳۶۲/ ۹۷۲ پس از ورود به قاهره، هدف خود را حمایت از حجاج و جهاد با کفار برشمرد. (۲) اندکی بعد در حجاز به نام آنان خطبه خوانده شده و نفوذشان از سال ۳۵۸/ ۹۶۸ در آنجا گسترش یافت. این وضعیت تا روزگار مستنصر عباسی و خلفای فاطمی پس از او ادامه یافت.

فاطمیان، حج را به عنوان یکی از ارکان مهم اسلام مورد توجه قرار دادند، از دیدگاه آنان، حج یکی از ارکان شش گانه اسلام بود. به علاوه، حج، موضوع مهم رقابت آنان و عباسیان با سلجوقیان بود. فاطمیان در موسم حج، شخصی را به عنوان امیر الحاج انتخاب کرده، امور را رسماً به او واگذار می‌کردند. این کار از طرف مستنصر فاطمی صورت می‌گرفت و در فرمانی که از سوی وی به امیر الحاج داده می‌شد، تمامی وظایف وی درج شده بود. وظایف امیر الحاج فاطمی، همان مواردی بود که امیر الحاج عباسی داشت و اختلاف تنها در برخی از امور جزئی بود. در یکی از این فرمان‌ها آمده است: نخستین چیزی که امیر المؤمنین، بدان اهتمام می‌ورزد و برای اقامه حق اللَّه مراعات آن را مد نظر دارد، مسأله مدارا با حجاج است که به قصد بیت اللَّه الحرام و زیارت قبر رسولش- علیه افضل الصلاة والسلام- می‌روند. آن چنان که دین برای تو می‌پسندد و معین می‌کند، و بر اساس معیاری که بزرگان مسلمین از روی علم برتری می‌یابند و حلم دارند و بر مبنای بینشی تیز و رفتار و روشی نیکو و عادلانه رفتار

۱- ۱. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۰۵- ۱۰۴.

۲- ۲. ابن خلکان، وفیات، ج ۲، ص ۱۳۴.

ص: ۱۱۸

کن. بـدین ترتیب امیر المؤمنین بر آن شد تا تو را به کار اداره حجاجِ عازم حرمین، منصوب کرده و کار جنگ و امور مربوط به آن را با اعتماد به اسـتقلال و غنا و تقوا و نظرات صائب تو، به تو واگـذار نمایـد. بنابراین کارهای سپرده شده از سوی امیر المؤمنین را با عزمی اسـتوار و رأی صائب و همت بالا و روحی بلند در اختیار گیر و .... با همت تمام در خدمت حجاج باش و نسـبت به امور آنان بیـدار، در طول راه مراقب آنـان، و در مراعـات حالشان صـغیر و کبیر را یکسان بنگر، چرا که همه آنان به سوی خداونـد می‌رونـد و بیت اللّه را قاصدنـد و میهمان رسول‌اللّه انـد. آنان از سـرزمین دور، بهر ثواب و عفو و نجات از عقاب الهی آمده اند ... پس تو نیز با پـذیرش اوامر الهی و اطـاعت او و قبول حرمتش، بـا ورود به بیت اللّه و پیرامون آن، به خداونـد تقرّب بجوی. پس همراهی با حجاج واجب و مساعـدتشان لازم است تا آن که به مقصد برسـند و جان و اموالشان سالم بماند و در همه حال، مرکب‌ها و اعضای کاروان ایمن باشـند، چنـدان که منفعت خویش را عیان ببیننـد (لیشـهدوا منافع لهم) ومناسک را بر اساس احکام شـرع، به جای آرند. سـپس آنان را در عبورشان از ازدحام باز گردان و نظم و ترتیب ده و در ورود به چشمه‌ها آنان را مراقب باش تا از شلوغی در ورود به آنها و ازدحام بیش از حـد جلوگیری شود و از آنجا دور نشوند، مگر آن که سـیراب گردند و این کار به تساوی به انجام رسد. کسـی را پیشاپیش آنان قرار ده تا از شلوغی و تندروی بپرهیزند و کسی را در انتهایشان گمار تا کسی وانماند و حرکت آنان را مرتب گردان و از هیـچ کوششـی برای حفـاظت از آنـان کوتاهی نکن. در هر منزلی که رسـیدی اخبار آن را برای امیر المؤمنین بفرست و او را از حقیقت امر آگاه گردان تا

ص: ۱۱۹

بر کارها وقوف داشته باشد و به آنچه نیاز است تو را مدد رساند. این عهد امیر المؤمنین به توست، در آن دقت کن و به آن عمل نمای در حالی که با بصیرت به آن می‌نگری و آنچنان که او برای تو می‌پسندند عمل کن و آن چنان که رضای خداوند و ثواب الهی نصیب تو گردد، ان شاء اللّه. (۱)

در کنار امیر الحاج، قاضی کاروان حضور داشت که وظیفه‌اش حلّ و فصل مخاصماتی بود که میان حجاج قافله در می‌گرفت و او بر اساس حکم شرع میان آنان داوری می‌کرد و فتاوی لازم را برای مسائل مربوط به حج برای آنان بیان می‌نمود. (۲)

بسان حجاج عراق که از بغداد حرکت می‌کردند، حجاج فاطمی از قاهره به راه افتاده و از دو مسیر به سمت حجاز می‌رفتند: یکی راه دریایی و دیگری راه خشکی. راه دریایی از قاهره آغاز می‌شد و حجاج از آنجا به قوص و سپس عیذاب رفته و از آنجا سوار بر کشتی، به بندر جده و سپس مکه مکرمه می‌آمدند. (۳) این راه که به راه عیذاب شهرت داشت، در نیمه قرن پنجم/ یازدهم بعد از «شدّت مستنصریه» که بلاد تحت سیطره مستنصر فاطمی را فرا گرفته بود، اهمیت بسیار یافت. این وضعیت تا دو قرن پس از آن هم اهمیت خود را حفظ کرد؛ چنان که پس از تأسیس دولت‌های محلی صلیبی در سواحل شام در اواخر قرن پنجم/ یازدهم، بیش از پیش از آن مسیر استفاده می‌شد. یک راه دریایی دیگر هم بود که

۱- ۱. قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱۱، ص ۴۳۶- ۴۳۵.

۲- ۲. بنگرید: قلقشندی، همان.

۳- ۳. ابن جبیر، الرحله، ص ۵۸- ۵۷.

ص: ۱۲۰

به راه قلزم شهرت داشت. این راه از بندر قلزم در دریای سرخ آغاز شده (۱) و حجاج از طریق دریا به بندر جار (۲) که در حجاز و در ساحل غربی دریای سرخ واقع است، می‌رفتند و از آنجا از راه خشکی عازم مدینه می‌شدند که چهار روز راه بود. سپس برای احرام بستن به جحفه رفته و از آنجا عازم مکه مکرمه می‌شدند. (۳)

راه دوم از مسیر خشکی بود و از نظر اهمیت، پس از راه دریایی عیذاب و قلزم قرار داشت. روش مستنصر فاطمی در اعزام حجاج از این مسیر چنان بود که در نیمه‌های رجب فرامینی در این باره صادر می‌کرد و در رمضان اعلام می‌شد: ای مسلمانان، موسم حج رسیده و کاروان سلطان مطابق معمول هر سال، حرکت خواهد کرد و همراه آن سپاه و اسب و شتر و زاد و توشه خواهد بود. (۴) کاروان در اول روز ماه ذی‌قعده حرکت می‌کرد و در برکه حجاج منزل می‌نمود. (۵) در آنجا برای مدت کوتاهی اقامت کرده سپس به سمت بُوَیب و عجرود می‌رفت. (۶) این کاروان دریا را دور می‌زد تا

---

۱ - ۱. قلزم شهری است در ساحل دریای سرخ که تجاری که کالایی از مصر به حجاز ویمن می‌برند در آنجا اتراق می‌کنند. در آنجا جایگاه‌هایی برای توقف کشتی هست. یعقوبی، البلدان، ص ۳۴۰.

۲ - ۲. جار شهری در ساحل دریای سرخ که بندری برای مدینه منوره است که کشتی‌های‌حامل کالاهای تجاری از حبشه و مصر و عدل و چین و دیگر بلاد هند در آن رفت و آمد دارند. یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۳- ۹۲.

۳- ۳. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۱- ۱۱۰.

۴- ۴. همان، ص ۱۰۹.

۵- ۵. همان، ص ۱۱۰.

۶- ۶. ابن خردادبه، المسالك، ص ۱۴۹.

ص: ۱۲۱

به حقل می‌رسید (۱) و از آنجا منازل متعددی را طی می‌کرد تا به الوجه می‌رسد که در آن آب اندک بود و از این بابت مشکلات زیادی برای حجاج ایجاد می‌شد. (۲) آنگاه کاروان مراحل دیگری را طی میکرد تا آن که به ینبع رسیده و سه روز در آنجا اقامت می‌گزید. در این نقطه بود که حجاج بخشی از بارهای خود را به امانت می‌سپردند و در بازگشت آنها را باز می‌ستاندند. به علاوه، حجاج در این نقطه برخی از کالاهای مصری را که از طریق دریای قلزم آمده بود، خریداری میکردند. سپس کاروان، از منازل کوچکی می‌گذشت تا آن که به بدر و رابغ و غلیص می‌رسید؛ سپس با عبور از بطن مر وارد مکه مکرمه می‌شد. (۳) کاروان فاطمی این مسیر را در مدت ۲۵ روز با ۱۰ روز اقامت طی می‌کرد و مدت زمان بازگشت هم ۲۵ روز بود. (۴)

خلفای فاطمی به کاروان حج عنایت ویژه داشتند و هر آنچه برای حراست و مالیات و نفقات برای قافله لازم بود، به کار می‌گرفتند. آنان مبلغ ۱۰۰۰ دینار مغربی به صورت روزانه برای سپاه همراه کاروان و ۲۰ دینار برای هر فرد حاضر در کاروان هزینه می‌کردند، به طوری که هزینه مسافران در سفر و اقامت جمعا ۶۰ هزار دینار می‌شد. این افزون بر

۱- ۱. همان.

۲- ۲. جزیری، الدرر، ج ۲، ص ۱۲۵۰.

۳- ۳. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۱۰.

۴- ۴. همان.

ص: ۱۲۲

تعهدات مالی آن دولت در قبال حاکم مکه، صله‌ها و بخششها و نیز هزینه شتران بود که در طول مسیر هزینه می‌شد. (۱) هزینه‌های دیگری را هم باید به اینها اضافه کرد. بدین ترتیب دولت فاطمی پول زیادی برای کاروان حج که به حجاز می‌رفت، هزینه می‌کرد. این هزینه‌ها، مخارج اصلاح راهها، کندن چاه‌ها و امور دیگر را نیز شامل می‌شود و مقریزی اینچنین به آن اشاره می‌کند: «هزینه سالانه کاروان اعزامی به مکه در موسم حج، ۱۲۰ هزار دینار می‌شد. هزینه هیئت اعزامی ۴۰ هزار دینار، هزینه کمکها و صدقات و اجاره شتران و حقوق سپاهیان و امیر موسم و خدمه کاروان و فقرا و کندن چاه‌ها و عربهای قبایل هم ۶۰ هزار دینار. این هزینه‌ها در دوره وزارت یازوری افزایش یافت و به مبلغ ۲۰۰ هزار دینار در سال رسید، مبلغی که در هیچ دولتی از دول اسلامی تا این زمان برای موسم حج هزینه نشده بود. (۲)

از آنجایی که دولت فاطمی و عباسی، رقابت شدیدی در سیطره بر حجاز داشتند و این رقابت غالبا در خطبه و پرده و امارت حج تجلی می‌یافت، تیره شدن روابط هر کدام از آنان با شریف مکه، بر وضعیت حجاج تأثیر منفی داشت. این وضعیت می‌توانست ناشی از حذف نام یکی از طرفین در خطبه و آوردن نام طرف دیگر باشد. در این صورت صله‌ها و کمکها از طرفی که نامش نیامده بود، قطع می‌شد و این امر به دلیل قطع سلطه سیادت گونه آنان بر حجاز، بر حجاج تأثیر منفی داشت و آنان بعضاً از سوی سپاهیان مورد تعرّض قرار می‌گرفتند و احیاناً ناچار بودند

۱- ۱. همان.

۲- ۲. مقریزی، اتعاظ، ج ۲، ص ۳۰۳.

ص: ۱۲۳

مالیات و جریمه بپردازند تا اجازه انجام مناسک به آنان داده شود. (۱)

پرده کعبه

پرده کعبه نیز از جمله موضوعـات مورد توجه هر دو دولت فاطمی و عباسـی بود؛ زیرا تهیه پرده کعبه برای هر کـدام از دو طرف که اهمیت دینی و سیاسـی خـاص خود را داشت، چرا که نشـانه‌ای از حاکمیت دینی هر کـدام از آنان بر حجاز بود. هم چنان که خطبه نشانه سـیادت بر حجاز بود، پرده کعبه نیز حامل شـعار هر یک از اینها بود و مردم در ایام حج آن را به طور ثابت به چشم می‌دیدند. از زمانی که سلجوقیان و عباسیان برای اثبات سیادت خود بر حجاز به رقابت با فاطمیان پرداختند، هر کدام تلاش می‌کردند تا تهیه و ارسال پرده را که در کنار خطبه بر منابر حرمین، شعار آنان را برخود داشت و بر سیادت آنان صحّه می‌گذاشت، انجام دهند.

در دوران مستنصـر فـاطمی و خلفـای پس از وی، ارسـال پرده کعبه و کمـک به اهـالی حرمین و صـله‌ها و حقـوق اشـراف، همچنین اهـدای اسب و خلعت‌هـا که هر سـال دوبـار انجام می‌شـد، از جمله کارهای معمول فاطمیان بود. (۲) معروف چنـان است که رنگ سفید، شـعار فاطمیان بود و ناصرخسـرو هم در وصف پرده کعبه در این دوره می‌نویسد: جامه‌ای که خانه بدان پوشیده بود سپید بود و به دو موضع طراز داشت، هر طرازی را یک گز عرض و میان هر دو طراز ده گز به تقریب و زیر و بالا به همین قیاس، چنان

۱- ۱. فاسی، العقد الثمین، ج ۷، ص ۳۴؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۱۷.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ مقریزی، الذهب المسبوک، ص ۶۶، ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۲۱، ۴۶۸.

ص: ۱۲۴

که به واسطه دو طراز علوّ خانه به سه قسمت بود. هر یک به قیاس ده گز، و به چهار جانب جامه، محراب‌های رنگین بافته اند و نقش کرده به زر رشته و پرداخته بر هر دیواری سه محراب: یکی بزرگ در میان و دو کوچک بر دو طرف، چنان که بر چهار دیوار دوازده محراب است بر آن خانه. (۱) چنین می‌نماید که از جانب فاطمیان پرده کعبه، سالانه فرستاده می‌شده و این در سالهایی بود که به نام آنان در منابر حرمین خطبه خوانده می‌شده است.

فاطمیان در این باره اهتمام فوق العاده داشتند و هدف آنان، اثبات سیادت و برتری خود در حجاز بود. زمانی که در نیمه دوم قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی)، به دلیل خشکسالی بزرگ مصر در روزگار مستنصر فاطمی، نفوذ آنان کاهش یافت و این دولت نتوانست به تعهدات خود در قبال اشراف مکه و از جمله تهیه پرده کعبه عمل کند، این مهم به حاکم وقت یمن علی‌بن‌محمد صلیحی که تابعیت‌معنوی ازدولت‌فاطمی داشت، واگذار گردید. وی‌در سال ۴۵۵/ ۱۰۶۳ پرده کعبه را که به تبعیت از فاطمیان، از ابریشم سفید بافته شده بود، به مکه فرستاد. (۲) علی القاعده فاطمیان علاوه بر فرستادن اموال اختصاصی اشراف مکه و حرمین شریف در سالهایی که به نام آنان در حجاز خطبه می‌شد، پرده کعبه را نیز ارسال می‌کرده‌اند. (۳)

عباسیان و سلجوقیان از رنگ‌های متنوّعی استفاده می‌کردند که مهم‌ترین آنها رنگ سیاه بود که شعار عباسیان به شمار می‌آمد. گاه از رنگ سفید یا قرمز هم استفاده می‌شد، چنان که در موسم حج و وقت

۱- ۱. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۱۳۲- ۱۳۱.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۷۲.

۳- ۳. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۷۹.

ص: ۱۲۵

محرم شـدن مردم کعبه با ابریشم سـفید پوشانـده شـده و زمانی که از مردم از احرام در می‌آمدنـد، با ابریشم قرمز خراسانی، پوشـش داده می‌شد. (۱) رنگ سبز (۲) و رنگ سیاه (۳) که شـعار اصلی عباسیان بود و نیز رنگ زرد، (۴) رنگهایی بود که برای پرده کعبه مورد استـفاده قرار می‌گرفت. شواهـد در این باره فراوان است؛ چنان که وقتی فخرالرؤساء ابوالنصـر ابراهیم استرآبادی در سال ۴۶۶/ ۱۰۷۴ به مکه آمـد و مشاهـده کرد که از سالها پیش کعبه بـدون پرده مانـده است، آن را با پارچه‌ای سـفید که بافت هند بود و برای همین هـدف آورده شده بود، پوشاند. (۵) در همـان هنگـام، ملکشاه سـلجوقی پرده‌ای را که از ابریشم زرد بافته شـده بود، به همراه یـک مرد عجمی به نام سالار به مکه فرسـتاد. زمانی که سالار به مکه رسـید، طی یک مراسم باشـکوه، در حالی که بر استری با زین طلا ـ سوار بود و عمامه‌ای سـیاه بر سـر داشت و پیشاپیش او طبل و دهل می‌زدنـد، وارد مکه شـد. (۶) وی پرده‌ای را که آورده بـود، روی پرده‌ای که ابوالنصر استرآبادی به کعبه پوشانده بود، قرار داد. گفته شده است که پرده ارسالی ملکشاه، پرده‌ای متعلق به سلطان محمود غزنوی بوده که نامش هم روی آن نوشته شده و در نیشابور، نزد

۱- ۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۶، ص ۲۵۷؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ رفعت، مرآة، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲- ۲. فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۸.

۳- ۳. ابن جبیر، الرحله، ص ۲۵۷؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴- ۴. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۷۰.

۵- ۵. سبط بن جوزی، همان؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۸؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۶؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۰؛ رفعت، مرآة، ج ۱، ص ۲۸۳.

۶- ۶. ابن تغری بردی، النجوم، ج ۵، ص ۹۵.

ص: ۱۲۶

شخصی به نام ابوالقاسم دهقان بن ربیع از روزگار سلطان محمود به امانت بوده است. نظام الملک وزیر ملکشاه، بر این پرده دست یافت و آن را با امیر سلار به مکه فرستاد. (۱) پس از آن بود که عباسیان و سلجوقیان به طور مرتب و سالانه، پرده کعبه را می‌فرستادند. این کار هنگامی صورت می گرفت که به نام آنان بر منابر حرمین خطبه خوانده می‌شد و مساعدات مالی آنان به اشراف مکه می‌رسید. نمونه آن فرستادن پرده‌ای است که با امیر الحاج وقت یعنی نظر الخادم در سال ۱۱۲۱/ ۵۱۵ به همراه قاضی ابوالفتح بن بیضاوی ارسال شد. (۲) نیز پرده‌ای که امیر ابوالقاسم ابراهیم بن حسین بن شیرویه معروف به رامشت در سال ورودش به مکه ۵۳۲/ ۱۱۳۷ آورد و پرده‌ای بسیار زیبا و گران قیمت بود که ارزش آن برابر هیجده هزار مثقال طلای مصری یا چهارهزار مثقال بود. در روزگار راشد عباسی به دلیل نزاع میان او سلطان مسعود سلجوقی برای مدتی پرده کعبه فرستاده نشد. (۳) بار دیگر پرده کعبه با امیر الحاج عباسی- سلجوقی، امیر برغش در سال ۱۱۶۱/ ۵۵۷ برای کعبه فرستاده شد. (۴) علی القاعده باید در سالهای بعد هم به همین ترتیب پرده کعبه فرستاده شده باشد.

۱- ۱. سبط بن جوزی، مرآة، ص ۱۷۰؛ فاسی، شفاء الغرام، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن تغری‌بردی، النجوم، ج ۵، ص ۹۵؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۷۶؛ رشیدی، حسن الصفا، ص ۱۱۴؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۰.

۲- ۲. ابن جوزی، منتظم، ج ۹، ص ۲۳۲؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳- ۳. ابن اثیر، کامل، ج ۹، ص ۲۳۲؛ نویری، نهایة الارب، ج ۲۳، ص ۲۸۴؛ فاسی، العقدالثمین، ج ۴، ص ۳۸۶؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۰۵؛ جزیری، الدرر، ج ۱، ص ۵۵۹.

۴- ۴. ابن جوزی، منتظم، ج ۸، ص ۲۰۲، ۲۰۵؛ فاسی، العقد الثمین، ج ۶، ص ۴۶۸، ۴۶۹؛ ابن فهد، اتحاف، ج ۲، ص ۵۲۵.

ص: ۱۲۷

منابع و مآخذ

منابع کهن

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن (م ۱۲۳۲/ ۶۳۰)، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹

۲. ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف (م ۱۴۶۹ / ۸۷۴) النجوم الزاهرهٔ فی ملوک مصر و القاهرهٔ، ج ۵، دارالکتب المصریهٔ، قاهره، ۱۹۳۵

۳. ابن جبیر، ابوالحسین محمد بن احمد (م ۱۲۱۷/ ۶۱۴)، الرحلهٔ، دار صادر، داربیروت، بیروت، ۱۹۵۹

۴. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (م ۱۲۰۰ / ۵۹۷)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ۱۰ ج، مطبعهٔ دایرهٔ المعارف العثمانیهٔ، حیدرآباد الدکن، هند، ۱۳۶۱– ۱۳۵۹ ق

۵. ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید (م ۱۰۶۴/ ۴۵۶) جمهرهٔ أنساب العرب، تحقیق عبدالسلام هارون، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۸۲

ص: ۱۲۸

۶. ابن حماد، محمد بن علی (م ۱۲۳۰/ ۶۲۸) اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، نشر فاندر هایدین، مطبعة جول کریونل الجزائر، ۱۹۲۷

۷. ابن خرداد به، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (م ۹۱۲/ ۳۰۰)، المسالک و الممالک، طبعة لیدن، ۱۸۸۹

۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م ۱۴۰۵/ ۸۰۸)، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، ۸ ج، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۱

۹. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر (م ۱۲۸۲/ ۶۸۱)، وفیات الاعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، ۷ ج، دارالثقافة، بیروت، ۱۹۶۸

۱۰. ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد (م ۱۴۰۶/ ۸۰۹) الجوهر الثمین فی سیرة الملوک و السلاطین، تحقیق محمد کمال الدین علی، ۲، عالم الکتب، بیروت، ۱۹۸۰

۱۱. ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر (م ۹۰۳/ ۲۹۰)، الاعلاق النفیسة، طبعة لیدن، ۱۸۹۱

۱۲. ابن الصیرفی، علی بن منجب (م ۱۱۴۷/ ۵۴۲)، الاشارة الی من نال الوزارة، تحقیق عبدالله مخلص، مطبعة المعهد العلمی الفرنسی الخاص بالعادیات الشرقیة، قاهره، ۱۹۲۴

۱۳. ابن طباطبا، محمد بن علی (م ۱۳۱۰/ ۷۱۰)، الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، دار صادر، بیروت، (بی تا)

۱۴. ابن ظافر الازدی، جمال الدین ابوالحسن علی (م ۱۲۲۶/ ۶۲۳)، اخبار الدول المنقطعة، تحقیق اندریه فربه، مطبعة المعهد العلمی الفرنسی للاثار

ص: ۱۲۹

الشرقیهٔ، قاهره، ۱۹۷۲

۱۵. ابن ظهیرهٔ، جمال الـدین محمد بن علی (قرن نهم/ پانزدهم) الجامع اللطیف فی فضل مکهٔ و بناء البیت الشـریف، مطبعهٔ دار احیاء الکتب العربیهٔ بمصر، ۱۹۲۱

۱۶. ابن العدیم، کمال الدین ابوالقاسم عمر بن احمد (م ۱۲۶۱/ ۶۶۰) بغیهٔ الطلب فی تاریخ حلب (التراجم الخاصهٔ بتاریخ السلاجقهٔ)، نشر علی سویلم، مطبعهٔ الجمعیهٔ التاریخیهٔ الترکیهٔ، آنکارا، ۱۹۷۶

۱۷. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبهٔ الله (م ۱۱۷۵/ ۵۷۱)، تاریخ مدینهٔ دمشق و ذکر فضائلها و تسمیهٔ من حلها من الاوائل أو اجتاز بنواحیها من واردیها و أهلها، مخطوط المکتبهٔ الظاهریهٔ به شماره ۳۳۶۶

۱۸. ابن العماد الحنبلی، ابی الفلاح عبدالحی (م ۱۶۷۸/ ۱۰۸۹) شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، المکتب التجاری، بیروت (بی تا)

۱۹. ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (م ۱۱۸۴/ ۵۸۰)، الأنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، لیدن، ۱۹۷۳

۲۰. ابن عنبه، احمد بن علی (م ۱۴۲۴/ ۸۲۸)، عمدهٔ الطالب فی أنساب آل أبی طالب، منشورات وزارهٔ الثقافهٔ، عمان، ۱۹۹۶

۲۱. ابن الفراء، ابویعلی محمد بن الحسـین (م ۱۰۵۹/ ۴۵۰)، الاحکام السـلطانیهٔ، تحقیق محمد حامل الفقیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۳

۲۲. ابن فهـد، محمد بن عمر (م ۱۴۸۰/ ۸۸۵)، غایـهٔ المرام فی اخبار البلد الحرام، تحقیق فهیم شـلتوت، مرکز تحقیق التراث، جامعهٔ ام القری، مکهٔ.

۲۳.-------------، اتحاف الوری بأخبار ام القری، تحقیق فهمیم شلتوت، جامعهٔ ام القری، مکهٔ، ۱۹۸۳

ص: ۱۳۰

۲۴. ابـن القلانسـی، حمزة بن اسـد بن علی بن محمـد (م ۱۱۶۰/ ۵۵۵)، ذیل تاریـخ دمشق، تحقیق سـهیل زکار، دار حسان للطباعـة و النشر، دمشق، ۱۹۸۳

۲۵. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن عمر (م ۱۳۷۲/ ۷۷۴)، البدایة و النهایة، بیروت، ۱۹۷۰

۲۶. ابن میسر، محمـد بن علی بن یوسـف بن جلب (م ۱۲۷۸/ ۶۷۷)، اخبار مصـر، ج ۲، تحقیق هنری ماسـیه، المعهد العلمی الفرنسی الخاص بالعادات الشرقیة، قاهره، ۱۹۱۹

۲۷. ابوشامه، شهاب الدین ابومحمد عبدالرحمن (م ۱۲۶۶/ ۶۶۵)، الروضتین فی أخبار الدولتین، دارالجیل، بیروت، (بی تا)

۲۸. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل (م ۱۳۳۱/ ۷۳۲)، المختصر فی أخبار البشر، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت (بی تا)

۲۹. اربلی، عبدالرحمن سنبط قنینو (م ۱۳۱/ ۷۱۷)، خلاصة الذهب المسبوک، تحقیق مکی السید جاسم، مکتبة المثنی، بغداد (بی تا)

۳۰. بامخرمه، عبداللطیف بن عبدالله بن احمد (م ۱۵۹۰/ ۹۴۷)، تاریخ ثغر عدن، مطبعة بریل، لیدن، ۱۹۳۶

۳۱. البیرونی، ابوالریحان محمد بن احمد (م ۱۰۴۸/ ۴۴۰)، الاثار الباقیة عن القرون الخالیة، لیدن، ۱۹۲۳

۳۲. بیهقی، ابوالفضل محمـد بن حسـین (م ۱۰۷۷/ ۴۷۰)، تاریـخ البیهقی، ترجمه یحیی الخشاب، و صادق نشأت، دارالنهضـة العربیة، بیروت، ۱۹۸۲

۳۳. جزیری، عبـدالقادر بن محمـد (م ۱۵۹۰/ ۹۷۷) الـدرر الفرائـد المنظمه فی أخبار الحـج و طرق مکة المعظمة، ۳ ج، تحقیـق حمد الجاسر، دارالیمامه للبحث و الترجمة و النشر، ریاض، ۱۹۸۳

ص: ۱۳۱

۳۴. الحربی، ابراهیم بن اسحاق (م ۸۹۸/ ۲۸۵)، کتاب المناسک و اماکن طرق الحج، تحقیق حمد الجاسر، داراليمامه، ۱۹۶۹

۳۵. الحسینی، صدرالدین علی بن نصر (م ۱۲۲۵/ ۶۲۲)، زبدهٔ التواریخ، اخبار الامراء و الملوک السلجوقیهٔ، تحقیق محمد نورالدین، دار اقرأ للنشر و التوزیع و الطباعه، بیروت، ۱۹۸۵

۳۶.-------------- العراضهٔ فی الحکایهٔ السلجوقیهٔ، ترجمه عبدالنعیم حسنین و حسین امین، مطبعهٔ جامعهٔ بغداد، ۱۹۷۹

۳۷. خزرجی، علی بن حسن بن ابی بکر (م ۱۴۱۰/ ۸۱۲)، العسجد المسبوک فی من ولی الیمن من الملوک، (مخطوط موجود در کتابخانه نویسنده)

۳۸. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (م ۱۰۷۱/ ۴۶۳)، تاریخ بغداد، ج ۹، قاهره، ۱۹۳۱

۳۹. دحلان، احمد ذینی (۱۸۸۶/ ۱۳۰۴)، خلاصهٔ الکلام فی امراء البیت الحرام، المطعبهٔ الخیریه، مصر، ۱۳۰۵

۴۰. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (م ۱۲۰۵/ ۶۰۱)، راحهٔ الصدور و آیهٔ السرور فی تاریخ الدولهٔ السلجوقیهٔ، نقله الی العربیهٔ ابراهیم امین الشواربی و عبدالنعیم الحسنین و فؤاد عبدالمصطفی الصیاد، راجعه ابراهیم امین الشواربی، قاهره، ۱۹۶۰

۴۱. رشیدی، احمد بن عبدالرزاق (م ۱۶۸۵/ ۱۰۹۶)، حسن الصفا و الابتهاج بذکر من ولی امرهٔ الحاج، تحقیق لیلی عبداللطیف احمد، مکتبهٔ الخانجی، قاهره، ۱۹۸۰

۴۲. سبط بن الجوزی، شمس الدین ابی المظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله (م ۱۲۵۶/ ۶۵۴)، مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان (حوادث ۴۴۷- ۳۴۵)،

ص: ۱۳۲

تحقیق و دراسهٔ جنان جلیل الهموندی، الدار الوطنیه، بغداد ۱۹۹۰

۴۳. سبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن علی (م ۱۳۷۰/ ۷۷۱)، طبقات الشافعیهٔ الکبری، ج ۵، قاهره، ۱۹۶۸

۴۴. سجستانی، ابویعقوب (م ۹۶۴/ ۳۵۳)، الافتخار، تحقیق مصطفی غالب، دارالاندلس، بیروت، ۱۹۸۰

۴۵. السجلات المستنصریه، جمع و تحقیق عبدالمنعم ماجد، دارالفکر، قاهره،) بی تا (

۴۶. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن (م ۱۴۹۷/ ۹۰۲)، التحفهٔ اللطیفهٔ فی تاریخ المدینهٔ المشرفهٔ، ۲ ج، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۵۷

۴۷. سیرافی، ابوزید حسن (م قرن چهارم/ دهم) من اخبار الصین و الهند، نشر ضمن کتاب من رحلات العرب، مؤسسهٔ ناصر للثقافه، بیروت، (بی تا)

۴۸. سیوطی، جلال الدین (م ۱۵۰۵/ ۹۱۱)، تاریخ الخلفاء، دارالکتب العلمیهٔ، بیروت، ۱۹۸۸

۴۹. شیرازی، المؤید فی الدین هبهٔ الله (۱۰۷۸/ ۴۷۰)، السیرهٔ المؤیدیهٔ، تحقیق محمد کامل حسین، قاهره، ۱۹۴۹

۵۰. صفدی، صلاح الدین خلیل بن أیبک (م ۱۳۶۰/ ۷۶۴) الوافی بالوفیات، ج ۲۲، اعتناء و تحقیق منیر رمزی بعلبکی، فرانز شتاینر، ویسبادن، بیروت، ۱۹۸۳

۵۱. عامری، یحیی بن ابی بکر بن محمد (م ۱۴۸۷/ ۸۹۳)، غرباء الزمان فی وفیات الأعیان، مطعبهٔ زید بن ثابت، دمشق، ۱۹۸۵

۵۲. عصامی، عبدالملک بن حسین (م ۱۶۹۹/ ۱۱۱۱)، سمط النجوم العوالی فی ابناء الاوائل و التوالی، المطبعهٔ السلفیهٔ، قاهره، (بی تا)

ص: ۱۳۳

۵۳. العماد الاصفهانی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن حامد (م ۱۲۰۰/ ۵۹۷)، تاریخ دولة آل سلجوق، دارالافاق الجدیده، بیروت، ۱۹۸۰

۵۴. عمارة الیمنی، نجم الدین بن ابی الحسین (م ۱۱۷۴/ ۵۶۹)، تاریخ الیمن، تحقیق حسن سلیمان محمود، قاهره، ۱۹۵۷

۵۵.------------------ النکت العصریة فی أخبار الوزارة المصریه، تصحیح هرتویگ درنبرنگ، مکتبة مدبولی، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۹۱

۵۶. العمری، ابن فضل الله (م ۱۳۴۹/ ۷۴۹)، مسالك الابصار فی ممالك الامصار، ج ۲، نسخه عکسی در مرکز الوثائق و المخطوطات دانشگاه اردن، عمان، ش ۱۱

۵۷. فارقی، احمد بن یوسف بن علی (م ۱۱۹۳/ ۵۹۰)، تاریخ الفارقی (الدولة المروانیة)، تحقیق بدوی عبداللطیف عوض، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۷۴

۵۸. فاسی، تقی الدین محمد بن احمد بن علی (م ۱۴۲۹/ ۸۳۲)، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ۲ ج، جامعة ام القری، مکه، ۱۹۸۵

۵۹.------------------ العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، تحقیق فؤاد السید، وزاره الثقافه و الاعلام، قاهره، ۱۹۷۶

۶۰.------------------ المقنع فی أخبار الملوك و الخلفاء و ولاة مكة المشرفة، تحقیق محمد التونجی، دارالاعلام للطباعه، حلب، ۱۹۸۲

۶۱. فاکهی، ابوعبدالله محمد بن اسحاق (قرن سوم/ نهم)، المنتقی فی أخبار ام القری، تحقیق وستنفلد، لایپزیک، ۱۸۵۹

۶۲. قاضی نعمان، ابوحنیفه بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون (م

ص: ۱۳۴

۹۷۳/ ۳۶۳)، دعائم الاسلام، ۳ ج، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، مصر، ۱۹۶۹

۶۳. قدامه، قدامهٔ بن جعفر (م ۹۴۱/ ۳۲۹)، الخراج و صناعهٔ الکتابهٔ، تحقیق محمد حسین الزبیدی، دارالرشید للنشر، بغداد، ۱۹۸۱

۶۴. قضاعی، ابوعبدالله محمد بن سلامی بن جعفر بن علی (م ۱۰۶۲/ ۴۵۴)، عیون المعارف و فنون اخبار الخلائف، مخطوط در بخش عکسی دارالکتب المصریه به شماره ۱۷۷۹

۶۵. قلقشندی، تقی الدین احمد بن علی، (م ۱۴۱۸/ ۸۲۱)، صبح الاعشی فی صناعهٔ الانشاء، ۱۴ ج، شرحه و علق علیه و قابل نصوصه: محمد حسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۷

۶۶.------------------ مآثر الانافهٔ فی معالم الخلافهٔ، تحقیق عبدالستار احمد فراج، الکویت، ۱۹۶۴

۶۷.------------------ نهایهٔ الارب فی معرفهٔ أنساب العرب، تحقیق ابراهیم الابیاری، دارالکتب المصریه، قاهره، دارالکتاب اللبنانی، بیروت، ۱۹۸۰

۶۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (م ۱۰۵۸/ ۴۵۰)، الاحکام السلطانیهٔ و الولایات الدینیهٔ، قاهره، ۱۹۷۳

۶۹. مسعودی، ابوالحسین علی بن الحسین (م ۹۵۷/ ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ۴ ج، تحقیق محمد محیی الدین عبدالمحمید، المکتبهٔ العصریهٔ، بیروت، ۱۹۸۸

۷۰. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (م ۱۴۴۱/ ۸۴۵)، اتعاظ الحنفاء بأخبار الائمهٔ الفاطمیین الخلفاء، ۳ ج، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، مطابع

ص: ۱۳۵

الاهرام التجاریهٔ، قاهره، ۱۹۷۳

۷۱------------------ اغاثهٔ الامهٔ بکشف الغمهٔ، تحقیق محمد مصطفی زیاده و جمال الدین الشبال، قاهره، ۱۹۴۰

۷۲------------------ المقفی الکبیر، تحقیق محمد الیعلاوی، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۹۱

۷۳------------------ الذهب المسبوک فی ذکر مناهج من الخلفاء و الملوک، تحقیق جمال الدین الشبال، قاهره، ۱۹۵۵

۷۴. ناصر خسرو، ابومعین (م ۱۰۸۸/ ۴۸۱)، سفرنامه، ترجمه یحیی الخشاب، دارالکتاب الجدیده، بیروت، ۱۹۸۳

۷۵. نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب (م ۱۳۳۲/ ۷۳۲)، نهایهٔ الارب فی فنون الادب، ج ۲۳، تحقیق احمد کمال زکی و محمد مصطفی زیاده، الهیئهٔ العامه للکتاب، قاهره، ۱۹۸۰، ج ۲۸ تحقیق محمد محمد امین و محمد حلمی محمد احمد، الهیئهٔ العامهٔ للکتاب، قاهره، ۱۹۹۲

۷۶. همدانی، حسن بن احمد (م ۹۴۶/ ۳۳۴)، صفهٔ جزیرهٔ العرب، تحقیق محمد الاکوع، دارالیمامه، ۱۹۷۴

۷۷. یافعی، ابومحمد عبدالله بن أسعد، (م ۱۳۶۶/ ۷۶۸)، مرآهٔ الجنان و عبرهٔ الیقظان، ۴ ج، مطبعهٔ المعارف العثمانیهٔ، حیدرآباد دکن، هند، ۱۹۲۰- ۱۹۱۸

۷۸. یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله (م ۱۲۲۹/ ۶۲۶)، معجم البلدان، ۵ ج، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۹

۷۹. یعقوبی، احمد بن واضح (م ۸۹۵/ ۲۸۲)، البلدان، لیدن، ۱۸۹۱

ص: ۱۳۶

منابع جدید

۱. اقبال، عباس، تاریخ ایران بعد الاسلام من بدایة الدولة الطاهریة حتی نهایة العصر القاجاریه، ترجمه محمد علاءالدین، مراجعه محمد السباعی، دارالثقافة للنشر و التوزیع، قاهره، ۱۹۸۹

۲. باسیه، هنری، سلاجقة، دایرة المعارف الاسلامیة، مجلد ۱۲

۳. حسنین، عبدالنعیم، سلاجقة ایران و العراق، مکتبة النهضة المصریه، قاهره، ۱۹۷۰

۴. رایس، تمارا، السلاجقة، تعریب لطفی الخولی و دیگران، بغداد، ۱۹۶۸

۵. رفعت ابراهیم، مرآة الحرمین، ج ۱، طبع اول، قاهره، ۱۹۲۵

۶. زامباور، ادوارد فون، معجم الاسر و السلسلات الحاکمة فی التاریخ الاسلامی، ترجمه زکی محمد حسن و حسن احمد محمود، مطبعة جامعة فؤاد الاول، قاهره، ۱۹۵۱

۷. زیعلی، احمد عمر، مکة و علاقاتها الخارجیة، جامعة ملک سعود، ریاض، ۱۹۸۱

۸. زهرانی، محمد بن مسفر، نفوذ السلاجقة السیاسی فی الدولة العباسیة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۸۲

۹. سباعی، احمد، تاریخ مکة، ۱۳۷۰

۱۰. محمد، جمال الدین سرور، النفوذ الفاطمی فی جزیرة العرب، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۵۰

۱۱--------------- تاریخ الحضارة الاسلامیة فی المشرق من عهد نفوذ الاتراک الی منتصف القرون الخامس الهجری، دارالفکر العربی،

ص: ۱۳۷

قاهره، ۱۹۶۵

۱۲.---------------- النفوذ الفاطمی فی بلاد الشام و العراق فی القرنین الرابع و الخامس بعد الهجرة، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۵۷

۱۳. عبدالغنی عارف، تاریخ امراء مکة من سنة ۱۳۴۴/ ۸ ق، دارالبشائر للطباعة و النشر و التوزیع، دمشق، ۱۹۹۲

۱۴. ماجد عبدالمنعم، خلافة الفاطمیین و سقوطها، طبع سوم، مکتبة الحریة الحدیثة، قاهره، ۱۹۸۹

۱۵. مالکی، سلیمان عبدالغنی، بلاد الحجاز منذ بدایة عهد الاشراف حتی سقوط الخلافة العباسیة فی بغداد، ریاض، ۱۹۸۳

۱۶. متز، آدام، الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری، ۲ ج، نقله الی العربیه محمد عبدالهادی ابوریده، و رفعت البداروی، مکتبة الخانجی، قاهره، و دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۹۶۷

۱۷. مناوی، محمد حمدی، الوزارة و الوزراء فی العصر الفاطمی، دارالمعارف بمصر، ۱۹۷۰

۱۸. مورتیک، ریشارد، الاحوال السیاسیة و الاقتصادیة فی العصر المملوکی، جامعة ملک سعود، ریاض، ۱۹۸۲

۱۹. همذانی، حسین فیض الله، الصلیبیون و الحرکة الفاطمیة بمکة فی الیمن، قاهره، ۱۹۵۵

۲۰. الولی، محمد طه، القرامطة اول حرکة اشتراکیة فی الاسلام، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۱

۲۱. یوزیکی، توفیق، دراسات فی النظم العربیة، طبع دوم، دانشگاه موصل، ۱۹۸۸

ص: ۱۳۸

ص: ۱۳۹

فهرست راهنما

آتسز بن اوق ترکمانی، ۶۱

آسیای صغیر، ۳۳، ۳۵

آلب ارسلان، ۳۲، ۳۵، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۹۶، ۱۰۹

آل بویه، ۱۵، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۴۱، ۹۵

ابن عقیل، ۷۷

ابواکسک سلار، ۹۷

ابوالطیب سلیمانی، ۲۰، ۲۱

ابوالغنائم، ابوطالب زینبی ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۹۶، ۹۸

ابوالفضل طاهر بن علی بن حباسه، ۳۹

ابوالقاسم ابراهیم بن حسین بن شیرویه معروف به رامشت، ۱۱۴، ۱۲۶

ابوالقاسم دهقان بن ربیع، ۱۲۶

ابوالنصر ابراهیم بن محمد بن علی استرآبادی، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶

ابوحنیفه، ۷۱

ابوعبداللّٰه بن عطیه، ۴۸

ابوقبیس (کوه)، ۸۸

ابونصر محمد بن جهیر، ۱۱۲

ابوهاشم محمد بن حسن بن محمد ...

بن علی بن ابی طالب، ۱۲

ص: ۱۴۰

اجفر، ۱۰۶

احساء، ۹۶، ۹۷

احمد بن سلامه، ۱۱۲

احمد بن علی صلیحی، ۲۶، ۳۹، ۷۱

ارتق ترکمانی، (امیر) ۹۷

ارغش ترکی (امیر)، ۸۷، ۱۰۳

اسکندریه، ۳۶

اصفهان، ۲۹

اصفهبد بن ساوتکین، ۷۴

افضل بن بدر الجمالی، ۷۹

الملک الصالح طلائع بن رزیک، ۸۵

الوجه، ۱۲۱

ام‌دهیم (مزرعه)، ۲۶

باب الحزوره، ۱۱۴

باب الحلبه بغداد، ۱۱۰

باب جامع القصر بغداد، ۱۱۰

بحرین، ۸۱، ۹۶

بدر الجمالی، ۳۶، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰

بدر (منطقه)، ۱۲۱

برغش (امیر)، ۱۲۷

برکیارق (سلطان)، ۷۷، ۸۱

بساسیری، ابوالحارث ارسلان، ۹، ۲۸، ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۵۳

بطن مر، ۱۲۱

بُوَیب، ۱۲۰

بیرونی، ابوریحان، ۲۸

تاج الدوله تتش سلجوقی، ۷۲

ترشک، ۷۰، ۷۱

ترکستان، ۲۹

توران شاه، ۸۹

توز، ۱۰۷

ثعلبیه، ۱۰۶

جحفه، ۷۶، ۱۲۰

جعفر بن محمد، ۱۵
جعفر بن یحیی بن عبداللّٰه تمیمی معروف به ابن حکاک، ۴۴
جمال الدین محمد بن علی بن منصور معروف به جواد، ۸۴، ۱۱۴
جوهر صقلی، ۱۱۶
چاه ام معبد، ۲۶
حاجر، ۱۰۷
حافظ لدین اللّٰه فاطمی، ۸۳
حبشه، ۷۸، ۱۲۰
حسین بن علی (ع)، ۱۲

ص: ۱۴۱

حسین بن مُهنا، ۶۴، ۶۵

حلب، ۴۸، ۱۳۰

حلوان، ۳۰

حلی بن یعقوب (شهر)، ۲۴

حمزهٔ بن وهاس، ۱۷، ۲۳

حمزهٔ بن وهاس بن داود کبیر (ابوالطیب عبدالرحمن)، ۱۷

خاتون دختر سلطان مسعود، ۱۰۳

ختلغ بن کنتکین، ابومنصور طویل، ۶۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵

خراسان، ۲۹، ۳۳، ۴۸، ۶۴، ۶۵، ۷۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰

خمارتکین حسنانی، نجم الدوله، ۶۸، ۱۰۱، ۱۰۲

دریای سرخ، ۱۱، ۲۴، ۱۲۰

دریای قلزم، ۱۲۱

دمیاط، ۳۶

ذات عرق، ۱۰۷

رابغ، ۱۲۱

راشد عباسی، ۱۲۶

راه قلزم، ۱۲۰

رباط رامشت، ۱۱۴

ربذه، ۱۰۷

رسول الله (ص)، ۹۲، ۹۵

ری، ۲۹

زاهر، ۱۰۴

زرود، ۱۰۶

سلار (امیر الحاج)، ۵۲، ۵۹، ۶۲، ۱۲۵، ۱۲۶

سلیمان بن عبداللّه بن موسی بن جون، ۱۷

سلیمان بن عبداللّه ثانی، ۱۷

شقوق، ۱۰۶

شکر بن ابی الفتوح، ۱۵، ۱۶، ۲۰

شمال افریقا، ۱۵

صلاح الدین ایوبی، ۸۹

صُلیحی، علی بن محمد، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۹، ۵۸، ۷۱، ۱۲۴

طاهر بن مسلم حسینی، ۱۲

طبرستان، ۲۹

طغرل بک محمد بن میکائیل، ۹، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۱، ۴۸، ۱۰۹

عاضد فاطمی، ۸۶

عباس بن عبدالمطلب، ۲۸

عبداللّٰه بن عمر، ۴۸

ص: ۱۴۲

عبوله، ۱۶، ۱۷

عجرود، ۱۲۰

عدن، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۷۸، ۷۹، ۱۳۱

عُذَیب، ۱۰۵، ۱۱۱

عسفان، ۷۶

عقبه، ۱۰۶

عکا، ۳۶

علی بن ابی طالب (ع)، ۴۸

عمارهٔ الیمنی، ۲۶، ۳۹، ۸۵، ۸۶، ۱۳۴

عمان، ۱۹، ۳۳، ۱۳۰، ۱۳۴

عمران بن فضل، ۲۵

عنتر بن عشم، ۲۵

عیذاب، ۷۸، ۷۹، ۱۱۹، ۱۲۰

عیسی بن قاسم بن فُلیته، ۸۷، ۸۹

غلیص، ۱۲۱

فائز فاطمی، ۸۵، ۸۶

فارس، ۲۹، ۴۴

فاطمه زهرا (س)، ۱۳

فخرالدوله محمد بن محمد بن جهیر، ۶۵

فُلیته بن قاسم، ۸۲

فید، ۱۰۷

قائم عباسی، ۹، ۱۹، ۲۵، ۲۸، ۳۰- ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۵۰، ۵۵، ۵۸، ۹۶

قادر عباسی، ۲۸

قادسیه، ۱۰۵

قاسم بن محمد (شریف مکه)، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲

قاسم بن هاشم بن فلیته، ۸۴

قاع، ۱۰۶

قاهره، ۳۶، ۸۵، ۸۶، ۱۱۷، ۱۱۹

قایماز ارجوانی، ۱۰۲، ۱۰۳

قبر رسول (ص)، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۷

قبه زمزم، ۴۴

قتادهٔ بن ادریس بن مطاعن بن عبدالکریم، ۱۲

قرمیسین، ۷۰

قوص، ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۱۱۹

کوفه، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹

گرگان، ۲۹

گوهر آیین، سعدالدوله، ۷۰، ۶۹

مالك بن قاسم بن فلیته، ۸۹

مأمون بطایحی، ۸۲

ماوراءالنهر، ۲۹، ۱۰۸، ۱۱۰

متقی عباسی، ۲۸

ص: ۱۴۳

محمد بن جعفر، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۲- ۲۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۲

محمد بن شمس الخلافه، ۸۶

محمود بن ملکشاه، ۷۲، ۱۲۶

محمود غزنوی، ۱۲۶

مدرسه نظامیه، ۸۰

مسترشد، ۸۲

مستضی، ۹۰

مستظهر، ۷۷، ۸۲

مستکفی، ۲۸

مستنجد، ۸۴، ۸۷

مستنصر فاطمی، ۱۶- ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۴- ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۹۸، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴

مسجد عایشه ام المؤمنین، ۱۱۳

مسجد هلیلجیه، ۱۱۳

مسعود سلجوقی، ۱۲۶

مسیرا، ۱۰۷

مطیع عباسی، ۱۴

معز فاطمی، ۱۴، ۱۱۷

مغرب، ۳۳، ۹۶

مغیثه، ۱۰۷

مقتدی عباسی، ۵۴، ۵۹، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۰

مقتدی عباسی، ۶۵، ۱۱۲

مقتفی، ۸۴، ۱۱۴، ۱۱۵

ملاذگرد، ۳۵

ملکشاه سلجوقی، ۳۲، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۲۶

منا، ۱۰۳

مناره العمره، ۱۱۵

منارة القرون، ۱۰۶، ۱۱۱

موصل، ۱۱۴

مهجم (شهر)، ۲۶

مهنا، ۴۷

ناصرالدوله حسین بن حمدان تغلبی،، ۳۴، ۳۵

ناصرخسرو، ۱۲۳

نجیب بن عفیر، ۲۵

ص: ۱۴۴

نظام الملك وزير سلجوقى، ۶۵، ۱۰۰، ۱۰۹

نظر بن عبداللّه جيوشى خادم، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۱۰۲، ۱۲۶

نقره، ۱۰۷

نورالدين محمود زنگى، ۹۰

نيشابور، ۱۲۶

واقصه، ۱۰۶، ۱۱۱

هاشم بن فليته، ۸۳

همدان، ۲۹، ۳۱

هند، ۱۰، ۱۹، ۷۸، ۱۲۰، ۱۲۵

هياج بن عبداللّه حطينى، ۹۸

ينبع، ۲۴، ۱۲۱

يوسف بن محمد، ۲۵

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».